



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



علی حکومت امام علی (ع)

با رویکرد آسیب‌شناسی
تاریخ نگه‌داری علم‌دانی

سیدعلی خیبرخواه علوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکومت امام علی (علیه السلام) با رویکرد آسیب شناسی تاریخ نگاری عثمانی

نویسنده:

سید علی خیرخواه

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	حکومت امام علی (علیه السلام) با رویکرد آسیب شناسی تاریخ نگاری عثمانی
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۰	مقدمه
۲۲	پیشگفتار
۲۳	روش پژوهش
۲۴	منابع پژوهش
۲۴	اشاره
۲۴	۱. کتب تاریخ و سیره
۲۵	۲. کتب رجالی
۲۷	۳. کتب حدیثی
۳۰	۴. کتب تک نگاری
۳۲	سابقه پژوهش
۳۴	فصل اول: کلیات
۳۴	اشاره
۳۶	مفاهیم
۳۶	الف: گزارش
۳۶	ب. عثمانیه
۳۷	مروری اجمالی بر تاریخ نگاری اسلامی
۳۷	اشاره
۳۹	۱. آغاز تاریخ نگاری در اسلام
۳۹	۲. مکتبهای تاریخ نگاری

- ۳۹ اشاره
- ۴۰ مکتب مدینه (اهل حدیث یا مغازی)
- ۴۱ مکتب عراق
- ۴۳ مکتب شام
- ۴۶ فصل دوم: آشنایی با مذهب عثمانیه و تاریخ نگاری عثمانی
- ۴۶ اشاره
- ۴۸ نظام قبیله ای حاکم شبه جزیره عربستان
- ۴۸ اشاره
- ۴۹ جایگاه بنی هاشم و بنی امیه نزد قریش
- ۵۲ تقابل بنی امیه و بنی هاشم
- ۵۳ ریشه های شکل گیری عثمانیه پیش از مرگ عثمان
- ۵۵ شکل گیری عثمانیه
- ۵۷ عثمانیه در دوران حکومت علی علیه السلام
- ۶۰ عثمانیه پس از شهادت علی علیه السلام
- ۶۲ مذهب کلامی عثمانیه
- ۶۸ مکتب تاریخ نگاری عثمانیه
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ تاریخ نگاران عثمانی در سه قرن نخست
- ۶۸ اشاره
- ۶۹ عبدالله بن زبیر بن عوام (م ۷۳ق)
- ۷۱ عروه بن زبیر (م ۹۴ق)
- ۷۳ شریح قاضی (متوفای اواخر قرن یک)
- ۷۴ قیس بن ابی حازم (م ۹۸ق)
- ۷۵ موسی بن طلحه (م ۱۰۳)
- ۷۶ شقیق بن سلمه (م ۱۰۴ق)
- ۷۸ عبدالله بن زید (م ۱۰۴ق)

۷۹	عمر بن شراحیل (م ۱۰۹ق)
۸۰	محمد بن مسلم زهری (م ۱۲۴ق)
۸۴	عبدالله بن عون بن اربطبان (م ۱۵۱ق)
۸۵	سیف بن عمر تمیمی (م ۱۷۹ق)
۸۶	جمع بندی
۸۷	نقد کلی تاریخ نگاری عثمانی
۹۴	فصل سوم : نقد گزارش های عثمانی درباره بیعت با امام علی علیه السلام
۹۴	اشاره
۱۰۰	۱. اجماع یا عدم اجماع مردم در بیعت با امام
۱۰۲	۲. اختیار یا اجبار مردم در بیعت با امام
۱۰۷	۳. حوادث مدینه پس از بیعت با امام
۱۱۰	فصل چهارم : نقد گزارشهای عثمانی درباره حکومت داری امام علی علیه السلام
۱۱۰	اشاره
۱۱۲	۱. امام و کارگزاران
۱۱۶	۲. قضاوت های امام
۱۱۷	۳. دیگر گزارش ها از حکومت امام
۱۲۰	فصل پنجم : نقد گزارش های عثمانی درباره جنگهای امام علی علیه السلام
۱۲۰	اشاره
۱۲۲	۱. نبرد جمل (۳۶ ق)
۱۲۲	عوامل و زمینه های نبرد جمل
۱۲۷	واکنش امام در برابر جنگ طلبی سپاه مکه
۱۲۹	رویاری سپاه مکه با بصریان
۱۳۱	رویاری سپاه کوفه و سپاه جمل
۱۳۹	حوادث پس از نبرد جمل
۱۴۲	۲. نبرد صفین (۳۷ ق)
۱۴۲	عوامل و زمینه های شکل گیری صفین

۱۴۷	حوادث صفین
۱۴۸	حیله معاویه در صفین
۱۵۱	حکمیت
۱۵۴	۳.نبرد نهروان (۳۷ ق)
۱۶۱	جمع بندی
۱۶۴	منابع و مآخذ
۱۸۲	درباره مرکز

حکومت امام علی (علیه السلام) با رویکرد آسیب شناسی تاریخی نگاری عثمانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : خیرخواه علوی، سیدعلی، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور : حکومت امام علی (علیه السلام) با رویکرد آسیب شناسی تاریخی نگاری عثمانی / سیدعلی خیرخواه.

مشخصات نشر : قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1397.

مشخصات ظاهری : 170 ص.

شابک : 946-7550-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره سیاست و حکومت

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --Views on politics and government

موضوع : اسلام و سیاست

موضوع : Islam and politics

موضوع : تاریخ نویسی اسلامی

موضوع : Islam --Historiography

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رده بندی کنگره: 1397 9خ9س/BP38/09

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 5210100

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم مرضیه محمدی سرپیری

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

حکومت امام علی (علیه السلام) با رویکرد آسیب شناسی تاریخ نگاری عثمانی

سید علی خیر خواه علوی

ص: 3

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

حکومت امام علی علیه السلام با رویکرد آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری عثمانی

نویسنده: سید علی خیر خواه علوی

تهیه‌کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

ناشر: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

شمارگان: 1000 نسخه

شابک: 978-600-7550-946

تلفن: 025-32923251

تلفکس: 025-32940177

آدرس: قم - خیابان شهید صدوقی (ره)، مجتمع شهید صدوقی (ره)، فاز 3

ص: 4

مقدمه ... 9

پیشگفتار ... 11

روش پژوهش ... 12

منابع پژوهش ... 13

1. کتب تاریخ و سیره ... 13

2. کتب رجالی ... 14

3. کتب حدیثی ... 16

4. کتب تک نگاری ... 19

سابقه پژوهش ... 21

فصل اول: کلیات

مفاهیم ... 25

الف: گزارش ... 25

ب. عثمانیه ... 25

مروری اجمالی بر تاریخ نگاری اسلامی ... 26

1. آغاز تاریخ نگاری در اسلام ... 28

2. مکتب های تاریخ نگاری ... 28

مکتب مدینه (اهل حدیث یا مغازی) ... 29

مکتب عراق ... 30

مکتب شام ... 32

فصل دوم: آشنایی با مذهب عثمانیه و تاریخ نگاری عثمانی

37 ... نظام قبیل‌های حاکم شبه جزیره عربستان ...

38 ... جایگاه بنی هاشم و بنی امیه نزد قریش ...

41 ... تقابل بنی امیه و بنی هاشم ...

42... ریشه های شکل گیری عثمانیه پیش از مرگ عثمان ...

44... شکل گیری عثمانیه ...

46... عثمانیه در دوران حکومت علی علیه السلام ...

49... عثمانیه پس از شهادت علی علیه السلام ...

52... مذهب کلامی عثمانیه ...

57... مکتب تاریخ نگاری عثمانیه ...

58... تاریخ نگاران عثمانی در سه قرن نخست ...

58... عبدالله بن زبیر بن عوام (م 73ق) ...

60... عروه بن زبیر (م 94ق) ...

62... شریح قاضی (متوفای اواخر قرن یک) ...

63... قیس بن ابی حازم (م 98ق) ...

65... موسی بن طلحه (م 103) ...

66... شقیق بن سلمه (م 104ق) ...

67... عبدالله بن زید (م 104 ق) ...

68... عامر بن شراحیل (م 109 ق) ...

70... محمد بن مسلم زهری (م 124ق) ...

73... عبدالله بن عون بن اربطبان (م 151ق) ...

سيف بن عمر تميمي (م 179 ق) 75...

جمع بندی 76...

نقد کلی تاریخ نگاری عثمانی 76...

ص: 6

فصل سوم: نقد گزارشهای عثمانی درباره بیعت با امام علی علیه السلام

1. اجماع یا عدم اجماع مردم در بیعت با امام... 90

2. اختیار یا اجبار مردم در بیعت با امام... 92

3. حوادث مدینه پس از بیعت با امام... 97

فصل چهارم: نقد گزارشهای عثمانی درباره حکومت داری امام علی علیه السلام

1. امام و کارگزاران... 102

2. قضاوت های امام... 106

3. دیگر گزارش ها از حکومت امام... 107

فصل پنجم: نقد گزارشهای عثمانی از جنگهای امام علی علیه السلام

1. نبرد جمل (36 ق) ... 112

عوامل و زمینه های نبرد جمل... 112

واکنش امام در برابر جنگ طلبی سپاه مکه... 117

رویارویی سپاه مکه با بصریان... 119

رویارویی سپاه کوفه و سپاه جمل... 121

حوادث پس از نبرد جمل... 129

2. نبرد صفین (37 ق) ... 132

عوامل و زمینه های شکل گیری صفین... 132

حوادث صفین... 137

حیله معاویه در صفین... 139

حکمت... 142

3. نبرد نهروان (37 ق) ... 145

جمع بندی... 152

منابع و مأخذ... 155

ص: 7

تاریخ نگاری، شرح مکتوب وقایع و احوال اقوام گذشته است که با ابتدا بر نوعی اندیشه و نگاه خاص صورت می گیرد و دارای جایگاهی بس والا و حائز اهمیت در کشف مظاهر فرهنگ و تمدن بوده و یکی از مسیرهای دسترسی به هویت ملل و جوامع است.

مؤلفه های تمدن و فرهنگ ساز جامعه را در آینه گزارش های تاریخی مربوطه می توان به نظاره نشست و مورد بررسی قرار داد؛ هرچند نگاه خاص تاریخ نگاران در توصیف حوادث را به عنوان منشأ پیدایش مکاتب متعدد تاریخ نگاری، نباید از نظر دور داشت. آنچه در این میان از اهمیت مضاعفی برخوردار است توجه به آسیب هایی است که ممکن است این مقوله را تحت الشعاع قرار دهد چرا که مقوله تاریخ نگاری سوای اهمیت و جایگاه بلند آن، از گرفتار آمدن در دام انحراف و تحریف در امان نبوده و نیست.

انحراف در تاریخ نگاری یعنی عدم انطباق گزارش های تاریخی با آنچه اتفاق افتاده و توصیف حوادث به غیر آنچه بوده اند. بدیهی است وجود انحراف و تحریف در ثبت تاریخ، نه تنها وجاهت استنادی آن را مخدوش می کند بلکه مستلزم پیامدهای سنگین و غیرقابل تدارکی در جریان انتظام و رشد جوامع خواهد بود و از همین رهگذر است که امری به نام ضرورت آسیب شناسی تاریخ نگاری رخ می نماید.

البته شکی نیست که آسیب شناسی در این خصوص مانند آسیب شناسی در هر موضوع دیگری باید با توجه به اهداف مرتبط، صورت پذیرد زیرا

هماهنگی برنامه‌ها و اقدامات با اهداف مربوطه، نشان از انسجام و سلامت مسیر طی شده دارد و بدیهی است یک جریان زمانی از مسیر خود فاصله می‌گیرد که برنامه‌ها، منطبق بر اهداف محقق نشود و همین مسئله، زمینه‌ساز آسیب‌پذیری در مقولاتی مانند تاریخ‌نگاری است.

یکی از موضوعات مورد بحث در قلمرو تاریخ‌نگاری، بررسی گزارش‌های تاریخ‌نگاران عثمانی مذهب در رویدادهای مربوط به حکومت علوی است. آیا این گزارش‌ها توانسته است دوره حکومت علوی را آنچنان که سزاوار و لازم است به تصویر کشیده و به شایستگی به آیندگان برساند یا آنکه به خاطر انحرافات و تحریفات جهت‌دار نتوانسته است بیانگر رسالت اصلی تاریخ‌نگاری باشد و به همین روی منشأ تنازعات و فتنه‌هایی در جامعه اسلامی نیز گردیده است.

کتاب حاضر با توجه به اهمیت موضوع و رسالت مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری عثمانی را مورد توجه قرار داده و به نقد و بررسی گزارش‌های عثمانی از زوایای مختلف حکومت علوی، پرداخته است.

بدین وسیله از نویسنده محترم جناب آقای سیدعلی خیرخواه، حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا هدایت‌پناه (ناظر علمی) و حجت الاسلام والمسلمین امیرعلی حسنلو (مدیر گروه تاریخ) تقدیر و تشکر می‌نمایم.

حسن رضایی مهر

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم

ص: 10

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در سال یازده هجری، ابوبکر، عمر سپس عثمان از تیره بنی امیه قریش، به ترتیب، به حکومت رسیدند. رفتار عثمان و کارگزارانش در سال های پایانی حکومت وی نارضایتی های فراوانی را در مدینه و دیگر سرزمین های اسلامی ایجاد کرد. نارضایتی از حکومت حتی به قبیله قریش که عثمان به آنان انتساب داشت نیز رسیده بود؛ عایشه، طلحه، زبیر و فردی چون عمرو بن عاص که عثمان وی را از حکومت مصر برکنار کرده بود، با این ادعا که عثمان از سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فاصله گرفته است، به مخالفت با او برخاستند.

با تداوم این وضعیت، گروهی از معترضان از عراق و مصر و مناطق دیگر در ماه های پایانی سال 35 هجری وارد مدینه شدند. امام علی علیه السلام تلاش کرد تا با میانجیگری هم عثمان را به شنیدن سخنان ناراضیان و پذیرفتن خواسته های مشروع آنان ترغیب نماید و هم معترضان را از انجام هر گونه رفتاری که به حکومت اسلامی آسیب برساند، باز دارد؛ اما حوادث به گونه ای دیگر رقم خورد و شورشیان با محاصره خانه عثمان و ورود به منزل وی، او را کشتند و پس از آن با امام علی علیه السلام بیعت کردند.

بنی امیه و برخی گروه های قریش که از به حکومت رسیدن امام، نگران بودند، با ادعای واهی نقش داشتن امام در قتل عثمان، خونخواه خلیفه مقتول شدند و حکومت حضرت را نامشروع خواندند. این گروه سیاسی که به «عثمانیه» مشهور شدند، با راه اندازی جنگ هایی به خونخواهی عثمان برخاستند و بعد از شهادت امام نیز تلاش کردند تا شرایط جامعه اسلامی را

به گونه ای طراحی و ترسیم نمایند که رفتار جنگ طلبانه آنان، حمایت از خلیفه رسول خدا جلوه کند.

برخی گزارش ها و نگاشته های تاریخی عصر حکومت امام علی علیه السلام (40-35 ق) مربوط به پیروان همین جریان است. از آنجا که گزارش حوادث تاریخی گاه متأثر از علایق مذهبی و سیاسی گزارشگر و مورخ است، شناخت گزارش های عثمانی از دوران حکومت امام علی علیه السلام و میزان تأثیر پذیری این گزارش ها از علایق سیاسی این حزب، می تواند در شناخت بهتر این دوره از تاریخ کارگشا باشد.

این پژوهش در صدد است تا با شناسایی گزارشگران عثمانی، گزارش های آنان از سده های نخست هجری و حوادث دوران امام را مورد بررسی قرار داده و به تجزیه و تحلیل این داده ها پردازد.

با توجه به اینکه تاکنون بررسی گزارشگران عثمانی کمتر مورد توجه محققان عرصه تاریخ قرار گرفته و بسیاری از پژوهش ها تنها به دسته بندی تاریخ نگاران اهل سنت در برابر شیعه پرداخته اند، ضرورت چنین پژوهشی احساس می شد؛ به این امید که به بازشناسی روایات تاریخی مربوط به دوران حکومت علی علیه السلام و کشف حقایق آن دوره کمک کند.

روش پژوهش

روش تحلیل در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است؛ از این رو پس از شناسایی داده ها و طبقه بندی آنها، به تحلیل و بررسی عوامل ایجاد آنها پرداخته می شود.

این تحقیق از یک مقدمه، پنج فصل و نتیجه گیری نهایی تشکیل شده است.

فصل اول در قالب دو گفتار ابتدا به مفاهیم و سپس به صورت کاملاً اجمالی به مبحث تاریخ نگاری اسلامی در قرون نخست پرداخته است.

فصل دوم شامل سه گفتار خواهد بود و به شکل گیری عثمانیه و تطور تاریخی آن در سه قرن نخست، معرفی گزارشگران عثمانی و نقش آنان در تاریخ نگاری، و در پایان، نقد تاریخ نگاری عثمانی خواهد پرداخت.

در فصول سوم تا پنجم نیز گزارش های گزارشگران عثمانی به ترتیب در موضوعات بیعت با امام، حکومت داری آن حضرت و جنگ های ایشان، مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

در پایان نیز نتیجه گیری از مباحث مطرح شده ارائه خواهد شد.

منابع پژوهش

اشاره

با توجه به آنکه این نوشتار به دنبال بررسی گزارش های عصر حکومت امام علی علیه السلام است، تلاش شده است تا این گزارش ها از منابع نزدیک به آن دوره استخراج شده و با طبقه بندی منابع، نقد و بررسی آنها مورد توجه قرار گیرد.

1. کتب تاریخ و سیره

تاریخ الرسل و الامم و الملوک (مشهور به تاریخ طبری)

ابو جعفر محمد بن جریر طبری (224-310 ق) از مورخان نامی مسلمان است. وی که سنی معتدل و غیر متعصب بود، روایات فضائل اهل بیت علیهم السلام را قبول داشت و در دورانی که در بغداد میان حنابله و شیعیان اختلاف بود، او نیز با عقیده حنابله در «تشبیه» و «تجسیم» مخالفت می کرد. تألیف کتاب هایی همچون الولاية در طرق حدیث غدیر و نیز حدیث الطیر را باید شاهدی بر اندیشه های اعتدال گرایانه طبری و تلاش وی برای جلوگیری از افراط گرایی حنابله در دشمنی با امام علی علیه السلام دانست.

کتاب تاریخ وی به عنوان مهم ترین تاریخ نامه روایی و سال شمار اسلامی، حوادث قرن اول تا سوم هجری را در بر می گیرد. سبک حدیثی او در این کتاب که با ذکر سلسله نقلها همراه است و نیز اعتقاد وی بر نقلی بودن

تاریخ، موجب شده تا در این کتاب با روایات ناسازگاری مواجه شویم که هیچ‌گونه نقدی از سوی نویسندگان بر آنها وارد نشده است.

طبری در اخبار جنگ جمل، به روایات سیف بن عمر اعتماد کرده و نقل‌های ضعیف وی را بر روایات واقدی و مدائنی مقدم داشته است. وی در اخبار صفین و بیان حوادث عراق تا پایان عصر اموی نیز به نوشته‌ها و گزارش‌های ابومخنف، مدائنی، عوانه بن حکم، واقدی، ابن شبه و کلبی اعتماد کرده است. طبری از نقل اخبار برخی از مقاطع تاریخ، از جمله قتل عثمان، خودداری کرده که می‌توان آن را نتیجه محافظه‌کاری وی در نقل اخبار برهه‌های حساس تاریخی دانست.

2. کتب رجالی

الطبقات الکبری نوشته محمد بن سعد بن منیع ژهری (168-230 ق) است او از اهالی اهل بصره بود که به بغداد مهاجرت کرد و به عنوان کاتب واقدی مشغول به تحصیل شد. او از ستیان متعصب عصر خویش بود؛ با این حال، گاه از سوی اهل حدیث مورد طعن قرار می‌گرفت یحیی بن معین و احمد بن حنبل او را تکذیب کرده و ابن ندیم، ابوحاتم رازی، ذهبی و ابن حجر او را صدوق دانسته‌اند.

کتاب الطبقات الکبری، به عنوان مشهورترین کتاب ابن سعد، برای نخستین بار اطلاعات گسترده‌ای را درباره صحابه و تابعان و عالمان و نیز تاریخ دو قرن نخست اسلامی ارائه داده است. توجه به انساب افراد و نیز دو عنصر زمان و مکان از ویژگی‌های مهم این کتاب است.

سبک نویسنده کتاب حدیثی است؛ اما چون سلسله نقل‌ها را در ابتدای گزارش‌ها آورده و به «مدح و ذم» یا «وثاقت و عدم وثاقت» راویان پرداخته است، می‌توان آن را کتاب رجالی نیز دانست. کتاب ابن سعد برگرفته از آثار اساتیدش، همچون واقدی، کلبی، هیشم بن عدی، مدائنی، فضل بن دکین، موسی بن عقبه، عبدالرحمان بن نجیح و ولید بن مسلم اموی است.

ابن سعد ضمن معرفی برخی گزارشگران و تاریخ نگاران عثمانی و شیعی، گزارش های آنان را از حوادث عصر امام آورده است. قدمت کتاب وی و نیز فقدان منابع این کتاب، موجب شده تا در بسیاری از گزارش هایی که ابن سعد بدان پرداخته است و در منابع دیگر هم یافت می شود، نام الطبقات در رأس فهرست منابع قرار گیرد.

همچنین در این کتاب برخی از گزارش ها در مقایسه با منابع دیگر از تفصیل بیشتری برخوردارند. گزارش کشته شدن طلحه به دست مروان بن حکم به جرم قتل عثمان و نیز نقل سخن عمار در صفین که پرچم معاویه را پرچمی خواند که پیش از آن به همراه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با آن جنگیده بود از مهم ترین گزارش های او هستند.

انساب الاشراف؛ احمد بن یحیی بن جابر بلاذری بغدادی (م 279 ق) از برجسته ترین تاریخ نگاران اسلامی در قرن سوم است. تاریخ تولد او به درستی مشخص نیست؛ اما از آنجایی که قدیمی ترین شیخ او، وکیع بن جراح، در 197 هجری در گذشته، احتمالاً وی بین سال های 120 تا 180 هجری به دنیا آمده است.

بلاذری در جوانی به دربار مأمون راه یافت و پس از آن در حکومت متوکل (م 247 ق) از ندیمان وی شد و تا عصر معتز (252-255 ق) مقام خود را در دستگاه خلافت حفظ کرد. وی در عراق از مجالس درس و آثار بزرگانی چون محمد بن سعد کاتب واقدی (م 230 ق)، علی بن محمد مدائنی (م 224 ق) در فتوحات، مصعب زبیری (م 233 ق) و ابوعبید قاسم بن سلام (م 224 ق) در امور عشر و خراج کسب معرفت کرد.

از او دو کتاب با ارزش به نام های فتوح البلدان و انساب الاشراف به جا مانده که به سبب ذهن نقاد بلاذری و سلامت بسیاری از اخبار او، مورد قبول عامه قرار گرفته است.

انساب الاشراف، تاریخ سده اول هجری بر مبنای انساب عرب شمالی است و می توان گفت که چنین شیوه ای، دیگر در تاریخ نگاری مسلمانان در سده سوم هجری تکرار نشد. شاید همین تلفیق میان اخبار و انساب در این اثر باعث شده که برخی مؤلفان در ذکر نام کتاب بلاذری دچار سردرگمی شوند؛ چنانکه برخی فقط به «قال البلاذری» در استناد به این کتاب بسنده کرده اند و بعضی دیگر نام اثر او را به گونه های متفاوتی همچون تاریخ، التاريخ الكبير، الأخبار و الأنساب، جمل نسب الاشراف و یا جمل انساب الاشراف و اخبار هم آورده اند.

بلاذری پس از آنکه در فصل اول کتاب به سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پرداخته، اخبار مربوط به دوره خلافت علی علیه السلام را به عنوان بزرگ ترین بخش کتاب خود مورد توجه قرار داده و اثر خود را با بیان اخبار حجاج بن یوسف به پایان رسانده است. او حدود یک سوم حجم کتاب را به خاندان بنی هاشم، حدود یک سوم کتاب را به خاندان بنی امیه و به رغم ارتباط با دربار عباسی، بخش بسیار کمی از کتاب را به خاندان بنی عباس اختصاص داده است.

بلاذری در بعضی از فصل بندی های کتاب، تحت تأثیر اولین تک نگاری های تاریخی، همچون خبر الجمال یا امر الخیریت بن راشد السامی فی خلافة علی علیه السلام بوده است.

اگرچه او در این کتاب از روایات راویان عثمانی، همچون زهری و شعبی، بسیار استفاده کرده، اما به نظر می رسد که در گزینش اخبار به دنبال حمایت از جریان همسو با امام بوده است؛ گزینش آن دسته از روایاتی که جریان بیعت با امام را در آرامش و همراه با اجماع گزارش کرده اند، شاهدی بر این مدعاست.

3. کتب حدیثی

السقیفه؛ این کتاب منسوب به ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری است؛ کسی که در خصوص شخصیت و اصل وجود وی نظرات متفاوتی وجود

دارد. برخی او را از اصحاب امام علی علیه السلام و امامان پس از آن حضرت دانسته اند؛ در حالی که برخی اصل وجود وی را منکر شده و آن را تنها نامی مستعار برای نویسنده کتاب السقیفه که پس از شهادت امام علی علیه السلام نگاشته شده است، خوانده اند.

شرح حال نویسان و رجالیون اهل سنت از سلیم یادی نکرده اند و تنها کتب رجالی شیعه به احوال وی پرداخته اند. سلیم از امام علی علیه السلام و سه امام پس از آن حضرت، همچنین سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و ام سلمه روایت کرده است.

برخی از محققین، سلیم را جزو اولین مؤلفان شیعه و کتاب او را اولین کتاب در حوزه عقاید شیعه دانسته و آن را اصلی از اصول مورد اعتماد شیعه خوانده اند؛ چنانکه در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام این کتاب ابجد شیعه معرفی شده است. این در حالی است که تنها نسخه موجود از این کتاب از طریق ابان بن ابی عیاش، از راویان ضعیف، نقل شده است. از این رو برخی از علمای متقدم شیعه، کتاب سلیم را ضعیف و غیر قابل استناد دانسته اند.

مفید در تصحیح اعتقاد الامامیه بر این باور است که فرد متدین نمی تواند به تمام این کتاب اعتماد کند؛ اما برخی دیگر از علمای شیعه این کتاب را از کتاب های مورد اعتماد خویش دانسته اند. به اعتقاد این عده، سخنان رجالیون اهل سنت در تضعیف ابان، در نتیجه آشکار شدن گرایش امامی وی و عدم اعتماد برخی از علمای شیعه به او نیز به سبب تکیه بر سخن ابن غضائری بوده است که او و کتابش را مورد اعتماد نمی دانست.

جدای از همه این اختلافات، کتابی که به سلیم منسوب است، می تواند بیانگر شرایط جامعه شیعه در دوران پس از امام باشد. گزارش های فرا تاریخی سلیم، همچون حضور ابلیس در سقیفه، گزارش های مبالغه آمیز در خصوص جمعیت در سپاه درگیر در جمل، گزارش های متعدد از سخنان امام در ذم خلفای نخستین و تصریح حضرت بر وجود دوازده امام در موارد متعدد، از گزارش های قابل تأمل وی است.

مسند احمد بن حنبل ابو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل مروزی بغدادی (261-196 ق) متکلم، فقیه و از شاگردان شافعی بود. وی در بغداد به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی خود را در این شهر گذراند. سپس برای فراگیری دانش بیشتر به شهرهایی چون مدینه، بصره و کوفه سفر کرد و از درس اساتید و مشایخ حدیث همچون وکیع، سفیان بن عیینه، هشیم بن بشیر، قاضی ابویوسف و امام شافعی بهره جست.

احمد بن حنبل بنیان گذار فقه حنبلی و یکی از امامان چهارگانه فقه اهل سنت است. این مکتب که پس از مرگ وی به وسیله شاگردانش ایجاد شد، جریانی بود که بر تفسیر تحت اللفظی قرآن و احادیث و نیز کمرنگ کردن ارزش قیاس و اجماع تکیه داشت.

ابن حنبل به خاطر اعتقاد به قدیم بودن قرآن، از سوی مأمون و به ویژه معتصم عباسی متحمل تازیانه و زندان شد، اما پس از حاکمیت متوکل و پایان یافتن سلطه علمی معتزله، جایگاه ویژه ای یافت و عقاید و فقه او مورد توجه قرار گرفت.

کتاب مسند احمد که بالغ بر 27 هزار روایت است، از بزرگترین کتب حدیثی اهل سنت به شمار می رود. احمد پیش از وفات خود، احادیثی که جمع آوری کرده بود را بر فرزندان و نزدیکان خود خواند، اما خود موفق به ویرایش و پالایش آنها نشد. پس از وفات او، فرزندش، عبدالله و نیز شاگردش، قطیعی، روایاتی بر آن افزودند و مسند را به صورت کنونی در آوردند. این احادیث با توجه به اسامی هر یک از اصحاب که از ایشان نقل شده، تنظیم شده است.

به رغم آن که احمد بن حنبل از اعتبار مسند خود به شدت دفاع کرده، اما بر این کتاب نقدهایی وارد شده است؛ از جمله اضافات فرزند و شاگردش و گاه جعلیات آنها و نیز تسامح احمد در روایات فضائل. از این روست که برخی کتاب او را حاوی احادیث جعلی و گاه موضوعات دانسته اند.

در این پژوهش از سه گزارش او درباره نبرد صفین یاد شده که گزارش شعبه درباره حضور تنها یک صحابی در سپاه امام، از مهم ترین آنهاست.

4. کتب تک نگاری

وقعة صفین؛ ابوالفضل نصر بن مزاحم منقروی از تیره بنی منقر بن عبید قبيله تمیم (م 212 ق) از مورخان اخباری قرن دوم هجری است که از سال ولادتش اطلاعی در دست نیست. زادگاهش کوفه بود؛ ولی در بغداد سکونت گزید و در آنجا از سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، عبدالعزیز بن سیاه، ابی الجارود و زیاد بن منذر استماع حدیث کرد.

در توثیق او اختلاف است. ابن حبان او را در شمار ثقات آورده و ابن ابی الحدید او را مورد اعتماد، راستگو و دور از دغل کاری خوانده است؛ اما در مقابل، نجاشی او را به روایت از ضعف متهم کرده، عقیلی اخبارش را مضطرب شمرده، ابو حاتم حدیثش را متروک و دستخوش گرایش دانسته و یاقوت او را از غالیان شیعی برشمرده است.

برای ابن مزاحم تألیفاتی چون الغارات، الجمل، وقعة صفین، مقتل حجر بن عدی و مقتل الحسین بن علی نام برده اند که امروزه تنها وقعة صفین او موجود است. از ویژگی های این کتاب، می توان به قدمت آن، بیان اخبار یکی از مهم ترین جنگهای صدر اسلام با دو یا سه واسطه از حاضران جنگ و نیز بیان جزئی ترین حوادث این جنگ همچون اشعار و خطبه های طرفین درگیر اشاره کرد. روش نگارش این کتاب، بازخوانی متن به طریق روایی است.

مؤلف این اثر علاوه بر اطلاعات ارزشمندی که درباره پیکار صفین به خواننده عرضه داشته، اولاً بسیاری از زوایای مبهم زندگی امام را خصوصاً در دوره حکومتش روشن کرده و نیز خطبه ها و نامه های ایشان را آورده و ثانیاً به بسیاری از امور اجتماعی، فرهنگی و نیز نظامی آن دوره پرداخته است.

سلسله اسناد بیشتر روایات او در این کتاب به رجال و راویان شیعی مانند اصبع بن نباته (10 روایت)، حارث بن حصیره ازدی (13 روایت)، صعصعة بن صوحان (13 روایت) و جابر بن یزید جعفی (37 روایت) منتهی می شود. در مواردی هم که از راویان اهل سنت، چون شعبي و عامر بن شراحیل، اخذ روایت کرده، روایات دلخواه و مورد قبول خود را گزینش نموده است.

نقل گزارش های فراوان از عمرو بن شهر و دو گزارش از سیف بن عمر تمیمی که هر دو از راویان ضعیف نزد رجالیون شیعه و اهل سنت اند، از نقاط ضعف این کتاب محسوب می شود.

از آنجا که ابن مزاحم در فضای فکری و فرهنگی عراق رشد کرد، از حیث تاریخ نگاری وابسته به مکتب عراق بود؛ مکتبی که در آن، توجه به تمایلات و جانبداری های فکری - سیاسی فرقه ای بیش از سایر مکاتب نمایان است.

الجمال؛ این کتاب، اثر شیخ مفید در مورد حوادث نبرد جمل است.

ویژگی عمده این کتاب آن است که تاریخ را به صورت یک بحث کلامی عرضه کرده است و این در زمانی بود که رویداد جمل منشأ بسیاری از اختلافات درباره تعریف ایمان و کفر و فسق شده بود.

مفید با نگارش این کتاب این واقعه را مورد بازنگری قرار داد و موضع شیعه را در برابر این حادثه به درستی تبیین کرد. او در این کتاب از کتاب هایی چون الجمال ابو مخنف، السیره ابن اسحاق، البیان والتبیین جاحظ، بخش های زیادی از کتاب مفقود الجمال واقدی و نیز از نوشته های نصر بن مزاحم، محمد بن سائب کلبی و مدائنی بهره گرفته است.

پژوهش‌های متعددی در خصوص تاریخ نگاران شیعه انجام گرفته و این در حالی است که چنین تحقیقاتی در تاریخ نگاری عثمانی کمتر به چشم می‌خورد. بیشتر پژوهش‌ها در این حوزه، به موضوع عثمانیه، علل پیدایش و سیر تحولات آن پرداخته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها نیز تنها علل و عوامل شکل‌گیری جریان عثمانیه را بررسی کرده‌اند.

برخی از این پژوهش‌ها بدین قرار است:

مقاله‌ای با عنوان «عثمانیه» که فردی به نام پاتریشیا کرون این مقاله را نگاشته و مهدی فرمانیان آن را ترجمه کرده است. در این اثر، تاریخ عثمانیه به چهار مرحله وفاداری به عثمان، نظریه سه خلیفه، دیدگاه‌های متفق در مورد چهار خلیفه و فرقه طرفداران امویان تقسیم شده است. به هم ریختگی اطلاعات و عدم ارائه معیاری روشن برای این تقسیم‌بندی از نقاط ضعف این مقاله است.

مقاله «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل»، مهدی فرمانیان است که نویسنده در این مقاله به دنبال آن بوده است که با توجه به معیار بودن اقوال و فتاوی‌ای صحابه برای اصحاب حدیث قرون نخستین، به بررسی دیدگاه صحابه و تابعان و اصحاب حدیث این دوره درباره شخصیت‌هایی چون عثمان، امام علی علیه السلام، معاویه و... پردازد؛ از این رو پس از تقسیم‌بندی مراکز علمی آن دوره تلاش کرده تا با اعتماد به اطلاعات سیر اعلام النبلاء ذهبی، به نگرش و رویکرد محدثان بزرگ این مراکز درباره عثمان و علی علیه السلام پردازد.

نویسنده پس از معرفی شخصیت‌ها و بیان گرایش‌های آنان، نتیجه می‌گیرد که به سبب تأثیرگذاری مراکز علمی مدینه و بصره بر دیگر مراکز، تا قبل از احمد بن حنبل، احادیث امام در کتب اهل سنت کمتر بازتاب یافته بود.

منفی جلوه دادن دیدگاه شخصیت های مختلف نسبت به امامان را باید از نقاط ضعف این پژوهش به شمار آورد. اشاره به سردی برخورد عبید الله بن عبدالله مخزومی با امام سجاد علیه السلام به رغم تصریح نویسنده به منع عبیدالله از دشنام به امام علی علیه السلام، ذکر قاسم بن ابی بکر و توجه دادن مخاطب به اینکه وی در خانه عایشه بزرگ شده و شاگرد عبدالله بن عمر بوده، از جمله این موارد است. شاید بتوان عدم ارائه تعریفی جامع از عثمانیه در این پژوهش را دلیل بروز این اشکالات دانست.

ص: 22

الف: گزارش

در این نوشتار تلاش شده تا گزارش گزارشگران عثمانی از دوران حکومت امام علی علیه السلام بازخوانی و مورد نقد و بررسی قرار گیرد. این گزارش ها در موارد نادری در قالب یک کتاب مستقل ارائه شده است، اما در بسیاری موارد در خلال کتب دیگر آمده اند؛ لذا باید آنها را از منابع مختلف تاریخی، حدیثی، تک نگاری و... استخراج کرد.

کتاب الجمل سیف بن عمر تمیمی از معدود کتب مؤلفان عثمانی مذهب در مورد حوادث عصر امام می باشد. این در حالی است که گزارش های افرادی چون عبدالله و عروه (فرزندان زبیر بن عوام)، شریح قاضی و زهری را باید در کتاب های دیگر نویسندگان، همچون طبری، ابن سعد و بلاذری جستجو کرد.

ب. عثمانیه

در دیدگاهی کاملاً متضاد با نگرش شیعی، گروهی که تعداد آنان اندک نیز نبودند، عثمان را حاکم بر حقی می دانستند که مظلومانه کشته شد. [\(1\)](#) این عده بر این باور بودند که قاتلان عثمان را باید به عدالت سپرد تا محاکمه شوند. [\(2\)](#) اینان علی علیه السلام را نیز در شورش علیه عثمان و قتل او مقصر می دانستند؛ بر

ص: 25

1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ج 3، ص 469؛ بخاری، محمد، التاریخ الکبیر، ج 4، ص 358.

2- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 2، صص 277 و 289 و 302 و طبری، همان، ج 3، ص 493.

همین اساس خلافت او را برآمده از این حوادث و نامشروع می خواندند، از ذکر نام ایشان در زمره خلفای پیامبر خودداری می کردند و خواهان آن بودند که خلیفه دیگری به وسیله شورا انتخاب گردد. (1) طبری در کتاب خود به معرفی برخی از این افراد پرداخته است. (2) عثمانیه پس از مرگ طلحه و زبیر بر این باور شدند که خلیفه و حاکم اسلامی پس از ابوبکر، عمر و عثمان، معاویه است و ادعای معاویه در خویشاوندی با عثمان و معرفی خود به عنوان «ولی دم» او را شاهد مدعای خود قرار می دادند. (3)

مروری اجمالی بر تاریخ نگاری اسلامی

اشاره

تاریخ نگاری را می توان توصیف مکتوب احوال و حوادث اقوام دانست که مبتنی بر روش ها و مکتب های مختلف انجام می شود. (4) مسلمانان توجه به تاریخ و تاریخ نگاری را از قرآن الهام گرفتند. خداوند در قرآن با نقل برخی از حوادث و جزئیات زندگی انبیاء، حاکمان و اقوام پیشین و نیز ظهور و سقوط قدرت ها و تمدن ها در صدد تشویق انسان ها به عبرت آموزی است و بدین شکل انسان را به مطالعه تاریخ و کسب معرفت تاریخی فرامی خواند. آیه «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (5) نمونه ای از این دسته آیات است که به مسلمانان شعور تاریخی بخشید و به آنان

ص: 26

-
- 1- بلاذری، همان، ج 2، ص 226.
 - 2- طبری، همان، ج 4، ص 586.
 - 3- ثقفی، ابو اسحاق، الغارات، ج 2، ص 446؛ کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، ج 1، ص 507؛ ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، ج 6، ص 380.
 - 4- سجادی، سیدصادق و هادی عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، ص 11.
 - 5- یوسف: 111.

انگیزه ای مضاعف داد تا به ثبت و بررسی دقیق تر زندگی پیشینیان همت گمارند. (1)

از سوی دیگر، خداوند در قرآن، پیامبر خاتم را اسوه انسانها خوانده و مخاطبان را به الگوبرداری از رفتار و زندگی آن حضرت دعوت کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (2) توجه هم زمان مسلمانان به تفسیر قرآن، حدیث و سیره در قرون نخستین اسلامی را می توان نتیجه توجه قرآن به تاریخ و اشارات تاریخی آن دانست.

گسترش فتوحات و آشنایی اعراب با اقوام متمدن نیز تأثیر فراوانی بر رشد شعور تاریخی آنها داشت؛ چرا که از یک سو عرب فاتح باید تلاش می کرد تا برای سهولت در اداره سرزمین های فتح شده و ادامه فتوحات خود، نقاط ضعف و قوت اقوام و نیز علل ظهور و سقوط دولت ها و تمدن ها را درک کرده و با آگاهی از فرهنگ و رسوم حاکم در این سرزمین ها به اداره صحیح آنها پردازد و از سوی دیگر، با ورود مردمان متمدن و تازه مسلمان این مناطق و گسترش روزافزون آمار جمعیتی جامعه اسلامی، این نگرانی ایجاد شد که سیادت نوپای عرب مورد تهدید قرار گیرد.

در کنار این عوامل، اطلاع رسانی درباره نقش هر یک از قبائل در فتوحات و جنگ ها می توانست جایگاه آنان را نزد جامعه اسلامی با فراز و فرود مواجه کند. این عامل انگیزه ای شد تا اعراب پس از آشنایی با تاریخ اقوام متمدن، به ثبت و نقل تاریخ گذشته خود و بیان جنگاوری ها و افتخارات جاهلی خویش روی آورند تا برتری خویش را بر نومسلمانان به

ص: 27

1- حضرتی، حسن، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ نگاری، ص 121-125.

2- احزاب: 21.

اثبات برسانند و نیز با ثبت جنگ های داخلی و اخبار فتوحات به نقش هر یک از قبایل در این نبردها بپردازند.

1. آغاز تاریخ نگاری در اسلام

عرب حجاز تا پیش از اسلام به سبب فقدان انگیزه و هدف و نیز عدم آگاهی از فواید تاریخ، لزوم ثبت و نقل تاریخ خود را همانند بسیاری از اقوام، احساس نمی کردند؛⁽¹⁾ از این رو میراث مکتوب تاریخی نداشت و اخبار جنگ و نسب خود را تنها به صورت شفاهی، حفظ و نقل می کرد. این سنت پس از گذشت حدود نیم قرن، با ظهور اسلام و رشد شعور تاریخی مسلمانان، در قالب تاریخ مکتوب درآمد.

کتاب تاریخی عبید بن شریه با عنوان الملوک و اخبار الماضیین که به دستور معاویه بن ابی سفیان نگاشته شد، اولین اثر تاریخ نگاری در اسلام خوانده می شود؛⁽²⁾ اما در خصوص آغاز تدوین و نگارش سیره و مغازی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم نظر مشهور بر آن است که این روایات تا اواخر سده اول و اوایل سده دوم هجری به صورت شفاهی نقل می شد و پس از آن در پی رسمیت یافتن نگارش حدیث، راویان به تدریج به نگارش احادیث و سیره حضرت گرایش یافتند. بر این اساس، تاریخ نگاری اسلامی با آغاز کتابت حدیث، مقارن بود.⁽³⁾

2. مکتبهای تاریخ نگاری

اشاره

مقصود از مکتب تاریخ نگاری، نوع دیدگاه و اندیشه یک مورخ در خصوص بهره گیری از مواد تاریخی در نگارش تاریخ است. ظهور چنین اندیشه هایی،

ص: 28

1- سجادی و عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، ص 12.

2- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ص 548؛ ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص 102؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة، ج 5، ص 89.

3- دوری، عبدالعزیز، بحث في نشأة علم التاريخ عند العرب، صص 47-48 و 57.

زمینه مکاتب متعددی را ایجاد کرد که مهم ترین آنها در مدینه، عراق و شام شکل گرفت.

مکتب مدینه (اهل حدیث یا مغازی)

با توجه به اهمیت جایگاه مدینه در نگاه مسلمانان به عنوان مرکز حکومت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و خلفای او و نیز اقامتگاه اصحاب آن حضرت، این شهر رفته رفته به اولین مرکز برای شناخت اسلام و آشنایی با سیره پیامبر که الگوی رفتاری مسلمانان بود، تبدیل شد. از این رو، در این شهر، حلقه های تفسیر قرآن، حدیث، سیره و مغازی، مشتاقان شناخت پیامبر و اسلام را گرد هم جمع کرد.

گرچه در آن دوره، خلفا نگارش احادیث پیامبر را منع کرده بودند، اما این محدودیت، گریبان گیر تاریخ نبود و امکان تدوین و نگارش بخشی از تاریخ که بی ارتباط با حدیث پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بود، همچنان وجود داشت. از این روست که می توان وجود سیره نگاری و مغازی نویسی در قرن اول را کاملاً محتمل دانست؛ چنانکه عروة بن زبیر را اولین مصنف مغازی دانسته اند.⁽¹⁾ نقل های فراوانی که از عروه در سیره وجود دارد نشان می دهد که وی بدون نگارش نمی توانست این حجم از آگاهی را حفظ کند و در اختیار دیگران قرار دهد. از فرزند او، هشام، نیز نقل شده که پدرش در واقعه حره (63 ق) مکتوبات زیادی داشته که آنها را سوزانده است.⁽²⁾

با آزادی نگارش حدیث در دوره عمر بن عبدالعزیز (99-101 ق) تدوین حدیث رسمیت یافت و در پی آن، نگارش سیره و مغازی نیز متأثر از مکتب

ص: 29

1- صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، ج 1، ص 28؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهادی و الرشاد، ج 4، ص 11.

2- زهری، ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 5، ص 179.

حدیثی مدینه رایج شد. از اولین محدثانی که پس از عروه و ابان بن عثمان به سیره و مغازی پرداختند و روایات مرتبط را با این روش گرد آوردند، باید به شرحبیل بن سعد(1) و زهری(2) اشاره کرد و آنان را پس از عروه و ابان، بنیان گذار مکتب تاریخ نگاری مدینه به شمار آورد. از این روست که مکتب تاریخ نگاری مدینه را مکتب حدیثی و مغازی خوانده اند؛(3) زیرا نخستین نمایندگان آن از فقها و محدثان بودند که انگیزه مذهبی شان بر انگیزه های دیگر غلبه داشت.

استقلال علم تاریخ از علم حدیث، بهره گیری از شیوه اسناد در تدوین تاریخ، استفاده از اسناد گروهی، اعتقاد به سیادت قرشی، توجه به زمان و مکان در بررسی و شناخت بهتر رخدادهای تاریخی و نیز بهره گیری از شعر، قصه های عامیانه و اخبار اهل کتاب، از ویژگی های این مکتب است.(4)

مکتب عراق

با تأسیس شهرهای بصره و کوفه در دوره عمر بن خطاب (13-23 ق) به عنوان پادگان های نظامی جهت گسترش فتوحات در شرق، این شهرها سکونت گاه قبائل شمالی و جنوبی شبه جزیره عربستان، یعنی عدنانی و قحطانی و به تبع آن، جلوه گاه فرهنگ و سنن قبیله های آمیخته با رقابت ها و تعصبات جاهلی عرب شدند. علاوه بر این، عراق پیش از آن ولایتی در قلمرو دولت ساسانی با فرهنگ و ویژگی های ایرانی به شمار می رفت؛ لذا

ص: 30

-
- 1- عبدالرحمن رازی، ابو محمد، الجرح و التعديل، ج 4، ص 339؛ ابوجعفر عقیلی، محمد بن عمر، الضعفاء الکبیر، ج 2، ص 187؛ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 4، ص 283.
 - 2- رازی، ابو محمد عبدالرحمن، ابو محمد، همان، ج 8، ص 72-74؛ زکار، سهیل، مقدمه بر المغازی زهری، ص 31.
 - 3- سجادی و عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، ص 48.
 - 4- آئینه وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج 1، ص 460-461.

حضور گسترده ایرانیان تازه مسلمان در کنار مسلمانان عرب، موجب بروز رقابت می شد. (1)

عرب مسلمان با ثبت و ضبط اخبار ایام و انساب و نیز تدوین اخبار فتوحات، تلاش می کرد تا از سویی با اتکا به پیشینه خود به تفاخر در برابر موالی پردازد و از سوی دیگر در برابر رقبای هم نژاد خود عرض اندام کند. با این شرایط، طبیعی بود که هر دو جبهه، شیوه اغراق گویی و افسانه سرایی را پیشه خود کنند و از هر خبری بدون توجه به صحت و سقم آن، در جهت نیل به اهداف رقابت جویانه خود بهره برند. آنان با سهل انگاری در ذکر اسناد روایات، در بسیاری موارد، سلسله سند روایات را به صورت ناقص می آوردند و گاه از تعبیری مبهم چون «قیل» و «عن رجل» استفاده می کردند. (2)

در مقابل، ایرانیان نیز کوشیدند تا با ترجمه آثار خود به عربی، به فرهنگ کهن خویش تفاخر ورزند. نتیجه تمامی این تلاش ها ظهور شیوه تاریخ نگری و تاریخ نگاری مکتب عراق بود که به اخباری گری شهرت یافت.

به دنبال تحولات وسیع سیاسی و اجتماعی در قلمرو اسلام، تغییراتی در دیدگاه ها، علایق و انگیزه های اخباریان ایجاد شد. آنان از قرن دوم هجری و تحت تأثیر اهل حدیث مدینه، به مرور، توجه بیشتری به اسناد نشان دادند و با آغاز قرن سوم، به پهنه گسترده ای که همه جهان اسلام را در بر می گرفت، نظر افکندند و تاریخ اسلام را به مثابه سلسله حوادث پیوسته به هم بررسی کردند. (3)

ص: 31

1- ر.ک: دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ص 288 و 293.

2- ر.ک: منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص 253، 363؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 3، ص 323.

3- سجادی و عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، ص 65-66.

عبدالله بن ابی رافع، کاتب امیر المؤمنین و از اولین بنیان گذاران مکتب عراق؛ ابوعمر و عامر بن شراحیل شعبی؛ ابومخنف لوط بن یحیی از دی، از مشهورترین اخباریان و نسب شناسان شیعی؛ عوانه بن حکم کلبی، از عالمان به شعر و انساب و راوی بسیاری از روایات فتوح و جنگ های داخلی، سیف بن عمر تمیمی، اخباری برجسته با گرایش شدید قبیله ای و صاحب آثار متعددی درباره جنگ های رده و فتوح؛ (1) ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی، از مورخان و نسب دانان بزرگ شیعی؛ هیثم بن عدی، اخباری و نسب شناس بزرگ و صاحب آثار متعدد تک نگاری و عمومی؛ (2) نصر بن مزاحم تمیمی، اخباری مشهور شیعی که آثار بسیاری به او منسوب است و ابو الحسن علی بن محمد مدائنی، مشهورترین نماینده اخباریان که آثار بسیاری را در اخبار عرب، اخبار پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم، تاریخ خلفا، فتوحات، طبقات و تاریخ شهرها پدید آورد؛ از جمله افراد شاخص این مکتب می باشند. (3)

سهل انگاری در اسناد روایات، توجه فراوان به اخبار ایام و انساب، آمیختن روایات شهرها و مناطق و قبائل مختلف و پدید آوردن شکلی جامع و متنوع، از ویژگی های مثبت و منفی مکتب تاریخ نگاری عراق بود.

مکتب شام

با فتح دمشق در سال 13 هجری و هجرت اصحاب، تابعان، راویان و عالمان سیره و مغازی از مدینه و سپس عراق به این سرزمین، سنت تاریخ نگاری اهل حدیث مدینه و اخباریان عراق به شام منتقل شد. از سوی دیگر، وجود قبائل کلبی یمن در شام و حمایت آنان از امویان موجب گردید تا شامیان به

ص: 32

1- ابن ندیم، الفهرست، ص 106.

2- همان، ص 112-113.

3- طوسی، ابوجعفر محمد، الفهرست، ص 159.

تاریخ و فرهنگ یمن توجه نشان دهند. این در حالی بود که شام تا پیش از تسلط مسلمانان، تحت نفوذ روم و متأثر از فرهنگ و تاریخ آن بود.

مجموع این عوامل باعث شد که مکتب تاریخ نگاری شام، ترکیبی از مکاتب تاریخی مدینه، عراق، یمن و مسیحیت بیزانس باشد و در کنار سیره و مغازی پیامبر صلی الله علیه واله وسلم اخبار جاهلی، انساب عرب - با تکیه بر نسب قریش - فتوحات خصوصاً فتح شام و نیز تاریخ دولت اموی مورد توجه تاریخ نگاران شامی قرار گیرد.

حضور عبادة بن صامت انصاری، مسلم بن حارث تمیمی، مغیره بن حارث مخزومی، عروة، زهری، عوانة بن حکم، عبید بن شریه و دغفل بن حنظله در شام، تألیف آثاری چون کتاب الملوک و اخبار الماضیین توسط عبید بن شریه (1) و اشتیاق معاویه برای شنیدن اخبار و سیره شاهان، جنگها و حیلها و حیلها های آنان (2) از جمله شواهدی بر این ادعایند.

توجه به اخبار عرب، انساب، سیره و مغازی، تاریخ امویان و سیره سیاسی و حکومتی آنان، کم توجهی به فضائل اهل بیت و خاندان پیامبر علیهم السلام در اثر فشار حاکمان اموی، تلاش در جهت فضیلت تراشی برای بنی امیه و توجه به اخبار مدن، خاصه سرزمین شام در قرن چهارم هجری، از ویژگی های این مکتب بود. (3)

ص: 33

1- ابن ندیم، همان، ص 102؛ ابن حجر، الاصابه، ج 5، ص 89.

2- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج 3، ص 31.

3- آئینه وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج 1، ص 549-551.

فصل دوم : آشنایی با مذهب عثمانیه و تاریخ نگاری عثمانی

اشاره

ص: 35

با رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در ابتدای سال یازده هجری، بسیاری از انصار و مهاجرین با ابوبکر به عنوان خلیفه و جانشین آن حضرت بیعت کردند. ابوبکر و پس از او عمر، در ظاهر تلاش می کردند که طبق سنت پیامبر حکومت کنند و شاید این امر، یکی از دلایل بقای حکومت دوازده ساله آن دو بود.

با شروع حکومت عثمان در سال 23 هجری، به تدریج کارگزاران نصب شده در دوره عمر، عزل، و مردانی از بنی امیه و از خاندان عثمان، جایگزین آنها شدند.⁽¹⁾ شیوه حکومت داری عثمان و کارگزاران او به نحوی بود که مخالفت ها و شورش های متعددی را در پی داشت تا آنکه سرانجام در سال 35 هجری، شورشیان با حضور در مدینه، خانه عثمان را محاصره کردند و او را به قتل رساندند. آنها پس از چند روز با علی علیه السلام به عنوان خلیفه بیعت کردند.⁽²⁾

این حوادث، شکل گیری دو جریان مهم و تأثیر گذار در تاریخ اسلام را به دنبال داشت که با نام

«عثمانیه» و «شیعه» شناخته می شوند.

نظام قبیله ای حاکم شبه جزیره عربستان

اشاره

شرایط جغرافیایی و زیست محیطی شبه جزیره عربستان، زندگی متمرکز را در بسیاری از مناطق، غیر ممکن می ساخت و پراکندگی جمعیتی را به دنبال داشت؛ به همین علت از نظام یکپارچه و حکومت فراگیر و متمرکز برخوردار نبود و ساکنان این سرزمین، تنها با اتکا به قبیله و خاندان خود، امنیت و آسایش خویش را تأمین می کردند.

ص: 37

1- دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، ص 139.

2- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 1، ص 205؛ دینوری، احمد بن داود، همان، ص 140.

چنین نظامی فرهنگ و رسوم خاص خود را به دنبال داشت که تعصب قبیله‌گی از جمله آنها بود. قبایل موجود در این نظام، پیوسته برای حفظ و بقای خود و کسب مناسب‌ترین سکونت‌گاه‌ها و نیز موقعیت‌های ممتاز، در تلاش بودند؛ از این رو تمام قبایل در برابر کوچکترین تهدید، در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند.

در این نظام، قبیله پس از گسترش یافتن به تدریج از هم گسیخته می‌شد؛ برخی از تیره‌ها آن چنان گسترش و قدرت می‌یافتند که برای خود هویتی مستقل کسب می‌کردند، تا جایی که گاه بر اساس همان نظام قبیله‌ای، در برابر تیره‌های دیگر قبیله خود می‌ایستادند. (1)

از آنجا که سرمنشأ جریان عثمانی یعنی عثمان بن عفان، از تیره بنی‌امیه، و سرمنشأ جریان شیعی، یعنی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از تیره بنی‌هاشم بود، توجه به رقابت‌های بنی‌امیه با بنی‌هاشم می‌تواند در یافتن زمینه‌های شکل‌گیری این دو جریان تأثیرگذار باشد.

جایگاه بنی‌هاشم و بنی‌امیه نزد قریش

پس از آنکه فرزندان عبدمناف بن قصی همچون هاشم (جد دوم پیامبر) و عبدشمس (پدر امیه) توانستند مناصب پدر خود را از دست بنی‌عبدالدار عموزادگان خود در آورند، سقایت (آب دادن به حاجیان) و رفادت (طعام دادن به حاجیان) به هاشم سپرده شد. (2) و قیادت (فرماندهی و رهبری جنگ‌ها) نیز به برادرش، عبدشمس رسید. (3)

اقدامات هاشم در سهولت آب‌رسانی به حاجیان با حفر چاه‌های «بذر» و

ص: 38

1- ر.ک: ابن اثیر، مبارک بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 632، 685، 686؛ کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القدیمه و الحدیثه، ج 1، ص 328.

2- زهری، الطبقات الکبری، ج 1، ص 78؛ طبری، تاریخ، ج 2، ص 14.

3- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج 1، ص 111.

«سجله»، (1) انعقاد پیمان های بازرگانی با شامیان و قبایل حاضر در مسیر کاروان های تجاری و افزایش سفرهای تجاری قریش به دو سفر تابستانی (به سوی شام) و زمستانی (به سوی یمن و حبشه) (2) از سویی بر ثروت قریش افزود و از سوی دیگر، ارتباطات قریش با مراکز اقتصادی و تجاری را بیشتر کرد. همچنین تلاش هاشم برای تهیه آرد و نان از شام (3) یا فلسطین (4) و تهیه ترید و اطعام آن به مکیان در سالی که مکه دچار قحطی شده بود، در رشد جایگاه هاشم و خاندان او نزد قریش و عرب شبه جزیره مؤثر واقع شد.

این در حالی است که منابع تاریخی تنها از رهبری عبدشمس در جنگ ها (قیادت) و سفرهای تجاری او به حبشه (5) یاد کرده، و نقش دیگری برای او در حوادث دوران حیاتش نیاورده اند. در چنین شرایطی که هاشم و عبدشمس، دو موقعیت و جایگاه متفاوت در میان قریش داشتند، فرزندان عبدشمس، به ویژه امیه، نسبت به هاشم و خاندان او حسادت می ورزیدند.

پس از وفات هاشم، تلاش ها و خدمات عبدالمطلب بن هاشم در مناصب سقایت و رفادت بر جایگاه بنی هاشم افزود. عبدالمطلب توانست بهتر از هر زمانی این مناصب را اداره کند (6) و به فردی بی بدیل در قریش تبدیل گردد؛ (7) در حالی که این جایگاه پس از رحلت هاشم، دچار تنزل شده بود، تا جایی که بزرگان قریش به جای آنکه عبدالمطلب را در حفر چاه زمزم یاری کنند،

ص: 39

-
- 1- همان، ج 1، ص 113؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج 1، ص 56؛ حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج 1، ص 361 و ج 3، ص 193.
 - 2- بغدادی، ابن حبیب، المنمق، ص 42؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ، ج 1، ص 242.
 - 3- زهری، همان، ج 1، ص 75.
 - 4- طبری، همان، ج 2، ص 13.
 - 5- بغدادی، المحبر، ص 163؛ یعقوبی، همان، ج 1، ص 244.
 - 6- بغدادی، همان، ص 165 - 166؛ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ، ج 2، ص 337.
 - 7- طبری، همان، ج 1، ص 503.

او را مسخره می کردند. (1) برخی از محققان، افول شأن عبدالمطلب که در واقع، رکن بنی هاشم بود، را نشأت گرفته از ضعف مالی وی و بنی هاشم، آن هم به علت تصدی مناصب پرهزینه رفادت و سقایت می دانند. این در شرایطی بود که بنی امیه با دارا بودن منصب قیادت و اشتغال کامل به امر تجارت، موقعیت اجتماعی خود را ارتقاء داده بودند. (2)

در منابع، هیچ گزارشی از تجارت با سفرهای تجاری عبدالمطلب به چشم نمی خورد؛ اما با اقدام های بسیار مناسب و ارزنده او، مثل حفر چاه زمزم که بنی عبد مناف و از آن جمله بنی هاشم، سقایت از آن را برای خود افتخاری بزرگ تلقی می کردند، (3) برخورد با ابرهه و سپس هدایت اهل مکه به کوههای اطراف که باعث حفظ جان آنان در برابر سپاه ابرهه شد و قریش او را به سبب این کار، «ابراهیم ثانی» لقب داد. (4) بنی هاشم شأن و موقعیت گذشته خود را باز یافت؛ این جایگاه رفیع در حوادثی چون حضور عبدالمطلب در مهمانی دربار سیف بن ذی یزن، حاکم جمیری، ظهور بیشتری یافت؛ چراکه «حاکم حمیری» توانسته بود با حمایت دربار ایران در حدود سال های 575 میلادی بر حاکمان حبشی یمن غالب گردد. در آن مهمانی عبدالمطلب مورد تکریم و احترام فراوان حاکم جمیری قرار گرفت؛ به نحوی که شگفتی همگان را برانگیخت. (5) همچنین تلاش قریش در بزرگداشت او و صرف هزینه های فراوان در مراسم تشییع و خاکسپاری او بیانگر جایگاه و شأن رفیع او نزد قریش است. (6)

ص: 40

-
- 1- زهری، همان، ج 1، ص 84؛ یعقوبی، همان، ج 1، ص 246.
 - 2- زرگری نژاد، عبدالحسین، تاریخ صدر اسلام، ص 96.
 - 3- ابن هشام، ابو محمد، سیره، ج 1، ص 97.
 - 4- یعقوبی، همان، ج 2، ص 11.
 - 5- بغدادی، همان، ص 427 - 428؛ یعقوبی، همان، ج 2، ص 12.
 - 6- یعقوبی، همان، ج 2، ص 13.

جایگاه ویژه قریش در مردم عرب شبه جزیره، باعث می شد که هر یک از تیره های این قبیله تلاش تا از هر طریق ممکن با پیشی گرفتن از رقبا، ریاست و جایگاه ممتازی را در میان قبایل متعدد قریش به دست آورد. حسادت ها و کینه ورزی های امیه و فرزندان او نسبت به هاشم و فرزندان او همین مسئله نشأت می گرفت.

بر پایه برخی گزارش ها، بر اثر رشد جایگاه و منزلت هاشم در میان اعراب، به ویژه سران و رؤسای تیره های قریش، امیه بن عبدشمس (برادرزاده هاشم) نسبت به او حسادت ورزید و تلاش کرد تا با اقداماتی مشابه اقدامات هاشم، منزلتی در میان قریش کسب کند؛ ولی ناکامی او در این امر که با شماتت قریش نیز همراه شد، او را برانگیخت تا با طرح منافرت با هاشم به داوری حکمی میان خود و هاشم گردن نهد که در نتیجه آن، امیه با حکم کاهنی از بنی خزاعه به مدت ده سال به شام تبعید شد.⁽¹⁾

برخی از محققان، غیر معقول بودن چنین منازعه ای و عدم نقل آن از سوی یعقوبی، مسعودی و ابن هشام را دلیلی بر غیر واقعی بودن آن دانسته اند.⁽²⁾ مشابه چنین گزارشی در خصوص عبدالمطلب و حرب بن امیه (پدر ابوسفیان) نیز نقل شده است.⁽³⁾

با رحلت عبدالمطلب و افول جایگاه بنی هاشم که عمدتاً برگرفته از ضعف شدید مالی آنها بود، دیگر چنین منافرت ها و قضاوت هایی رخ نداد.

ص: 41

1- زهری، الطبقات الکبری، ج 1، ص 76؛ بغدادی، همان، ص 99؛ طبری، تاریخ، ج 2، ص 13.

2- زرگری نژاد، همان، ص 95.

3- زهری، همان، ج 1، ص 87؛ بغدادی، همان، ص 364.

بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم می توانست به رشد مجدد بنی هاشم در میان عرب شبه جزیره منجر شود؛ از این رورقبای بنی هاشم، به ویژه بنی امیه (1) و بنی مخزوم (2) رقابت و درگیری با آنان را شروع کردند.

به تصریح منابع سیره نگاری، پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم در موارد متعددی از حمایت گروه هایی از خویشان هاشمی خود، بدون آنکه به او ایمان آورده باشند، برخوردار شد. پشتیبانی همه جانبه بنی هاشم از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم در سال هفتم هجری از آن جمله است. در آن رخداد، همه بنی هاشم، مسلمان و غیر مسلمان (3) - به جز ابولهب (4) - در حمایت از آن حضرت در شعب ابی طالب جمع شدند و خود را در خطر هلاکت ناشی از محاصره اقتصادی قریش که تا سه سال به طول انجامید، قرار دادند. همراهی هاشمیان غیر مسلمان را نمی توان بر مبنایی غیر از تعصب و رقابت قبیلگی بنی هاشم با رقبای سرسخت خود، چون بنی امیه، تحلیل کرد.

در سوی دیگر، امویان در کنار بنی مخزوم برای محو جایگاه بنی هاشم می کوشیدند؛ تلاش های فراوان ابوسفیان (رئیس بنی امیه) و ابوجهل (رئیس بنی مخزوم) در آزار و اذیت مسلمانان (5) و توهین به پیامبر در دوران مکی بعثت و نیز اقدامات آنان در راه اندازی جنگ های متعدد علیه مسلمانان در دوران مدنی (6) نمونه هایی از این فعالیت هاست.

ص: 42

-
- 1- ابن هشام، همان، ج 2، ص 532، ج 3، ص 581؛ طبری، همان، ج 2، ص 187.
 - 2- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج 1، ص 87 و 149؛ بغدادی، المحبر، ص 160.
 - 3- ابن خلدون، تاریخ، ج 2، ص 9.
 - 4- زهری، همان، ج 1، ص 118.
 - 5- ابن هشام، همان، ج 1، ص 194؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص 302-303؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 9، ص 412.
 - 6- بغدادی، همان، ص 161؛ یعقوبی، تاریخ، ج 2، ص 47 و 56.

این امر به یقین برگرفته از دیدگاه این افراد در خصوص نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بود. از منظر آنها بعثت پیامبری از میان بنی هاشم، مقوله ای جدا از رقابت های قبیله ای نبود و آن را بهانه ای برای حکومت بنی هاشم و بازی سیاسی آنها می دانستند. (1)

این دیدگاه (نگاه قبیله ای به نبوت و خلافت) حتی پس از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم نیز در قالب مخالفت با خلافت علی علیه السلام آشکار شد. بسیاری از مخالفان خلافت، خلافت آن حضرت را به منزله ادامه حکومت بنی هاشم بر عرب میدانستند؛ چنان که عمر در گفت و گو با ابن عباس گفت: «قریش نمی پذیرد که نبوت و خلافت با هم در یک خاندان جمع گردد.» (2) مثلث اتحاد ابوبکر، عمر و ابوعبیده که هیچ یک از بنی عبد مناف و آل قصی نبودند و می کوشیدند تا خلافت را بین خود، دست به دست بگردانند، (3) بر همین اساس شکل گرفت.

از این رو پس از رحلت حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بنی امیه و بنی هاشم نتوانستند خلافت آن حضرت را به دست آورند؛ بنی امیه به دلیل عنادورزی طولانی با اسلام و بنی هاشم به دلیل حسادت رقبایی که در قریش داشتند و عناد آنها با امام علی علیه السلام. در نتیجه کنار گذاشته شدن این دو گروه، جناح میانی قریش به رهبری ابوبکر و عمر که از امویان و هاشمیان نبودند، بر سر کار آمدند.

با فتح دمشق در سال سیزده هجری و به حکومت رسیدن بنی امیه در شام، امویان بار دیگر فرصت یافتند تا منزلت از دست رفته خود را در میان مردم تازه مسلمان آن منطقه که از پیشینه اسلام ستیزی آنها آگاهی نداشتند، احیاء نمایند. آنها با آغاز خلافت عثمان در سال 23 هجری، بیش از پیش امکان

ص: 43

-
- 1- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، ج 6، ص 360 - 365؛ مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، ص 55-60.
 - 2- طبری، تاریخ، ج 2، ص 577؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 63-64؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 147.
 - 3- زهری، همان، ج 3، ص 183 و 343؛ یعقوبی، تاریخ، ج 2، ص 123؛ طبری، همان، ج 2، ص 458.

یافتند که جایگاه خود را بازسازی کنند؛ به گونه ای که در دوره حکومت عثمان، بیشترین نفوذ را در مناطق تحت سیطره اسلام داشتند.

عثمان، سیاسیون اموی را به عنوان کارگزاران حکومت بر شهرها و مناطق اسلامی مسلط کرد و حتی با مردم مدینه که نسبت به بنی هاشم و نقش آنان در پیشرفت اسلام و وابستگی شان با پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم آگاهی کامل داشتند، طوری رفتار می کرد که فرصت انتقاد و نقش آفرینی را از آنان سلب کند. او این رفتار را با فردی چون علی علیه السلام نیز داشت و آنگاه که از سوی آن حضرت مورد انتقاد قرار می گرفت، به توهین و تهدید ایشان روی می آورد. (1) توبیخ علی علیه السلام و فرزندانش تنها به بهانه بدرقه ابوزر، نمونه ای از سختگیری های عثمان نسبت به بنی هاشم بود. (2)

شکل گیری عثمانیه

در سال 35 هجری و پس از کشته شدن عثمان در شورش مسلمانان معترض، علی علیه السلام به خلافت برگزیده شد. مسلمانان در نوع نگرش و واکنش به این حوادث به گروه های متعددی تقسیم شدند. گروهی به طرفداری از امام و گروهی به حمایت از عثمان پرداختند. (3)

از آنجا که کوفه مرکز حکومت علی علیه السلام بود، بیشتر شیعیان در این شهر ساکن شدند؛ گرچه برخی از عثمانیان نیز در این شهر سکونت داشتند. سماک بن مخرمه اسدی از جمله این افراد بود. مسجد وی محل تجمع عثمانیان کوفه بود. (4) و علی علیه السلام شیعیان خود را از اقامه نماز در این مسجد بر حذر می داشت. (5)

ص: 44

-
- 1- ابن اعثم، ابو محمد، الفتوح، ج 2، ص 375.
 - 2- بلاذری، انساب الاشراف، ج 5، ص 544؛ یعقوبی، همان، ج 2، ص 172-173.
 - 3- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الأمامه، ص 16.
 - 4- طوسی، مصباح المجتهد، ص 747.
 - 5- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 3، ص 49؛ صدوق، الخصال، ص 301؛ محمدبن نعمان، مفید، المزار، ص 88.

در کنار این دو گروه، گروه سیاسی دیگری که قاعدین خوانده می شد،⁽¹⁾ ظهور کرد. افراد این گروه به رغم بیعت با امام، از همراهی ایشان در جنگ ها خودداری می کردند و معتقد بودند که نبردها و درگیری های این دوره، فتنه است⁽²⁾ و باید در فتنه «عبدالله مقتول» بود، نه «عبدالله قاتل».⁽³⁾

ناشی اکبر (م 293ق) قاعدین را به دو گروه تقسیم کرده است:

1. حلیسیه: کسانی بودند که اعتقاد داشتند در زمان فتنه باید در خانه نشست. آنان هر دو گروه عثمانیه و شیعه را گمراه و جهنمی می دانستند و کناره گیری از جنگ را «دین» و ورود در آن را «فتنه» می شمردند. عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه و اسامة بن زید از این گروه بودند.

2. معتزله: آنان بر این باور بودند که یکی از دو گروه عثمانیه و شیعه، بر حق و دیگری باطل است؛ اما بر آنان روشن نیست که کدام یک بر حق اند. ابو موسی اشعری، ابوسعید خدری، ابو مسعود انصاری، احنف بن قیس تمیمی از این گروه بودند. بعدها واصل بن عطا و عمرو بن عبید، رهبران معتزله، به این دیدگاه معتقد شدند.⁽⁴⁾

شیخ مفید نیز درباره دیدگاه قاعدین عصر امام تصریح کرده است که آنان هر دو گروه عثمانیه و شیعه را گمراه می خواندند، اما آنان را از عدالت و ایمان خارج نمی دانستند.⁽⁵⁾

ص: 45

1- مفید، المسائل العکبریة، ص 129؛ کراجکی، ابوالفتح، التعجب، ص 73؛ ابن عبدالبر، یوسف بن احمد، الاستیعاب، ج 3، ص 1377.

2- ابن عبدالبر، همان، ج 3، ص 1377؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 501.

3- ناشی اکبر، همان، ص 16.

4- همان، صص 16 - 17.

5- مفید، همان، ص 20.

امویان که با بعثت پیامبر، موقعیت خود را در شبه جزیره از دست داده بودند آغاز خلافت عثمان را فرصتی تازه برای احیای موقعیت از دست رفته خاندان خود یافتند. سخنان ابوسفیان بر مزار حمزه پس از به قدرت رسیدن عثمان،⁽¹⁾ و نیز توصیه او به عثمان و امویان ساکن در مدینه در حفظ حکومت و انکار بهشت و جهنم⁽²⁾ مؤید این دیدگاه است. بعدها نیز معاویه به عنوان حاکم عثمانی مذهببان، آشکارا اعتراف نمود که جنگ های او برای نماز و روزه نبوده، بلکه تنها برای به چنگ آوردن حکومت جنگیده است.⁽³⁾

بر همین اساس، علی علیه السلام سپاه او را باقیمانده های نبرد احزاب و قاتلان مهاجرین و انصار خواند.⁽⁴⁾ زیاد بن ابیه، کارگزار علی علیه السلام نیز در پاسخ به نامه تهدید آمیز معاویه، از او به عنوان بقیة الاحزاب یا رئیس احزاب یاد کرد.⁽⁵⁾ امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا همین تعبیر را به کاربرد که بیانگر استمرار تفکر ضد دینی اموی تا آن زمان و نقش داشتن آن در حادثه عاشورا است.⁽⁶⁾

با آغاز حکومت علی علیه السلام امویان که استقرار حکومت و حفظ موقعیتشان را در خطر می دیدند، مرگ عثمان را بهانه کردند و سردمدار تفکر عثمانی شدند و با نفوذ خود آن را در میان جامعه اسلامی شیوع دادند. شامیان بیش از همه تحت تأثیر تبلیغات معاویه قرار داشتند؛ از این رو آنگاه که علی علیه السلام

ص: 46

1- ابن ابی الحدید، همان، ج 16، ص 136.

2- بلاذری، همان، ج 5، ص 12؛ مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 353؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج 6، ص 371.

3- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 45؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 14.

4- منقری، وقعه صفین، ص 94.

5- بلاذری، همان، ج 5، ص 189؛ طبری، همان، ج 4، ص 129.

6- ابن اعثم، همان، ج 5، ص 116.

جریر بن عبدالله را جهت گرفتن بیعت از معاویه به شام فرستاد، سران شام از معاویه خواستند تا بر خونخواهی عثمان پافشاری کند و عقب نشینند. (1)

همچنین نامه تحریک آمیز معاویه به زبیر (2) و پشتیبانی مالی و نظامی او از عثمانیان، (3) عایشه را بر آن داشت تا به بهانه خونخواهی عثمان در برابر علی علیه السلام قرار گیرد و در سال 36 هجری جنگ جمل را به راه اندازد. طلحه و زبیر که تا پیش از آن، همچون عایشه، از مخالفان سرسخت عثمان بودند، (4) بیعت خود با امام را شکستند و در جنگ جمل، مقابل آن حضرت قرار گرفتند. اینان برای توجیه خونخواهی عثمان، ضمن اقرار به گناهکار بودنش، ادعا می کردند که او نادم و تائب شده بود؛ ولی علیرغم این تلاش های بسیاری از مردم بصره دعوت طلحه و زبیر و عایشه به قیام علیه علی علیه السلام را نپذیرفتند، آنان را دشمن عثمان خواندند و با عثمان بن حنیف، کارگزار امام در بصره، هم پیمان شدند. (5)

با شکست اهل جمل، معاویه در شام جنگی دیگر را بر امام تحمیل کرد. این جنگ که در سال 37 هجری به راه افتاد و به نبرد صفین شهرت یافت با توطئه عمرو بن عاص به حکمیت ختم شد. شعار اصلی عثمانیه در این دو جنگ «یا لثارات عثمان» بود. (6)

بر اثر این جنگ ها هویت شیعه در برابر مذهب عثمانی روشن تر شد، در برابر اصطلاح «دین علی» اصطلاح «دین عثمان» رواج یافت و دو طرف با

ص: 47

-
- 1- ابن حجر، الاصابه، ج 6، ص 74.
 - 2- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 257؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج 5، ص 211.
 - 3- طبری، تاریخ، ج 3، ص 469؛ ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامہ و السیاسہ، ج 1، ص 87، ابن خلدون، تاریخ، ج 2، ص 607.
 - 4- بلاذری، همان، ج 5، ص 572؛ ابن اعثم، همان، ج 2، ص 452
 - 5- بلاذری، همان، ج 2، ص 226.
 - 6- منقری، همان، ص 332؛ بلاذری، همان، ج 2، ص 231.

این عناوین از یکدیگر متمایز شدند؛ چنانکه در نبرد جمل، عمرو بن بثری، قاتل زید بن صوحان شیعی، گفت: «زید را که بر دین علی بود کشتم.» عمار نیز در برابر او چنین سرود:

لا تبرح العرصه یا بن الیثربی *** حتی أقاتلک علی دین علی (1)

در صفین نیز شامیان خود را این چنین معرفی می کردند:

انا ابن ارباب الملوک غسان *** و الدائن الیوم بدین عثمان (2)

و یا می گفتند:

ثمانین ألف دین عثمان دینهم *** کتاب فیها جبرئیل یقودها (3)

شاید در همین مقطع بود که معاویه تلاش می کرد جایگاه و نقش بنی امیه در اسلام را هم سطح بنی هاشم معرفی کند. نامه حضرت علی علیه السلام خطاب به معاویه بیانگر همین نیت و اقدامات مغرضانه اوست. حضرت در آن نامه چنین نگاشته است:

«شما چگونه با ما برابری، در حالی که پیامبر از ماست؟ سید جوانان بهشت از ما و کودک آتش (4) از شماست. بهترین زن عالم (5) از ما و حمالة الحطب (6) از شماست.» (7)

ص: 48

-
- 1- بلاذری، همان، ج 2، ص 244؛ مفید، الجمل، ص 185، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 342.
 - 2- منقری، همان، ص 354؛ طبری، همان، ج 4، ص 30؛ ابن اعثم، الفتوح، ج 3، ص 118.
 - 3- منقری، همان، ص 556؛ بلاذری، همان، ج 2، ص 83؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 378.
 - 4- منظور عقبه بن ابی معیط است که در جریان اسیری وی در نبرد بدر، پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم او را به این نام خواند. ر.ک: ابن ابی الحدید، همان، ج 15، ص 197.
 - 5- حضرت فاطمه علیها السلام.
 - 7- عمه معاویه و همسر ابولهب که از سوی خداوند به آتش افروز ملقب گردید. ر.ک: مسد: 4. 7. نهج البلاغه، نامه 28.

برخی از مفسران، آیه 21 سوره جاثیه را نیز در ارتباط با همین ادعای ناصحیح بنی امیه دانسته و از نزول این آیه در شأن بنی هاشم و بنی امیه خبر داده اند. (1) در این آیه، خداوند گمان بدکاران را که می پنداشتند با اهل ایمان برابر و هم سطح اند باطل و مردود می شمارد و حیات و مرگ بدکاران را متفاوت از حیات و مرگ مؤمنان می خواند: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»

عثمانیه پس از شهادت علی علیه السلام

از آنجا که کینه امویان تنها به امیر المؤمنین علی علیه السلام باز نمی گشت و آنان بر اساس فرهنگ جاهلی خود با بنی هاشم و پیامبری که از میان آنان ظهور کرده بود مخالفت داشتند، پس از شهادت علی علیه السلام نیز به دشمنی های خود ادامه دادند. گسترش سب و لعن آن حضرت از جمله اقدامات تبلیغاتی و روانی امویان و عثمانیان بود. گزارش های فراوان از مخالفت صحابه و تابعین مدینه با این سیاست اموی، بیانگر رواج سب در مهم ترین پایگاه اسلام است.

سخنان امام حسن علیه السلام در برابر مروان، مبنی بر اینکه او هر جمعه بر منبر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم، امام علی علیه السلام را سب می کرد؛ (2) سخن ام سلمه که سب علی علیه السلام را به مثابه سب پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم میدانست؛ گزارش شدی از واکنش سعد بن ابی وقاص نسبت به سب امام در مدینه از سوی فردی شامی (3) و نیز تأکید فقهای مدینه همچون سعید بن مسیب (م 94 ق)، (4) عبیدالله بن عبدالله بن عتبه

ص: 49

1- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج 2، ص 238.

2- ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج 8، ص 284.

3- مقریزی، امتناع الاسماع، ج 12، ص 35.

4- ابن عساکر، همان، ج 59، ص 207.

مخزومی (م 98 ق) (1) و میمون بن مهران (م 116)، (2) بر محبت امام و منع سب آن حضرت و صحابه، نمونه‌هایی از این گزارش‌هاست.

تأثیر این سیاست امویان تا بدان جا بود که وقتی عمر بن عبدالعزیز سب علی علیه السلام را ممنوع کرد، مردم آن را ترک یکی از سنت‌های دین خواندند. (3)

پس از صلح امام حسن علیه السلام مذهب عثمانی رواج بیشتری یافت و غیر از بصره و شام، در شهرها و مناطق دیگری چون جزیره (موصل، نصیبین، دارا، سنجان، آمد، هیت، عانات، حمص، قرقسیا، رقه، رها)، یمن، ری و حتی کوفه نیز پیروانی یافت. (4)

در پی شهادت امام حسن علیه السلام، معاویه دستور داد تا به انتقام منع دفن عثمان در کنار مدفن پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم، مروان (حاکم مدینه) نیز مانع دفن پیکر امام حسن علیه السلام در حرم نبوی شود. (5) همچنین به گواه نامه امام حسین علیه السلام به معاویه، او در راستای همین سیاست، کارگزاران خویش را به کشتن شیعیان علی علیه السلام فرمان میداد. (6)

فشار بر حسین بن علی علیه السلام و بنی هاشم برای گرفتن بیعت با یزید در سال 60 هجری و سخنان مروان (7) که در نهایت به حادثه عاشورا انجامید، از بزرگ‌ترین مصادیق رویارویی عثمانیه و شیعه و در واقع بنی امیه و بنی هاشم است. گفتار یزید پس از شهادت امام علیه السلام مؤید این دیدگاه است. (8) چنانکه

ص: 50

1- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 116

2- همان، ج 5، ص 73.

3- ابن ابی الحدید، همان، ج 13، ص 222.

4- ر.ک: هدایت پناه، محمدرضا، بارتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص 34.

5- بلاذری، انساب الاشراف، ج 3، ص 62.

6- بغدادی، المحبر، ص 479؛ ابن قتیبہ دینوری، الامامة والسياسة، ج 1، ص 203؛ بلاذری، همان، ج 5، ص 121.

7- ابن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 17.

8- طبری، تاریخ، ج 4، ص 351-353.

کاربرد «علی دین عثمان» و «علی دین علی» در این زمان همچنان معرف پیروان عثمان و علی علیه السلام بود. (1)

رجز خوانی های نافع بن هلال جملی و مزاحم بن حریث عثمانی در حادثه عاشورا (2) و نیز یزید بن عمیر عثمانی و رفاعه بن شداد شیعی در جریان قیام مختار (3) نشان از تداوم حضور این دو جریان در سال های پس از شهادت امام دارد.

امویان از امتیاز خویشاوندی با عثمان برخوردار بودند؛ از همین رو اکثر مسلمانان، معاویه را به عنوان جانشین عثمان می شناختند. با مرگ معاویه و آغاز حکومت یزید، آل زبیر که از نفوذ معنوی چشمگیری در حجاز و برخی مناطق عراق برخوردار بودند خود را از امویان جدا کردند و علیه حکومت یزید شوریدند. گرچه آنان همچنان به عثمان وفادار ماندند، ولی با این اقدام خود، اولین انشعاب را در عثمانیه ایجاد کردند. به رغم اقدامات آل زبیر و به دنبال سرکوب قیام زبیریان، به تدریج مردم بسیاری از مناطق اسلامی، یزید را به عنوان جانشین عثمان پذیرفتند و به صراحت اعلام کردند که بر دین یزیدند. (4)

مذهب کلامی عثمانیه

مرگ عثمان باعث ایجاد انشعابات شد که در قالب جریان های سیاسی ظهور یافت. این جریان ها رفته رفته و در پی نیاز مسلمانان به حل معضلات و

ص: 51

1- بلاذری، همان، ج 5، ص 121؛ طبری، همان، ج 4، ص 331؛ مفید، الارشاد، ج 2، ص 103.

2- طبری، همان، ج 4 ص 331؛ مفید، همان، ج 2، ص 103؛ طبرسی، فضل بن حسن، ابوعلی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 1، ص 462. برای اطلاع بیشتر از رویارویی این دو جریان در واقعه کربلا و حوادث پیرامون آن ر.ک: هدایت پناه، همان.

3- بلاذری، همان، ج 6، ص 398؛ طبری، همان، ج 4، ص 523.

4- طبری، همان، ج 4، ص 410.

شبهات دینی، به صورت مذاهب کلامی در آمدند که در ابتدا بیشتر در شهرهای شام، کوفه و بصره طرفدار داشتند. البته با توجه به اعتقاد شیعیان به امامت علی علیه السلام که پیش از این بدان اشاره شد، شیعه جلوتر از عثمانیه به صورت مذهب در آمده بود.

در واقع، به جز شیعیان و خوارج که تا حدودی میان اعتقادات خود و دیگران مرزبندی کرده بودند، عامه مردم گرایش مذهبی مشخص و مرزبندی شده ای نداشتند؛ تا آنکه در اواخر قرن اول، «مرجئه» ظهور کردند؛ آنان طرفدار معلق گذاشتن قضاوت در مورد حقانیت یا بطلان شخصیت های مورد اختلاف، از جمله علی علیه السلام و عثمان بودند.⁽¹⁾ معتزله نیز مرزهای فکری خود را تا حدودی تعریف کرده بودند؛⁽²⁾ اما عموم مسلمانان مرزهای عقیدتی و فقهی چندان مشخصی نداشتند.

منابع تاریخی، عثمانیه را مذهب بسیاری از اصحاب حدیث قرون نخستین دانسته اند. قیس بن ابی حازم (م 97ق)،⁽³⁾ حریز بن عثمان حمصی (م 163ق)،⁽⁴⁾ ابوقلابه عبدالله بن زید (م 104ق)،⁽⁵⁾ عبدالله بن شقیق (م 108ق)،⁽⁶⁾ مغیره بن مقسم ضبی (م 136ق)،⁽⁷⁾ و به نقلی میمون بن مهران (م 116ق)،⁽⁸⁾

ص: 52

-
- 1- سید مرتضی، علی بن حسین، الفصول المختاره، ص 312؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 39، ص 496.
 - 2- ابن حبان، محمد، المجروحین، ج 2، ص 69؛ ذهبی، همان، ج 5، ص 465.
 - 3- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 1285؛ ابن عساکر، همان، ج 9، ص 462.
 - 4- عجللی، احمد بن عبد الله، معرفة الثقات، ج 1، ص 291؛ ابن عدی، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج 2، ص 451.
 - 5- عجللی، همان، ج 2، ص 30؛ ابن عساکر، همان، ج 28، ص 300.
 - 6- عجللی، همان، ج 2، ص 37؛ ابن عساکر، همان، ج 29، ص 161.
 - 7- عجللی، همان، ج 2، ص 293.
 - 8- ابن عساکر، همان، ج 61، ص 348.

اسحاق بن سوید عدوی (م 131ق) (1) و حتی یحیی بن معین (م 233ق) (2) و احمد بن حنبل (م 241ق) (3) از آن جمله اند.

اصحاب حدیث عثمانی مذهب، همچون اسلافشان، ادعای خلافت از جانب علی علیه السلام را رد می کردند و در انحصار خلافت به سه تن (ابوبکر، عمر و عثمان) به سخن عبدالله بن عمر استناد می کردند که می گفت: «ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم به ترتیب تفضیل را چنین می دانستیم: ابوبکر، عمر، عثمان و بعد ساکت می شدیم و کسی را بر کسی تفضیل نمی دادیم». (4) اینان حتی در بسیاری از احادیثی که در ظاهر بی ارتباط با خلافت بود، در کنار پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم تنها از ابوبکر و عمر و عثمان یاد می کردند؛ چنانکه زهری (م 124 ق) از تسبیح سنگ ریزه ها در داستان رسول خدا و این سه تن یاد کرده و از علی علیه السلام نامی به میان نیاورده است. (5)

در این دوره، شام و بصره اصلی ترین مرکز عثمانیان بود و در برابر، کوفه مرکز شیعیان محسوب می شد و این تا به حدی بود که در سخنی غلوآمیز، یافتن عثمانی مذهب در کوفه و یافتن شیعه در بصره از عجایب تلقی می شد. (6)

در قرن دوم، به خصوص پس از آغاز حکومت عباسیان، به تدریج نگاه اکثر مردم نسبت به عثمان و علی علیه السلام دگرگون شد. از این رو در این قرن در باور اهل حدیث تغییراتی رخ نمود که براساس آن، اعتقاد به برتری به شیخین (ابوبکر و عمر) منحصر شد و درباره عثمان که پیش از آن در

ص: 53

-
- 1- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 1، ص 206.
 - 2- خلال، احمد بن محمد، السنة، ج 2، ص 397 و 403؛ ناشی اکبر، مسائل الامامة، ص 66.
 - 3- خلال، همان، ج 2، ص 409؛ عقیلی، الصغناء الکبیر، ج 3، ص 180؛ ناشی اکبر، همان، ص 66.
 - 4- بخاری، صحیح، ج 4، ص 191، 203؛ ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن، ج 2، ص 397؛ خلال همان، ج 2، ص 79، 109، 115 و 176.
 - 5- دارقطنی، علی بن عمر، العلل، ج 6، ص 242؛ ابن کثیر، همان، ج 1، ص 306.
 - 6- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 5، ص 373.

حقانیت خلافت او اجماع داشتند و نیز علی علیه السلام که پیش تر بر عدم مشروعیت خلافتش متحد بودند، اختلاف و چنددستگی به وجود آمد.

یحیی بن سعید قطان (م 143 ق) استاد مالک بن انس، در سخنی از اتفاق ائمه علم در مورد افضلیت ابوبکر و عمر و اختلاف آنان درباره علی و عثمان خبر داده است. (1) مالک بن انس (م 179 ق) رئیس مذهب فقهی مالکی نیز در مورد عثمان و علی علیه السلام سکوت می کرد و می گفت: «ما ادرکت احدا ممن اقتدی به و هو یری الکف عنهما». (2) شاید بر اثر همین تفکر است که برخی مالک را نسبت به فقه امام بیگانه می دانند. (3) گروهی نیز که با عنوان «مرجئه نخستین» شناخته می شدند، درباره اصل ایمان آن دو سکوت می کردند و نمی توانستند به یقین از ایمان آنان سخن به میان آورند. از افراد شناخته شده گروه اخیر می توان محارب بن دثار (متوفای قبل از 125 ق) از شیوخ ابوحنیفه را نام برد. (4)

در دیگر سو، ابوحنیفه (م 150 ق) در کتاب خود، امر عثمان و علی علیه السلام را به خداوند ارجاع داد. (5) این سخن وی، بر خلاف دیدگاه مرجئه، تنها ناظر به رفتار و عملکرد علی علیه السلام و عثمان - و نه ایمان آنان - بود، او علی علیه السلام را در تمامی جنگ هایش بر طریق حق و دشمنان او را ظالم می شمرد. (6) بر همین اساس، نظریه تریع (مشروعیت خلافت چهار خلیفه پس از پیامبر) و تفضیل آنان به ترتیب تصدی خلافت را باید به ابوحنیفه نسبت داد. (7)

ص: 54

-
- 1- همان، ج 5، ص 473.
 - 2- مالک بن انس، ابو عبدالله، المدونه الکبری، ج 6، ص 451.
 - 3- شرقاوی، عبدالرحمن، ائمة الفقه التسعة، ص 96.
 - 4- زهری، الطبقات الکبری، ج 6، ص 307.
 - 5- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، الفقه الاکبر، ص 80.
 - 6- خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب ابی حنیفه، ج 2، ص 83.
 - 7- ر.ک: ابن عبدالبر، الانتفاء فی فضائل الثلاثة الخلفاء، ص 163.

به نقل سفیان ثوری (م 161ق) در بصره بزرگانی چون ایوب سختیانی (م 131ق)، سلیمان تیمی (م 143ق) و عبدالله بن عون (م 151ق) به تریع معتقد شدند.⁽¹⁾ چنانکه ابن ادریس شافعی (م 204ق) رئیس مذهب شافعی نیز در چنین شرایطی از اجماع اصحاب و تابعان بر افضلیت علی علیه السلام پس از ابوبکر و عمر و عثمان⁽²⁾ و از مشروعیت خلافت آنان به ترتیب حکومتشان سخن گفته است.⁽³⁾

در نتیجه این تلاش ها بود که در اوایل قرن سوم و با وجود آنکه همچنان مذهب عامه مردم، عثمانیه بود، رفته رفته اعتقادات و دیدگاهها رنگ و بویی متفاوت به خود گرفت و این در حالی بود که مأمون نیز تحت تأثیر معتزله بغداد، نقل فضایل معاویه را ممنوع کرد و به بسط فضایل حضرت امیر علیه السلام فرمان داد.⁽⁴⁾

تلاش احمد بن حنبل (م 241ق) برای ترویج نظریه تریع⁽⁵⁾ باعث شد که در اواسط قرن سوم، این نظریه در میان مسلمانان و بسیاری از کسانی که تا پیش تر تفکر عثمانی داشتند و با خلافت علی علیه السلام در ستیز بودند، رواج یابد و اعتقاد به خلافت آن حضرت و اقرار به فضیلت او پس از عثمان، معیار شناخت اهل سنت گردید.⁽⁶⁾ طبق دیدگاه احمد بن حنبل، کسانی که تنها درباره ابوبکر و عمر اظهار نظر می کردند و نامی از دو خلیفه بعدی نمی بردند، از یک سنت تمام و کامل برخوردار نبودند.⁽⁷⁾ او همچنین معتقد بود کسانی که

ص: 55

-
- 1- ابن عساکر، همان، ج 31، ص 345.
 - 2- ابن حجر، فتح الباری، ج 7، ص 15.
 - 3- ابن عساکر، همان، ج 39، ص 507.
 - 4- طبری، تاریخ، ج 7، ص 187-188؛ مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 454.
 - 5- ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلہ، ج 1، ص 392.
 - 6- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 9، ص 300. ر.ک: ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، الاحاد و المثانی، مقدمه، ج 1، ص 20.
 - 7- خلال، همان، ج 2، ص 372.

علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می دارند افراد بدی هستند؛⁽¹⁾ ضمن آنکه به شدت با شیعیانی که امام را از خلفای نخستین برتر می دانستند، مخالفت می کرد و آنان را طعنه زندگان بر ابوبکر، عمر، اصحاب شورا و مهاجرین و انصار می خواند.⁽²⁾

از این رو در نگاه احمد بن حنبل، سنی واقعی کسی بود که به هیچ روی علی علیه السلام را بر خلفا و حتی عثمان ترجیح ندهد. از این معین نیز سخنانی به همین مضمون نقل شده است. وی همانند ابن حنبل ترتیب افضلیت خلفا را به ترتیب زمانی خلافتشان می دانست و این اعتقاد را سنت می خواند. او از کسانی که از امام در جمع خلفای نخستین، نام نمی بردند و یا در نقص او سخن می گفتند، بد می گفت.⁽³⁾

شاید در اثر همین تغییر نگرش بود که در آن قرن، برخی تنها در تلاش بودند تا افضلیت و برتری ابوبکر و عمر بر امام علی علیه السلام را به اثبات برسانند و کمتر در صدد دفاع از مواضع عثمان بودند؛ دیدگاه های جاحظ (م 255ق) نمونه ای از این مواضع است. او در کتاب العثمانیه چندان یادی از عثمان نکرده و بیشتر از ابوبکر دفاع کرده است.⁽⁴⁾ جاحظ همچنین در رساله خود با عنوان رسالة في الحكمين و تصویب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب في فعله، دیدگاه های سفیانی⁽⁵⁾ را درباره معاویه رد کرده،⁽⁶⁾ از معاویه بیزاری جسته⁽⁷⁾ و

ص: 56

1- همان، ج 2، ص 378.

2- همان، ج 2، ص 374.

3- ابن معین، یحیی، تاریخ، ج 1، ص 247؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 1115 - 1116.

4- ع. ر. ک: العثمانیه.

5- عثمانیانی که با تعدیل اعتقادات عثمانیه در قرن سوم مخالف بودند و همچون اسلاف خود به دشمنی با امام ادامه دادند.

6- جاحظ، عمر بن بحر، الرسائل السیاسیه، ص 384-399.

7- همان، ص 370.

در رساله‌ی الثابتة با تقبیح اعمال معاویه، یزید را نیز مستحق لعن دانسته است. (1) او در رساله فضل هاشم علی عبدشمس نیز به رد برتری امویان بر هاشمیان پرداخته است. (2) در واقع باید گفت که عثمانیه قرن اول و دوم به بکریه قرن سوم تغییر ماهیت داد.

همسو با تحولاتی که در اعتقادات عثمانیه ایجاد شد، در جمع شیعیان نیز عده‌ای به نظریه تربیع معتقد شدند؛ گرچه در پذیرش این نظریه هم صدا نبودند و اختلافاتی داشتند. از یک سو شیعیانی که غالباً کوفی بودند و قانع شده بودند که عثمان را به عنوان خلیفه سوم بپذیرند، نمی‌توانستند عثمان را برتر از علی علیه السلام بدانند. (3) در نظر اینان، عثمانی کسی بود که به برتری عثمان بر علی علیه السلام اعتقاد داشت و تأکید می‌کرد که هر خلیفه‌ای افضل زمانه خود است. (4) گروهی دیگر از شیعیان نیز بودند که علی علیه السلام را افضل از تمام آنها می‌دانستند؛ اما با این استدلال که بعضی اوقات، فرد مفضول برای خلافت مناسب‌تر است، بین چهار خلیفه جمع می‌کردند. (5)

مکتب تاریخ نگاری عثمانیه

اشاره

برای نقد کلی تاریخ نگاری عثمانی ابتدا باید به شناخت گزارشگران این دوره و نقد هریک از آنان پرداخت و در ادامه، تاریخ نگاری عثمانی را مورد نقد و ارزیابی کلی قرار داد.

تاریخ نگاران عثمانی در سه قرن نخست

اشاره

در میان گزارشگران عثمانی مذهب سه قرن اول، کسانی ظهور کردند که در

ص: 57

1- جاحظ، الرسائل الکلامیه، ص 241-242.

2- ر.ک: همان، صص 67-116.

3- ناشی اکبر، مسائل الامامة، ص 65؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج 3، ص 173.

4- ابن عبدالبر، همان، ج 3، ص 1117.

5- ناشی اکبر، همان، ص 43 و 56.

تدوین تاریخ و پیدایش تاریخ نگاری نقش بارزی داشتند؛ شخصیت هایی چون زهری، شعبی و عروة بن زبیر از مهم ترین این افراد بودند. گزارش های موجود عثمانیان از حوادث دوره حکومت امام، بیانگر توجه آنان به وقایع و حوادث آن دوره است.

در این فصل به معرفی یازده نفر از گزارشگران عثمانی که گزارش های قابل توجهی از آنان موجود است، خواهیم پرداخت؛ ضمن آنکه دیدگاه تراجم نویسان و رجالیون شیعه و اهل سنت را در باره آنان و نیز شواهد دال بر گرایش های عثمانی آنان را بررسی خواهیم کرد. تصریح برخی منابع بر گرایش عثمانی این افراد، حضور آنان در نبردهایی که با انگیزه خونخواهی عثمان برپا می شد و گزارش های جانبدارانه آنان که از تمایلشان به حزب عثمانی حکایت دارد، از جمله معیارهای معرفی این افراد به عنوان گزارشگران عثمانی است.

عبدالله بن زبیر بن عوام (م 73ق)

ابوبکر، عبدالله بن زبیر بن عوام اسدی، بزرگترین فرزند زبیر بود(1) که از اسماء، دختر ابوبکر، به دنیا آمد.(2) با کشته شدن عثمان در سال 35 هجری و آغاز حکومت امام علی علیه السلام، عبدالله پدر خود را برای شورش علیه امام علیه السلام تحریک کرد؛ تا بدان جا که آن حضرت در سخنانی، عبدالله را عامل انحراف زبیر و جدایی او از خویش دانست.(3)

او در جنگ جمل (36ق) فرماندهی نیروهای پیاده سپاه را عهده دار بود(4) و در سخنانی، امام را به قتل عثمان متهم کرد و ضمن تحریک سپاه به کشتن

ص: 58

-
- 1- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 906؛ ابن حبان، الثقات، ج 3، ص 212.
 - 2- عجلی، معرفة الثقات، ج 2، ص 29؛ ابن حبان، همان، ج 3، ص 212.
 - 3- ابن عبدالبر، همان، ج 3، ص 906.
 - 4- ابن خیاط، خلیفه، تاریخ، ص 138، دینوری، الاخبار الطوال، ص 146.

آن حضرت و اصحاب و زنان و فرزندان ایشان، پیروزی سپاه امام را موجب از بین رفتن دین خواندند. (1)

پس از مرگ معاویه (60ق) عبدالله از بیعت با یزید خودداری کرد و پس از فرار به سوی مکه (64 - 65ق) برای خلافت خود از مسلمانان بیعت گرفت. او در زمان حکومتش بر مکه (64-73ق) عبدالله بن عباس را به طائف تبعید نمود و با محمد حنفیه نیز بسیار بدرفتاری کرد. (2) شورش عبدالله در سال 72 (3) یا 73 هجری (4) به دست حجاج بن یوسف ثقفی، سرکوب و خود او نیز کشته شد.

رجالیون و تراجم نویسان اهل سنت، همچون عجلی (5) و ابن حبان، (6) او را توثیق کرده اند. عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم پدرش زبیر، خاله خود عایشه، سفیان بن ابی زهیر، (7) عمر بن خطاب و عثمان بن عفان روایت کرده است. (8) عامر و عباد، فرزندان عبدالله، و برادر زاده اش، محمد بن عروه بن زبیر، عطا بن ابی رباح، عامر بن شراحیل شعبی، یحیی بن وهب بن کیسان، ابن ابی ملیکه، ابواسحاق سبعی و سماک بن حرب از جمله افرادی هستند که از او روایت کرده اند. (9)

رفتار و سخنان تحریک آمیز عبدالله در نبرد جمل به بهانه خونخواهی عثمان، بدگویی های او در مورد امام علی علیه السلام، گزارش او درباره خواستگاری امام از دختر ابوجهل در زمان حیات فاطمه علیها السلام و ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم از این

ص: 59

-
- 1- مفید، الجمل، ص 174.
 - 2- ابن عبدالبر، همان، ج 3، ص 906.
 - 3- ابن حبان، همان، ج 3، ص 212.
 - 4- ابن عبدالبر، همان، ج 3، ص 907.
 - 5- عجلی، همان، ج 2، ص 29.
 - 6- ابن حبان، همان، ج 3، ص 212.
 - 7- سلیمان بن خلف، ابولید، التعديل والتجريح، ج 2، ص 891.
 - 8- ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج 28، ص 140.
 - 9- همان، ج 28، ص 141.

اقدام (1) که در منابع سنی (2) و شیعی (3) با استدلال های قوی رد شده، دلایل متقنی بر گرایش عثمانی عبدالله است.

عروة بن زبیر (م 94ق)

ابوعبدالله، عروة بن زبیر (4) دیگر فرزند زبیر بود که در نبرد جمل در سپاه عایشه حاضر بود، اما چون در آن زمان تنها سیزده سال از عمر او می گذشت، از شرکت در جنگ باز داشته شد. (5) عروه در سال 94 یا 95 هجری در گذشت. (6)

عروه با امام سجاد معاشرت داشت. (7) او را از فقهای سبعه مدینه (8) و نیز از ده فاضلی دانسته اند که عمر بن عبدالعزیز در دوره حکومتش به آنان مراجعه می کرد. (9)

ص: 60

-
- 1- ابن حنبل، احمد، مسند، ج 4، ص 5؛ ابن ابی عاصم، الاحاد و الثانی، ج 5، ص 362؛ حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک، ج 3، ص 159.
 - 2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 65-67.
 - 3- شریف الدین، سید عبدالحسین، النص و الاجتهاد، ص 513؛ مرتضی عاملی، سید جعفر، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج 5، ص 315-328؛ حسینی میلانی، سیدعلی، رساله فی حدیث خطبه علی بنت ابی جهل، ص 20.
 - 4- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 9، ص 119.
 - 5- مزی، جمال الدین، تهذیب الکمال، ج 20، ص 24.
 - 6- ابن عساکر، همان، ج 40، ص 285.
 - 7- زهری، الطبقات الکبری، ج 5، ص 181.
 - 8- فقهای سبعه مدینه که همگی از تابعان بوده و فتاوی فقهی آنان نزد اهل سنت از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است، عبارت اند از: سعید بن مسیب مخزومی (م 94ق)، عروة بن زبیر اسدی (م 94ق)، عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود (م 98ق)، خارجه بن زید بن ثابت انصاری (م 99ق)، قاسم بن محمد بن ابی بکر (م 101ق)، ابوسلیمان بن یسار (م 107ق) و ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث مخزومی (م 94ق). برخی از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف زهری (م 74ق) یا سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب نیز به عنوان یکی از فقهای سبعه یاد کرده اند. ر.ک: صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، ج 3، ص 149؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 335.
 - 9- دینوری، همان، ص 326؛ ابن کثیر، همان، ج 9، ص 119.

رجالیون و تراجم نویسان اهل سنت، همچون ابن سعد و عجللی، او را ثقه، کثیر الحدیث (1) و فردی صالح دانسته اند. (2) وی از پدرش زبیر، مادرش اسماء و خاله خود عایشه و نیز از ام سلمه، امام علی علیه السلام، (3) مغیره بن شعبه، ابوهریره، زید بن ثابت، عبدالله بن عمر، مروان بن حکم و نعمان بن بشیر روایت کرده است. (4) زهری، یزید بن رومان و عمرو بن دینار از او روایت کرده اند. (5)

به رغم مخالفت خلفا با نگارش احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در این دوره، عروه را اولین مصنف مغازی دانسته اند؛ (6) زیرا نقل های فراوان او در سیره دلالت دارد که وی آن حجم از روایات و گزارش ها را نگاشته بوده است. سخن فرزند او، هشام، مبنی بر سوزاندن مکتوبات زیادی توسط پدرش در واقعه حره (13ق) مؤید این ادعاست. (7)

عروه از اولین سیره نگارانی بود که تلاش داشت همانند روش اهل حدیث در بیان روایات، گزارش های تاریخی سیره و مغازی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را با درج سلسله راویان ثبت نماید. این روش که بعدها در دوره عمر بن عبدالعزیز (99-101 ق) و با آزادی تدوین حدیث، شکل جدی تری به خود گرفت، در مدینه طرفداران بسیاری یافت. از این روست که مکتب تاریخ نگاری مدینه را مکتب حدیثی و روایی خوانده اند. (8)

ص: 61

-
- 1- زهری، همان، ج 5، ص 179.
 - 2- عجللی، همان، ج 2، ص 133.
 - 3- ابن عدی، الکامل، ج 4، ص 149؛ حافظ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ج 3، ص 313 و ابن حجر، التلخیص الحبیر، ج 2، ص 17.
 - 4- ابن کثیر، همان، ج 9، ص 119؛ زهری، همان، ج 5، ص 179.
 - 5- بخاری، التاریخ الکبیر، ج 7، ص 31؛ رازی، ابو محمد، الجرح و التعذیل، ج 6، ص 395؛ ابن خیاط، همان، ص 59.
 - 6- صفدی، الوافی بالوفیات، ج 1، ص 28؛ صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج 4، ص 11.
 - 7- زهری، همان، ج 5، ص 179.
 - 8- سجادی و عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، ص 48.

مهاجرت عروه در کنار مهاجرت بسیاری از اصحاب و تابعان مدینه و عراق به شام، در شکل گیری مکتب تاریخ نگاری شام که متأثر از مکاتب تاریخ نگاری مدینه، عراق، یمن و روم بود، تأثیر گذاشت.

حضور عروه در نبرد جمل، نقل روایات ساختگی عایشه در ذم امام علی علیه السلام⁽¹⁾ و گزارش بدگویی او نسبت به امام در مسجد مدینه و واکنش امام حسن علیه السلام⁽²⁾ همه بر گرایش عثمانی عروه دلالت دارند. اسکافی معتزلی نیز عروه را از تابعانی دانسته که به دستور معاویه به امام تهمت های فراوان زده است.⁽³⁾

شریح قاضی (متوفای اواخر قرن یک)

ابوامیه، شریح بن حارث بن قیس کندی⁽⁴⁾ از ابناء⁽⁵⁾ (ایرانیان ساکن یمن) و از تابعان ساکن کوفه بود.⁽⁶⁾ وی در زمان عمر، عثمان، امام علی علیه السلام و نیز پس از آن، قاضی کوفه بود و یک سال نیز در بصره منصب قضاوت را بر عهده داشت.⁽⁷⁾ او در حکومت معاویه (41-60 ق) مدتی را در شام ساکن شد.⁽⁸⁾ در مورد زمان درگذشت وی اختلاف است. مرگ وی را در سال 76، 80، 87⁽⁹⁾، 97⁽¹⁰⁾ یا 99 هجری⁽¹¹⁾ و در سن 120 سالگی⁽¹²⁾ دانسته اند.⁽¹³⁾

ص: 62

- 1- ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 63 - 64.
- 2- ثقفی، الغارات، ج 2، ص 577 - 578.
- 3- ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 64.
- 4- ابن خیاط، طبقات، ص 245؛ ابن حبان، الثقات، ج 4، ص 352؛ ابن عساکر، همان، ج 23، ص 7.
- 5- ابن خیاط، همان، ص 245؛ ابن عساکر، همان، ج 23، ص 7.
- 6- عجلی، معرفة الثقات، ج 1، ص 451.
- 7- ابن عساکر، همان، ج 23، ص 7؛ مزی، همان، ج 12، ص 436.
- 8- ابن عساکر، همان، ج 23، ص 7.
- 9- ابن حبان، همان، ج 4، ص 352.
- 10- ابن قتیبہ دینوری، المعارف، ص 433.
- 11- ابن اثیر، اسدالغابه، ج 2، ص 433.
- 12- بخاری، همان، ج 4، ص 228.
- 13- ابن خیاط، همان، ص 245.

تراجم نویسان و رجالیون اهل سنت او را ثقه خوانده اند.(1) شریح از امام علی علیه السلام، عمر بن خطاب و زید بن ثابت روایت کرده؛ و شعبی، ابراهیم نخعی، ابن سیرین و تمیم بن سلمه نیز از او روایت کرده اند.(2)

شریح از معدود فقهای کوفی بود که با امام دشمنی کرد و از اطاعت او خارج شد.(3) در زمان مختار، کوفیان او را عثمانی می دانستند.(4)

قیس بن ابی حازم (م 98ق)

ابوعبدالله،(5) قیس بن ابی حازم (عبد عوف) بن حارث احمسی(6) بجلی کوفی(7) و از بزرگان تابعان(8) بود. وفات او را در سال های پایانی قرن اول و در سال های 96، (9)97 و 98 هجری(10) دانسته اند.

قیس را از بزرگان علمای کوفه شمرده اند.(11) رجالیون و تراجم نویسان اهل سنت، همچون یحیی بن معین(12) و عجللی(13) او را ثقه دانسته و در وثاقت، او را از زهری برتر خوانده اند؛(14) این در حالی است که یحیی بن سعید او را

ص: 63

-
- 1- عجللی، همان، ج 1، ص 451؛ مزی، همان، ج 12، ص 438؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 101.
 - 2- ابن عساکر، همان، ج 23، ص 12؛ ذهبی، همان، ج 4، ص 101.
 - 3- ثقفی، همان، ج 2، ص 558؛ ابن عساکر، همان، ج 7، ص 434.
 - 4- ابن حبان، محمد بن خلف، اخبار القضاة، ج 2، ص 397؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 227.
 - 5- ابن معین، تاریخ، ج 1، ص 237.
 - 6- زهری، همان، ج 6، ص 67.
 - 7- بخاری، همان، ج 7، ص 145.
 - 8- صفدی، همان، ج 24، ص 218.
 - 9- ابن حبان، همان، ج 5، ص 307.
 - 10- ابن خیاط، همان، ص 254.
 - 11- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 6، ص 457.
 - 12- رازی، همان، ج 7، ص 102.
 - 13- عجللی، همان، ج 2، ص 220.
 - 14- ذهبی، همان، ج 6، ص 459.

به نقل روایات ناشناخته (منکر الحدیث) متهم کرده است. (1) او از بسیاری از صحابه همچون ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، امام علی علیه السلام، معاذ بن جبل، خالد بن ولید، زبیر بن عوام، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، خباب بن ارت، سعد بن ابی وقاص، ابو موسی اشعری، جریر بن عبدالله، ابهریره و اسماء دختر ابوبکر روایت کرده است. (2) همچنین حکم بن عتیبه، ابواسحاق سیعی، طارق بن عبد الرحمن، اسماعیل بن ابی خالد، اعمش و مجالد بن سعید از او نقل خبر کرده اند. (3)

قیس عثمان را برتر از امام می دانست و از آن حضرت بد می گفت: (4) از این رو او را عثمانی دانسته اند. (5)

موسی بن طلحه (م 103)

ابو عیسی، موسی بن طلحه بن عبید الله از تیره تیم بن مره بود. (6) او در نبرد جمل و در کنار پدر خود با علی علیه السلام جنگید؛ اما پس از اسارت، علی علیه السلام او را آزاد کرد. (7) وی در دوران حکومت یزید بن عبدالملک (102 - 105ق) کارگزار عمر بن هبیره (م 110 ق) در کوفه بود؛ اما در قیام زمان مختار (66 ق) از کوفه به بصره گریخت. (8) موسی در سال 103 (9) یا 106 هجری (10) در کوفه در گذشت.

ص: 64

-
- 1- ابن عساکر، همان، ج 49، ص 464؛ ذهبی، همان، ج 6، ص 265.
 - 2- زهری، همان، ج 6، ص 67؛ ذهبی، همان، ج 6، ص 457.
 - 3- ذهبی، همان، ج 6، ص 458.
 - 4- ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 101؛ ذهبی، همان، ج 6، ص 460.
 - 5- ابن معین، همان، ج 1، ص 315؛ ذهبی، همان، ج 6، ص 458.
 - 6- بخاری، التاریخ الصغیر، ج 1، ص 292؛ برقی، احمد بن محمد، رجال، ص 276.
 - 7- بخاری، التاریخ الکبیر، ج 4، ص 30؛ ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج 1، ص 73؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 60، ص 432.
 - 8- زهری، الطبقات الکبری، ج 5، ص 162-163.
 - 9- همان، ج 5، ص 163؛ برقی، همان، ص 276.
 - 10- ابن حبان، همان، ج 5، ص 401.

موسی بن طلحه نزد رجالیون اهل سنت به وثاقت و صداقت مشهور بود. (1) ابوحاتم رازی او را پس از محمد، فاضل ترین فرزند طلحه دانسته است. (2) او از پدرش طلحه، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، ابوذر غفاری، (3) امام علی علیه السلام، (4) یحیی بن طلحه، شعبی و عیسی بن طلحه (5) روایت کرده است و ابواسحاق همدانی، عمرو بن عثمان، (6) سماک بن حرب و طلحه بن یحیی (7) از او روایت کرده اند. حضور او در نبرد جمل به خونخواهی عثمان، دلیلی بر گرایش او به عثمانیه می باشد.

شقیق بن سلمه (م 104ق)

ابو وائل، شقیق بن سلمه اسدی از بنی خزیمه (8) و از همراهان عبدالله بن مسعود بود. او در زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم چند سال بیشتر نداشت. (9) وی در دوران حکومت امام، گاه در صف یاران و گاه در صف دشمنان آن حضرت قرار گرفت. (10) در دوره حکومت زیاد بر عراق، مسئول بیت المال شد. (11) وفات او را به اختلاف، در سال های 82، (12) 83، (13) 99، (14) و نیز 104 هجری (15) دانسته اند. (16)

ص: 65

- 1- زهری، همان، ج 6، ص 212؛ عجللی، همان، ج 2، ص 304 - 305؛ ابن عساکر، همان، ج 10، ص 426.
- 2- رازی، الجرح و التعديل، ج 8، ص 148.
- 3- زهری، همان، ج 6، ص 212؛ رازی، ابو محمد، همان، ج 8، ص 147.
- 4- رازی، همان، ج 8 ص 147.
- 5- ابن عساکر، همان، ج 60، ص 433.
- 6- رازی، ابو محمد، همان، ج 8، ص 147.
- 7- همان، ج 8، ص 147؛ ابن حبان، همان، ج 5، ص 401.
- 8- زهری، همان، ج 6، ص 96؛ رازی، همان، ج 4، ص 371.
- 9- بخاری، همان، ج 4، ص 246؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 2، ص 710.
- 10- ثقفی، الغارات، ج 2، ص 947؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 99.
- 11- زهری، همان، ج 6، ص 97.
- 12- ابن عساکر، همان، ج 23، ص 183.
- 13- ابن حبان، مشاهیر علماء الأمصار، ص 159.
- 14- ابن عساکر، همان، ج 23، ص 184.
- 15- بخاری، همان، ج 4، ص 246.
- 16- ابن عساکر، همان، ج 23، ص 183.

ابو وائل از فقهای کوفه بود(1) و رجالیون و تراجم نویسان اهل سنت، همچون یحیی بن معین، ابن سعد،(2) ابن حبان(3) و عجللی(4) بر وثاقت او تأکید کرده و ابن عبدالبر بر این امر ادعای اجماع نموده است.(5)

وی از عمر بن خطاب، امام علی علیه السلام، ابن مسعود، جریر بن عبدالله بجللی، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه،(6) ابن عباس، حذیفه بن یمان و اسامة بن زید(7) نقل حدیث کرده است.

ابو وائل که در ابتدا از اصحاب امام بود(8) و در صفین نیز در کنار آن حضرت جنگید، به خوارج پیوست و در نهروان همراه آنان شد؛ اما دوباره به جمع یاران علی علیه السلام پیوست(9) پس از آن، بار دیگر از آن حضرت روگردان شد و محبت عثمان را به دل گرفت(10) و در حالی که دیگران را از بدگویی نسبت به حجاج منع می کرد،(11) به بدگویی از حضرت و دشمنی با ایشان رو آورد.(12) از این رو او را از عثمانیان کوفه شمرده اند.(13)

ص: 66

-
- 1- ثقفی، همان، ج 2، ص 558.
 - 2- زهری، همان، ج 6، ص 102؛ رازی، ابو محمد، همان، ج 4، ص 371.
 - 3- ابن حبان، الثقات، ج 4، ص 354.
 - 4- عجللی، معرفة الثقات، ج 1، ص 459.
 - 5- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 4، ص 317.
 - 6- رازی، همان، ج 4، ص 371.
 - 7- زهری، همان، ج 6، ص 102.
 - 8- طوسی، رجال، ص 68.
 - 9- ثقفی، همان، ج 2، ص 947؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 99.
 - 10- عجللی، همان، ج 1، ص 460؛ ابن عساکر، همان، ج 23، ص 175؛ مزی، همان، ج 12، ص 553.
 - 11- بخاری، التاريخ الصغير، ج 1، ص 265؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج 9، ص 157.
 - 12- ثقفی، همان، ج 2، ص 558؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 99.
 - 13- زهری، همان، ج 7، ص 126؛ عجللی، همان، ج 1، ص 260؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 9، ص 270.

ابوقلابه، عبدالله بن زید جرمی از اهالی بصره و از تابعان بود. وی که اصالتا ایرانی و سابقا بزرگ روحانیون زرتشت بود، (1) در سال 104 هجری در شام درگذشت. (2)

ابوقلابه را از فقهای صاحب رأی (3) و از عالم ترین قاضیان بصره دانسته اند (4) که در عین حال تلاش می کرد از قضاوت دوری کند. (5)

رجالیون و تراجم نویسان اهل سنت او را ثقه و کثیر الحدیث خوانده اند: (6) اما ذهبی او را از تدلیس کنندگان دانسته است، زیرا برخی از گزارش های خود را از کسانی نقل می کرد که هیچ گاه از آنان نشنیده بود. (7) او از انس بن مالک، مالک بن حویرث، عمرو بن سلمه جرمی، نعمان بن بشیر و ثابت بن ضحاک نقل حدیث کرده (8) و مراسیلی از عایشه و عبدالله بن عمر به طریق او نقل شده است. (9)

ابوقلابه روایاتی در مدح عثمان نقل کرده است؛ (10) ضمن آنکه او را از کسانی دانسته اند که به امام علی علیه السلام توهین کرده و هیچ گاه از آن حضرت حدیثی نقل نکرده است. (11) از این رو باید ابوقلابه را از عثمانیان قرن اول شمرد.

ص: 67

-
- 1- زهری، همان، ج 7، ص 183؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 469؛ ابن حجر، همان، ج 1، ص 494؛ عجللی، همان، ج 2، ص 30.
 - 2- زهری، همان، ج 7، ص 186؛ بخاری، التاريخ الكبير، ج 5، ص 92؛ ابن عساکر، همان، ج 28، ص 288.
 - 3- زهری، همان، ج 7، ص 183؛ بخاری، همان، ج 5، ص 92؛ ذهبی، همان، ج 4، ص 469.
 - 4- زهری، همان، ج 7، ص 183؛ ذهبی، همان، ج 4، ص 469.
 - 5- زهری، همان، ج 7، ص 183.
 - 6- زهری، همان، ج 7، ص 183؛ ابن حجر، همان، ج 1، ص 494.
 - 7- ذهبی، میزان الاعتدال، ج 2، ص 426.
 - 8- بخاری، همان، ج 5، ص 92؛ ابن عساکر، همان، ج 28، ص 284.
 - 9- ابن عساکر، همان، ج 28، ص 284.
 - 10- بلاذری، انساب الاشراف، ج 5، ص 486.
 - 11- عجللی، همان، ج 2، ص 30؛ ابن عساکر، همان، ج 28، ص 300.

ابوعمر، عامر بن شراحیل شعبی کوفی (1) از بزرگان تابعان (2) بود. او در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث (79-82 ق) علیه حجاج حاضر بود؛ اما پس از سرکوب، حجاج او را بخشید. (3) عامر که از ملازمان درگاه عبدالملک بن مروان بود، در کوفه به سال 103، 105 (4) یا 109 هجری (5) درگذشت.

شعبی از فقیهان اهل سنت بود (6) و نزد آنان مقام والایی داشت؛ تا بدانجا که او را پس از اصحاب پیامبر صلی الله علیه واله وسلم یکی از برترین ها دانسته اند. (7) ذهبی از او با عنوان علامه یاد کرده است. (8) شعبی 500 نفر از صحابه را ملاقات کرد (9) و از 48 نفر (10) و به نقلی 150 نفر (11) روایت کرده است.

تراجم نویسان اهل سنت بر وثاقت او اجماع داشته (12) و مرسلات او را نیز صحیح دانسته اند. (13) او از امام علی علیه السلام، جابر بن عبدالله، ام سلمه، جابر بن سمره و زید بن ثابت روایت کرده (14) و سلمه بن کهیل، اعمش، سفیان ثوری،

ص: 68

-
- 1- ابن حبان، الثقات، ج 5، ص 185؛ عجللی، همان، ج 2، ص 12.
 - 2- ابن حبان، مشاهیر علماء الأمصار، ص 163.
 - 3- ابن قتیبہ، الامامة و السياسة، ج 2، ص 59؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ج 3، ص 14.
 - 4- زهری، همان، ج 6، ص 255.
 - 5- ابن حبان، الثقات، ج 5، ص 185.
 - 6- همان.
 - 7- بخاری، همان، ج 6، ص 451.
 - 8- ذهبی، تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 79.
 - 9- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 20، ص 349.
 - 10- عجللی، همان، ج 2، ص 12.
 - 11- ابن حبان، همان، ج 5، ص 185.
 - 12- سلیمان بن خلف، التعديل و التجريح، ج 3، ص 1117؛ ذهبی، همان، ج 1، ص 79؛ ابن حجر، همان، ج 1، ص 461.
 - 13- عجللی، همان، ج 2، ص 12.
 - 14- زهری، الطبقات الكبرى، ج 6، ص 247.

عبدالله بن بریده، مجالد بن سعید، سماک بن حرب و زبید یامی از او روایت کرده اند. شعبی را از قدیمی ترین نمایندگان مکتب تاریخ نگاری عراق که در نقل اخبار به سلسله سند آن کمتر توجه داشته است، دانسته اند.

او محبت علی علیه السلام را بی فایده و بغض او را بی ضرر (1) و در ذم شیعیان آن حضرت، سخن گفته (2) است همچنین عمرو بن ثابت به نقل از ابواسحاق، او را از مخالفان امام شمرده است. (3) این در حالی است که در خبری دیگر، او علی علیه السلام را همانند مسیح در بنی اسرائیل دانسته که بغض او، برخی را به کفر کشانده است. (4) شاید این سخن ابن سعد که شعبی با مشاهده افراط شیعیان از آنها جدا شده است، (5) توجیه گر سخنان متناقض وی باشد. به هر حال، علمای شیعه به گرایش عثمانی و ضد علوی وی تصریح دارند. (6)

محمد بن مسلم زهری (م 124ق)

ابوبکر، محمد بن مسلم بن عبدالله بن عبدالله بن شهاب، از بنی زهره بن کلاب قریش و از تابعان بود. (7) پدر جدش، عبدالله بن شهاب، در جنگ بدر و احد در سپاه مشرکان حضور داشت و از کسانی بود که بر قتل پیامبر صلی الله علیه واله وسلم هم قسم شده بودند. (8) زهری در زمان عبدالملک بن مروان به شام رفت. (9) او

ص: 69

-
- 1- طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 299.
 - 2- زهری، همان، ج 6، ص 248؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی الموضوعات، ج 1، ص 338.
 - 3- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 98.
 - 4- ابن عبد ربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، ج 2، ص 100. البته برخی این سخن را منتسب به علقمه بن قیس شیعی دانسته اند. کوفی، مناقب الإمام أمير المؤمنين، ج 2، ص 478.
 - 5- زهری، همان، ج 6، ص 248.
 - 6- سید مرتضی، الفصول المختاره، ص 216؛ خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج 10، ص 210.
 - 7- ابن عبدالبر، التمهید، ج 6، ص 101.
 - 8- ابن خلکان، همان، ج 4، ص 177.
 - 9- ابن عساکر، همان، ج 55، ص 297.

همواره با عبدالله بن مروان و نیز هشام بن عبدالملک بود(1) و سرانجام در سال 124 هجری در سن 72 سالگی در شام در گذشت.(2)

زهري را در فقه، حديث و سنت سرآمد عصر خود دانسته اند.(3) تراجم نويسان و رجاليون اهل سنت به اتفاق او را ثقه شمرده(4) و مرسل او را صحيح ترين مراسل دانسته اند.(5) زهري از امام سجاد و امام باقر عليهما السلام، عبدالله بن عمر،(6) عروة بن زبير،(7) سعيد بن مسيب،(8) صفوان بن يعلى،(9) انس بن مالک،(10) ابوظيفل عامر بن واثله، قاسم بن محمد بن ابى بکر، کثير بن عباس بن عبدالمطلب و بسيارى ديگر روايت کرده است. معمر بن راشد،(11) محمد بن اسحاق،(12) منصور بن معتمر،(13) عباد

ص: 70

-
- 1- ابن قتيبه، المعارف، ص 472.
 - 2- طوسى، رجال، ص 294؛ ابن عبدالبر، همان، ج 6، ص 112 - 123؛ بخارى، همان، ج 1، ص 221.
 - 3- زهري، همان، ج 2، ص 388؛ ابن عبدالبر، همان، ج 6، ص 105؛ ابن حبان، مشاهير علماء الأمصار، ص 109.
 - 4- ابن عساکر، همان، ج 15، ص 309؛ ذهبى، سير اعلام النبلاء، ج 5، ص 326؛ صفدى، الوافى بالوفيات، ج 5، ص 17.
 - 5- ابن عبدالبر، همان، ج 6، ص 112.
 - 6- ابن عساکر، همان، ج 55، ص 294-295.
 - 7- ابن حنبل، همان، ج 4، ص 323 و 305.
 - 8- بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، ج 1، ص 415.
 - 9- ابن حجر، فتح البارى، ج 12، ص 193.
 - 10- ابن عبدالبر، همان، ج 6، ص 117.
 - 11- ابن حنبل، مسند، ج 4، ص 305.
 - 12- همان، ج 4، ص 323.
 - 13- نيشابورى، مسلم، صحيح، ج 3، ص 139.

بن اسحاق، (1) یزید بن ابی حبیب، (2) سعید بن ابی مریم، (3) عطا بن ابی رباح، قتاده بن دعامة، یزید بن رومان، ایوب سختیانی، مالک بن انس، سفیان بن عیینه، هشام بن عروه، موسی بن عقبه و بسیاری دیگر از او روایت کرده اند. (4)

زهري از برجسته ترین تاریخ نگاران عثمانی بود. از سویی در روایات و نگاشته های تاریخی خود از قرآن بهره می گرفت (5) و از سوی دیگر، در تدوین تاریخ از شیوه سال شمارانه استفاده می کرد. همچنین وی در مواردی که از یک حادثه، روایات مختلفی با اسنادهای متفاوت وجود داشت، تلاش می کرد تا با مقایسه آنها، گزارشی جامع از آن حادثه ارائه دهد. (6)

با آزادی نگارش حدیث در دوره عمر بن عبدالعزیز و رسمیت یافتن تدوین حدیث، زهري به تدوین سیره و مغازی بر اساس مکتب حدیثی مدینه پرداخت. از این روی رانیز از بنیان گذاران این مکتب دانسته اند. (7)

کتاب مغازی زهري (8) منبع موثق سیره نگاران و مغازی نویسان پس از او بود. زهري نخستین کسی بود که واژه سیره را در بیان زندگی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم به کار برد. نقش وی در ترویج سیره تا بدان جا بود که خود را در این عرصه بی بدیل می دانست. (9)

ص: 71

-
- 1- ابوداود، همان، ج 1، ص 310.
 - 2- نسایی، احمد بن شعیب، سنن، ج 6، ص 195.
 - 3- ابن عبدالبر، همان، ج 6، ص 117.
 - 4- ابن عساکر، همان، ج 55، ص 296.
 - 5- ابن اسحاق، محمد، سیره، ج 2، ص 101، 109، 126، ج 3، ص 285، 296؛ واقدی، المغازی، ج 1، ص 70 و ج 2، ص 442، 509، 621.
 - 6- دوری، عبدالعزیز، بحث في نشأة علم التاريخ عند العرب، ص 94.
 - 7- رازی، ابو محمد، الجرح والتعديل، ج 8، ص 72-74.
 - 8- صفدی، همان، ج 6، ص 198.
 - 9- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن، مسلمانان و نگارش تاریخ، ص 78.

در منابع، گزارش های متناقضی از عملکرد و اعتقادات زهری به چشم می خورد. از سوی ابن شهر آشوب در گزارشی که تنها از او روایت شده، زهری را از کارگزاران بنی امیه خوانده است که پس از قتل مردی، ناامید از بخشش گنااهش، به غاری گریخت؛ اما در یکی از سفرهای حج به ملاقات امام سجاد علیه السلام نائل شد و آن حضرت او را از ناامیدی بر حذر داشت و به پرداخت دیه مقتول سفارش کرد. زهری با این سخن که «فرجت عنی یا سیدی، الله اعلم حیث یجعل رسالته» از محضر امام مرخص شد و پس از پرداخت دیه مقتول، به زندگی عادی خود بازگشت و از مریدان امام شد؛ تا بدان جا که مروانیان آن حضرت را پیامبر زهری می خواندند. (1) او از امام با عنوان «زین العابدین» یاد می کرد و آن حضرت را زاهدترین مردمان می دانست. (2)

از سوی دیگر، گزارشی از همراهی وی با عروۀ بن زبیر در بدگویی از امام علی علیه السلام در مسجد مدینه و واکنش امام سجاد علیه السلام نسبت به سخنان آنها موجود است. (3) زهری همچنین راوی دو حدیث از عایشه در ذم امام علی علیه السلام است؛ گرچه به نقل از معمر، وی نسبت به صحت این روایات تردید داشت. (4) ابن ابی الحدید نیز او را از منحرفان دانسته است. (5)

بر اساس این گزارش هاست که برخی از رجال یون شیعیه، به اشتباه، محمد بن مسلم بن شهاب زهری را شخصیتی متفاوت از محمد بن شهاب زهری دانسته و اولی را از اصحاب امام سجاد و امام صادق علیهما السلام و از دوستاناران

ص: 72

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 298.

2- صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 229.

3- ثقفی، الغارات، ج 2، ص 577 - 578.

4- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 63 - 64.

5- همان، ج 4، ص 102.

اهل بیت(1) و دومی را از دشمنان شمرده اند؛(2) اما از آنجا که منابع اهل سنت تنها از یک شخصیت با عنوان محمد بن مسلم زهری یاد کرده اند و گزارش های متعددی از دشمنی او با امام حکایت دارد، باید او را از معتقدان به عثمان دانست.

عبدالله بن عون بن اربطان (م 151ق)

ابوعون، عبدالله بن عون بن اربطان بصری از موالی مزینه بود.(3) عبدالله که در سال 101 هجری در گذشت،(4) در علم و دانش سرآمد عصر خویش بود. عجللی او را از چهار تنی دانسته است که اهل بصره به آنها افتخار می کرده اند.(5) همچنین ابن مبارک مدعی شده که از او برتر ندیده،(6) و عبدالرحمن بن مهدی نیز او را در عراق آگاه ترین افراد به سنت خوانده است.(7) او را در کنار ایوب سختیانی و یونس بن عبید، بی بدیل دانسته اند.(8) ابن حبان نیز او را از بزرگان عصرش در تقوا و عبادت می دانست.(9)

رجالیون و تراجم نویسان اهل سنت بر وثاقت عبدالله تأکید دارند(10) و یحیی بن معین او را در همه امور ثقه می شمرد.(11) عبدالله از قاسم بن محمد

ص: 73

1- طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 294؛ خویی، همان، ج 17، ص 191.

2- طوسی، همان، ص 119.

3- زهری، الطبقات الکبری، ج 7، ص 261؛ عجللی، معرفة الثقات، ج 2، ص 49؛ رازی، ابو محمد همان، ج 5، ص 130.

4- بخاری، التاريخ الکبیر، ج 5، ص 163؛ ابن حبان، الثقات، ج 7، ص 3.

5- عجللی، همان، ج 2، ص 50.

6- بخاری، همان، ج 5، ص 163.

7- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 367.

8- رازی، ابو محمد، همان، ج 1، ص 145.

9- ابن حبان، همان، ج 7، ص 3.

10- زهری، همان، ج 7، ص 261؛ عجللی، همان، ج 2، ص 49.

11- ذهبی، همان، ج 6، ص 368.

بن ابی بکر، ابن سیرین، (1) ابووائل شقیق بن سلمه، مجاهد و ابراهیم نخعی روایت کرده است و سفیان ثوری و شعبه نیز از او روایت کرده اند. (2)

در حالی که سفیان ثوری از اعتقاد عبدالله به خلافت علی علیه السلام پس از سه خلیفه اول خبر داده، (3) ابن سعد او را عثمانی دانسته است. (4) در جمع بین این در گزارش شاید بتوان عبدالله را از عثمانیانی دانست که در قرن دوم به خلافت امام علیه السلام اعتقاد پیدا کردند، اما به جهت برتر دانستن عثمان نسبت به علی علیه السلام همچنان عثمانی خوانده می شدند.

سیف بن عمر تمیمی (م 179ق)

ابوعبدالله، (5) سیف بن عمر تمیمی (به نقلی، ضبی اسدی) اصالت کوفی، اما از اهالی بصره بود. (6) سیف در سال 179 هجری و در عصر خلافت هارون الرشید در بغداد در گذشت. (7)

تراجم نویسان و رجالیون شیعه (8) و اهل سنت (9) به اتفاق او را تضعیف کرده و گاه از زنادقه دانسته اند. (10)

سیف از عبیدالله بن عمر عمری، ولید بن عبدالله، (11) محمد بن کریب، (12)

ص: 74

-
- 1- بخاری، همان، ج 5، ص 163.
 - 2- رازی، ابو محمد، همان، ج 5، ص 130.
 - 3- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 31، ص 344.
 - 4- زهری، همان، ج 7، ص 261.
 - 5- ثقفی، همان، ج 2، ص 728.
 - 6- ابن حبان، کتاب المجروحین، ج 1، ص 345.
 - 7- ذهبی، میزان الاعتدال، ج 2، ص 256؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 408.
 - 8- امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج 8، ص 140؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 207.
 - 9- ابن معین، تاریخ، ج 1، ص 336؛ نسایی، الضعفاء و المتروکین، ص 187؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج 2 ص 175؛ ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، کتاب الضعفاء، ص 91.
 - 10- ابن حبان، همان، ج 1، ص 345؛ نسایی، همان، ص 91.
 - 11- ثقفی، همان، ج 2، ص 728.
 - 12- مفید، الامالی.

بن یزید جعفی، عبیده بن معتب و قعقاع بن صلت(1) روایت کرده است و عبدالرحمن بن محمد محاربی، نضر بن حماد(2) و زید بن معدل(3) از او روایت کرده اند.

حضور سیف در فضای تاریخ نگاری کوفه که فضایی رقابتی میان عرب شمالی و جنوبی بود، او را به اخباری برجسته ای با گرایش های قوی قبیلهای تبدیل کرد. آثار متعدد سیف درباره جنگ های رده و فتوحات بیانگر نقش وی در تاریخ نگاری این دوره است. کتاب هایی چون الجمل، الرده و نیز الفتوح الکبیر از نگاشته های اوست.(4)

سیف خالق شخصیت های دروغینی چون عبدالله بن سبأ (عبدالله بن وهب راسبی) معروف به ابن السوداء است که به ادعای سیف، به الوهیت امام علی علیه السلام معتقد بود و پیروان فراوانی داشت. او همچنین با تحریف معنای واژه «سبائی» که بر یکی از قبایل قحطانی یمن از تبار سبأ بن یشجب دلالت داشت، آن را به عنوان نامی برای پیروان عبدالله بن سبأ به کار برد و تلاش کرد تا اعتقاد به وصایت بلافصل امام را که از معتقدات شیعه است، به آنان نسبت دهد.(5) این رفتار سیف را می توان متأثر از گرایش عثمانی و ضد شیعی وی دانست.

جمع بندی

در میان یازده گزارشگر عثمانی که بدان اشاره شد هشت نفر در عصر امام علی علیه السلام می زیستند که دو نفر یعنی عبدالله بن زبیر و ابوقلابه هیچ گاه از آن حضرت روایتی نقل نکرده اند؛ سه نفر در جنگ علیه امام حضور یافتند، و دو نفر یعنی شریح و ابووائل در صف همراهان امام بوده اند.

ص: 75

-
- 1- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 2، ص 775 و ج 3 ص 115، 1258، 1655.
 - 2- رازی، ابو محمد، همان، ج 4، ص 278.
 - 3- مفید، همان، ص 14.
 - 4- ابن ندیم، الفهرست، ص 106.
 - 5- عسگری، سید مرتضی، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، جزء دوم، ص 315-319.

تراجم نویسان و رجالیون اهل سنت بر وثاقت اینان تأکید دارند و تنها در خصوص سیف بن عمر است که رجالیون شیعه و اهل سنت بر تضعیف او هم نظرند. همچنین ذهبی، ابوقلابه را از مدلسین دانسته است.

نقد کلی تاریخ نگاری عثمانی

با رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و به وجود آمدن انحراف که در مسئله جانشینی و خلافت آن حضرت انشقاقی در صفوف مسلمانان رخ داد و برخی با انگیزه های سیاسی، مذهبی و قبیله ای، احادیث و گزارش های تاریخی آن دوره را تحریف کردند. این جریان با کشته شدن عثمان به دست شورشیان ناراضی و شکل گیری جریان عثمانیه، قوت بیشتری به خود گرفت و این در حالی بود که در قرون نخستین، عالمان سیره توجهی به تفکیک اخبار درست از نادرست نداشتند و فقط تلاش می کردند که همه خبرها را جمع آوری نمایند.

در پی تثبیت قدرت معاویه، وی برای ریشه کنی تفکر شیعی و رشد و ترویج تفکر عثمانی اقدامات فراوانی کرد؛ فرمان او مبنی بر شکنجه و قتل شیعیان و نیز سب و لعن علی علیه السلام، ترویج روایات ساختگی در مذمت امام و جعل روایاتی در مدح عثمان و صحابه همسو با او، از جمله این اقدامات بود.

معاویه برای اجرایی کردن نیت خود، کارگزارانی با گرایش عثمانی در شهرهای مهم - به خصوص کوفه که مرکز شیعیان بود - نصب کرد. کارگزاران وی مردم را از انتشار عیب های عثمان بر حذر داشته و آنان را تهدید می کردند. معاویه در نامه ای به مغیره بن شعبه (کارگزار خود در کوفه) او را به سب امام و اصحابش و مدح عثمان و پیروان او توصیه کرد.⁽¹⁾

سخن مغیره که خطاب به صعصعة بن صوحان گفت: «ما فضایل علی را بهتر از تو می دانیم، اما چه کنیم که این حاکم (معاویه) آن را خوش ندارد.

ص: 76

1- بلاذری، انساب الاشراف، ج 5، ص 243.

پس اگر خواستی از فضیلت علی بگویی در جمع یاران خود و در خانه هایتان بگویند»⁽¹⁾ و نیز اذعان مروان به اینکه «حکومت ما جز با این سیاست (سب علی) استوار نمی ماند»،⁽²⁾ بیانگر واهمه حاکمان عثمانی از نقل فضایل امام علی علیه السلام و توجه مسلمانان به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم است.

معاویه در کنار توجه دادن کارگزارانش به مراعات پیروان عثمان، آنان را به سرکوب، تبعید و محرومیت شیعیان از بیت المال فرمان می داد. تبعید صعصعة بن صوحان به بحرین،⁽³⁾ به شهادت رساندن حجر بن عدی (صحابی متقی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و علی علیه السلام) به بهانه کفر،⁽⁴⁾ زندانی کردن و به شهادت رساندن محمد بن ابی حذیفه⁽⁵⁾ و نیز به شهادت رساندن و مثله کردن دو تن از حضر میانی که به دست زیاد بن ابیه، حاکم عراق، اسیر شده بودند،⁽⁶⁾ گوشه‌های از جنایات معاویه است.

ابوالحسن مدائنی آورده که معاویه در سال 41 هجری در فرمانی به کارگزارانش گفت: «من حمایت خود را از هر کس که درباره فضایل ابوتراب و اهل بیتهش چیزی نقل کند، برداشتم.»

مدائنی در ادامه گزارش خود آورده است که معاویه برای تشویق مردم به نقل فضایل ساختگی عثمان، از کارگزاران خود خواست تا نام مادحین عثمان و روایات ساختگی آنها را برای او ارسال کنند تا هدایا و پاداش هایی برای آنان در نظر گیرد. در پی این سیاست و شیوع فضیلت سازی برای عثمان،

ص: 77

1- طبری، تاریخ، ج 5، ص 189.

2- جاحظ، العثمانیه، ص 283.

3- ثقفی، الغارات، ج 2، ص 892؛ ابن حجر، الاصابه، ج 3، ص 373.

4- ثقفی، همان، ج 2، ص 810؛ صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج 3، ص 542.

5- ثقفی، همان، ج 1، ص 327.

6- بغدادی، المحبر، ص 479؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 18.

معاویه در فرمانی دیگر از کارگزاران خود خواست تا برای شیخین و دیگر صحابه نیز فضایل بسازند و در مقابل هر فضیلتی که برای علی علیه السلام نقل شده است، فضیلتی برای دیگر صحابه بیاورند. بر این اساس، فقها، قاضیان و قاریان برای نزدیکی به معاویه و بهره مندی از هدایای حکومت، به نشر احادیث ساختگی روی آوردند و نسل های بعدی نیز به گمان اینکه این روایات درست و صحیح هستند، نقل آنها را ادامه دادند. (1)

برخی از این روایات ساختگی از این قرارند:

جابر بن عبدالله انصاری گفت: «مردی از انصار مرد. زمانی که پیامبر را از وفات او آگاه کردیم، بر خلاف سنت همیشگی اش بر جنازه او نماز نخواند و بر او رحمت نفرستاد. وقتی سبب را جویا شدیم، فرمود: او بر عثمان خشمگین بود، خدا بر او خشمگین باد». (2)

عبدالله حمیری از پدرش نقل کرده است: «من به هنگام محاصره خانه عثمان در آنجا حضور داشتم عثمان خطاب به طلحه گفت: «تورا قسم می دهم، آیا به یاد می آوری روزی را که رسول خدا بر ما وارد شد و فرمود: هر یک از شما دست همنشین خود را در دنیا و آخرت بگیرد و تو دست فلانی و فلانی دست فلانی را گرفت و رسول خدا دست مرا گرفت و فرمود: این همنشین من در دنیا و آخرت است؟ طلحه گفت: آری». (3)

از عبدالله بن عمر نقل شده که گفت: «رسول خدا فرمود: وقتی در معراج به آسمان هفتم رسیدم، سببی به من دادند که چون آن را باز کردم حوریه ای

ص: 78

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 44 ر.ک: هدایت پناه، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص 44-64.

2- ابن جوزی، الموضوعات، ج 1، ص 332؛ ابن عدی، الکامل، ج 6، ص 132.

3- ابن ابی عاصم، السنه، ص 575؛ ابن جوزی، همان، ج 1، ص 335.

خنده کنان از آن خارج شد. گفتم به من بگو تو از آن کیستی؟ گفت: من برای مقتول شهید، عثمان بن عفان هستم». (1)

نعمان بن بشیر به نقل از عایشه آورده است: «روزی رسول خدا در سه نوبت، خطاب به عثمان فرمود: خدا ممکن است پیراهنی (خلافت) بر تنت بپوشاند؛ هرگاه منافقان خواستند آن را از تنت بیورند، مگذار تا کشته شوی و به دیدارم نائل شوی». نعمان می گوید: «وقتی این سخن را از عایشه شنیدم، پرسیدم: «پس چرا تاکنون این حدیث را نگفتی؟» عایشه گفت: «به خدا فراموش کرده بودم». (2)

جابر نقل کرده است: «نشد که پیامبر بالای منبر رود و نگوید عثمان در بهشت است». (3)

عمر نقل کرده است: «پیامبر فرمود: وقتی عثمان بمیرد، فرشتگان آسمان بر او درود می فرستند. گفتم: فقط بر عثمان یا برای عموم؟ فرمود: تنها برای عثمان». (4)

عروه از عایشه نقل کرده است: «من نزد رسول خدا بودم که عباس و علی آمدند. پیامبر به من فرمود: ای عایشه! این دو مرد بر دین من نخواهند مرد». عروه در روایت دیگری به نقل از عایشه آورده است که رسول خدا فرمود: «اگر دوست داری به دو تن دوزخی بنگری، به این دو (عباس و علی) نگاه کن». (5)

ابن عباس از رسول خدا نقل کرده است: «ابوبکر و عمر نسبت به من

ص: 79

- 1- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 2، ص 329؛ ابن جوزی، همان، ج 1، ص 329.
- 2- ابن حنبل، مسند، ج 6، ص 86، 87.
- 3- خطیب بغدادی، همان، ج 8 ص 152؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 39، ص 107.
- 4- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ج 3، ص 287؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج 5، ص 226.
- 5- ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 64.

همانند هارون اند نسبت به موسی». (1)

ابوهریره از رسول خدا نقل کرده است: «برای هر پیامبری دوستی از امتش است و دوست من عثمان است». (2)

ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه، در کتاب خود فصلی را به احادیث ساخته شده از سوی معاویه در مذمت علی علیه السلام اختصاص داده است. (3)

عثمانی مذهببان و پیروان بنی امیه در کنار جعل فضایل برای عثمان و مذمت برای علی علیه السلام، با تحریف روایات فضایل اهل بیت و جایگزین کردن نام برخی از خلفا به جای نام اهل بیت، آن روایات را در مسیر اهداف خود ترویج کردند. آنان همچنین روایاتی در فضیلت معاویه که در آن دوران اصلی ترین مدعی خونخواهی عثمان بود، ساختند. برخی از این روایات عبارت اند از:

ابوهریره و واثله بن اسقع به نقل از پیامبر گویند: «افراد مورد اطمینان نزد خدا سه نفرند: من، جبرئیل و معاویه». (4)

عباده بن صامت گوید: «خداوند به پیامبر وحی کرد که از معاویه برای نوشتن وحی کمک گیرد؛ چراکه او فردی مورد اطمینان و امین است». (5)

عبدالله بن عمر از رسول خدا نقل کرده است که در جمع اصحابش فرمود: اینک بر شما مردی از بهشت وارد می شود و آنگاه معاویه ظاهر شد و پیامبر فرمود: «ای معاویه! تو از من و من از توأم». (6)

پس از معاویه، دیگر حاکمان عثمانی مذهب اموی، سیاست های وی در

ص: 80

1- خطیب بغدادی، همان، ج 11، ص 383؛ ابن عساکر، همان، ج 30، ص 60.

2- خطیب بغدادی، همان، ج 6، ص 319؛ ابن عساکر، همان، ج 39، ص 125؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج 1، ص 201.

3- ر.ک: ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 63.

4- ابن حبان، المجروحین، ج 1، ص 146؛ خطیب بغدادی، همان، ج 12، ص 8.

5- ابن جوزی، همان، ج 2، ص 18.

6- ابن عدی، همان، ج 2، ص 331؛ ابن عساکر، همان، ج 59، ص 100.

تحریف حقایق و منع نقل فضایل امام را دنبال کردند. هشام بن عبدالملک به اعمش که گرایش شیعی داشت نوشت که برای من از فضایل عثمان و زشتی های علی علیه السلام بنویس. اعمش نامه وی را در دهان گوسفندی گذاشت و در پاسخ او نوشت: «اگر تمام مناقب روی زمین برای عثمان و تمام زشتی ها برای علی باشد، برای تو نفع و ضرری ندارد»⁽¹⁾.

در نقلی دیگر آمده است که معمر از زهری نام کاتب صلح حدیبیه را پرسید. وی از علی علیه السلام نام برد، خندید و گفت: «اگر از اینان (بنی امیه) سؤال کنی، می گویند عثمان!»⁽²⁾

هم چنین آمده است که خالد بن عبدالله قسری، حاکم اموی عراق، از زهری خواست تا کتابی در سیره بنویسد، زهری از او درباره نگارش اخبار مربوط به علی علیه السلام در آن کتاب پرسید. خالد در پاسخ، از او خواست تا چیزی از اخبار آن حضرت ننویسد و تنها به اخباری ساختگی درباره امام اشاره نماید که آن حضرت را در قعر جهنم معرفی می کنند.⁽³⁾

از گزارش های فوق بر می آید که در کنار تلاش های حاکمان اموی، گزارشگران زبیری، همچون عبدالله بن زبیر نیز به عنوان بخش عظیمی از جامعه عثمانی قرون نخستین، سعی می کردند فضایل علی علیه السلام را محو کنند و در مقابل با جعل روایاتی در مدح خلفای نخستین، آنان را نزد مسلمانان برتر جلوه دهند.

پس از شکست قیام عبدالله بن زبیر و کشته شدن وی و برادرش مصعب، به دست سپاه عبدالملک بن مروان در سالهای 72 و 73 هجری، آل زبیر و

ص: 81

1- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 2، ص 402؛ عکری حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذارت الذهب، ج 1، ص 221.

2- صنعانی، همان، ج 5، ص 343؛ طبری، محب الدین، الرياض النضرة، ج 3، ص 156.

3- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج 22، ص 21.

آل امیه بر سیاست مدارا و همزیستی مسالمت آمیز هم نظر شدند؛ از این رو به دستور عبدالملک، اموال ابن زبیر به خاندان وی بازگردانده شد و بزرگان این خاندان، همچون عروه بن زبیر(1) و محمد بن منذر بن زبیر،(2) از جایگاه ممتازی در دربار اموی برخوردار شدند.

به رغم تلاش هایی که در محو فضائل علی علیه السلام شد، روایات بسیاری به دست راویان دوره های بعد رسید و در کتب مختلف تدوین شد. البته بسیاری از این راویان در گزینش و چیش روایات به تناسب سلیقه و مذاق سیاسی و مذهبی خود عمل کردند؛ از این رو باید همواره به تاریخ نگاری عثمانی با دیده تردید نگریست و روایات فضایل خلفا و صحابه و گزارش های تاریخی این دسته از گزارشگران را مورد ارزیابی سندی و محتوایی قرار داد.

گسترده‌گی تحریفات در تاریخ نگاری قرون نخستین، بزرگان و علمای اهل سنت را نیز به پالایش اخبار وا داشته است؛ کتاب الموضوعات ابن جوزی که در آن به نقد و بررسی اخبار ساختگی توجه شده، از جمله این اقدامات است.

ص: 82

1- بغدادی، المنمق، ص 238؛ ابن اعثم، الفتوح، ج 6، ص 343؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 910، ج 4، ص 1825.

2- ابن بکار، زبیر، جمهره نسب قریش، ج 1، ص 238، 241، 243.

فصل سوم : نقد گزارش های عثمانی درباره بیعت با امام علی علیه السلام

اشاره

ص: 83

گزارش های عثمانیه در خصوص حوادث پس از قتل عثمان، به خصوص بیعت مردم با امام علی علیه السلام، بسیار ضد و نقیض است، گاه آن حضرت را مشتاق و حریص به تصدی حکومت در شرایط بحران زده مدینه معرفی کرده اند و گاه مدعی شده اند که ایشان و افرادی همچون طلحه و زبیر، به رغم داشتن هوادارانی در میان مسلمانان، از قبول حکومت سرباز زده و برای در امان ماندن از تبعات پذیرش حکومت در شرایط بحرانی مدینه به خارج از شهر رفته و در باغ های اطراف ساکن شده بودند.

در این میان، گزارش های زهری بارزترین نمونه اختلاف و تعارض است. او در گزارشی امام را در رقابت با طلحه و حریص بر تصاحب منصب خلافت معرفی کرده است؛ به گونه ای که بعد از کشته شدن عثمان، از ترس آنکه مبادا مردم با طلحه بیعت کنند، آنان را به بیعت با خود فراخواند و آنان نیز با او بیعت کردند.⁽¹⁾

این در حالی است که در گزارشی دیگر، به نقل از عبید الله بن عبدالله و او از مسور بن مخرمه آورده است که پس از کشته شدن عثمان، امام در مسجد بود و مشاهده کرد که مردم برای بیعت به سوی طلحه می روند. از مسجد خارج شد تا به خانه خود باز گردد؛ اما در راه به مردی از قریش برخورد و او امام را به کشتن عثمان و تصاحب حکومت او متهم کرد. آن حضرت به مسجد بازگشت و بر منبر رفت. در این میان، کسی فریاد برآورد و مردم را از

ص: 85

حضور امام بر منبر مسجد باخبر کرد؛ پس همگان به بیعت با امام رو آوردند. (1)

زهري همچنين در گزارش های ديگري از پيشنهاد امام به طلحه و زبير برای تصدی خلافت خبر داده؛ چنانکه به نقل از عوف آورده است: زمانی که مردم خواستند تا با امام بیعت نمایند، آن حضرت از طلحه خواست دست خود را پیش بیاورد تا با او بیعت کند؛ اما طلحه، امام را برای خلافت شایسته تر دانست. (2) نیز آورده است که امام در دیداری با طلحه و زبير آمادگی خود را برای بیعت با هر کدام از آن دو اعلام داشت. (3)

در برابر گزارش های متناقض و جانبدارانه زهري، باید به گزارش های شعبي و سيف بن عمر اشاره کرد. شعبي درباره اصرار مردم بر بیعت با امام و استتکاف آن حضرت آورده است: مردم نزد امام که در بازار بود، آمدند تا با آن حضرت بیعت کنند؛ اما ایشان نپذیرفت و از آنان خواست تا به تاسی از عمر بن خطاب، کمی صبر نمایند تا همه مردم جمع شوند و خلیفه با مشورت آنان انتخاب شود. مردم سخن امام را پذیرفتند و بازگشتند.

شعبي در ادامه گزارش خود، به نگرانی مردم از تأخیر در بیعت و بروز اختلافات شدید میان شورشیان اشاره کرده و گفته است: برخی فکر کردند که اگر کار همچنان ناتمام بماند و مردمی که از مناطق دیگر آمده اند باز گردند، در حالی که هنوز خلیفه ای مشخص نشده، کار به اختلاف کشیده خواهد شد؛ لذا بار دیگر نزد امام رفتند. مالک اشتر به رغم استتکاف امام، دست ایشان را گرفت و بیعت کرد و مردم نیز چنین کردند. (4)

ص: 86

1- همان، ص 210.

2- همان، ص 215.

3- همان، ص 219.

4- طبري، محب الدين، رياض النضرة، ج 3، ص 455.

با وجود آنکه در گزارش شعبی هیچ سخنی از طلحه و زبیر به عنوان رقیبان امام به میان نیامده است، در گزارش های سیف، مردمان مصر و مدینه، طرفدار امام؛ مردمان کوفه، طرفدار زبیر؛ و مردمان بصره، خواهان بیعت با طلحه معرفی شده اند.

سیف در میان گزارشگران عثمانی، گزارش های جامعی از وضعیت مدینه پس از قتل عثمان ارائه داده و رقابت گروه های حاضر در شهر برای به قدرت رساندن کاندیدای مورد نظر خود را ترسیم کرده است. او در گزارشی از ابوحرثه و ابوعثمان آورده است: پس از گذشت پنج روز از قتل عثمان، در روز پنج شنبه، مردم مدینه جمع شدند تا کار خلافت را یکسره کند؛ در حالی که سعد بن ابی وقاص و زبیر از شهر خارج شده بودند، طلحه در باغ خویش سکنی گزیده بود و بنی امیه همچون ولید، سعید و مروان به مکه فرار کرده بودند. در این اجتماع، مردم مصر، مردمان مدینه از اهل شورا خواندند و نظر خود را در موضوع خلافت تابع آنان دانستند؛ از این رو تعیین خلیفه را بر عهده آنان گذاشتند. (1)

سیف در گزارشی از محمد بن عبدالله بن سواد و طلحه بن اعلم و ابوحرثه و ابوعثمان ضمن اشاره به گذشت پنج روز از قتل عثمان و عدم تعیین خلیفه به نقل از غافقی بن حرب والی مدینه، آورده است: مردم التماس می کردند که کسی خلافت را بپذیرد؛ اما هیچ کس قبول مسئولیت نمی کرد. مصریها به دنبال امام بودند؛ اما حضرت از دست آنان به باغ های اطراف رفته بود و از آنان دوری می جست و حتی با آنان سخن نمی گفت. کوفیان به دنبال زبیر و اهل بصره به دنبال طلحه بودند؛ اما آنان نیز دوری می گزیدند.

ص: 87

مردم گرچه در کشتن عثمان هم صدا بودند، اما در تعیین خلیفه اختلاف داشتند؛ لذا وقتی خودداری این سه تن را دیدند، بر آن شدند تا هر کسی عهده دار خلافت شد با او بیعت کنند. کسی را سراغ سعد بن ابی وقاص فرستادند و با این سخن که تواز اهل شورا هستی، از او خواستند که خلافت را عهده دار شود؛ اما او نپذیرفت. سپس نزد عبدالله بن عمر رفتند؛ اما او نیز امتناع کرد و گفت: پذیرش این مقام، انتقام الهی را به دنبال دارد. (1)

اوضاع نابسامان مدینه که می توانست در هر لحظه به فاجعه ای بزرگ تر منجر شود، مصریان را که در شورش علیه عثمان نقش بارزی داشتند، به واکنشی سخت گیرانه واداشت. به گزارش سیف از محمد بن عبدالله بن سواده و طلحه بن اعلم، زمانی که مصریان با استتکاف بزرگان صحابه از پذیرش خلافت مواجه شدند، به مردم مدینه دو روز فرصت دادند تا یکی را برای خلافت انتخاب کنند و آنان را تهدید کردند که در غیر این صورت، علی، طلحه، زبیر و مردان زیادی را خواهند کشت؛ لذا مردم نزد امام آمدند و از او خواستند تا اداره حکومت را در دست گیرد. امام علی علیه السلام از قبول خلافت استتکاف کرد؛ اما مردم بر خواسته خود اصرار ورزیدند و اعلام کردند که روز بعد، وعده بیعت عمومی با امام خواهد بود. (2)

از مجموع گزارش های سیف، چند نکته اساسی مشخص می شود: درخواست مصریان از مردم مدینه برای تعیین خلیفه و تأکید بر قبول بیعت با خلیفه مورد نظر آنها، تصریح سیف بر استتکاف امام از قبول خلافت و خروج از شهر، پیشنهاد امام در خصوص سپردن خلافت به افرادی که در سر هوای خلافت داشتند (بر خلاف نظر زهری که امام را بر خلافت حریص می دانست) و تصریح بر اتفاق و اجماع افراد حاضر در شهر بر بیعت با امام.

ص: 88

1- همان، ص 454.

2- همان.

1. اجماع یا عدم اجماع مردم در بیعت با امام

گزارشگران عثمانی بسیار تلاش کرده اند که این بیعت را بدون اجماع و در خصوص بزرگان صحابه، از سر اجبار و تهدید جلوه دهند. شعبی از جمله این گروه است که منکر اجماع در بیعت با امام شده و از کسانی چون سعد بن ابی وقاص نام برده است که از بیعت خودداری کرده اند.

در گزارش وی آمده است: امام نزد عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص رفت و از آنان خواست تا بیعت کنند؛ اما آنان بیعت خود را به بیعت تمام مردم مشروط کردند. پس امام از آنان دل کند و کسی را برای گرفتن بیعت به سوی محمد بن مسلمه انصاری و وهب بن صیفی انصاری فرستاد؛ اما آنها نیز با این بهانه که رسول خدا فرموده است: «در فتنه ها از امت دوری کنید و در خانه های خود بنشینید»، از بیعت با آن حضرت سرباز زدند و خود را خانه نشین کردند. اسامة بن زید نیز به رغم اظهار علاقه شدید به امام با این استدلال که با خود عهد کرده با کسی که «لا اله الا الله» می گوید نجنبند، با امام بیعت نکرد. (1)

فراز پایانی گزارش شعبی، آنجا که به نقل سخن اسامة بن زید اختصاص دارد، به خوبی روشن می کند که این گزارش، مربوط به زمان بیعت با امام نیست؛ بلکه مربوط به زمانی است که امام تصمیم به سرکوب شورش عایشه و امویان داشت و از این افراد خواست تا او را در نبرد همراهی کنند و هر یک به بهانه ای از حضور در سپاه امام خودداری کردند.

از این رو بر خلاف سخن شعبی، این گزارش را باید تأییدی بر بیعت بزرگان مدینه با امام دانست؛ چراکه اگر این افراد با امام بیعت نکرده بودند،

ص: 89

درخواست امام از آنان برای شرکت در جنگ بی معنا بود. در تأیید این دیدگاه می توان به گزارشی از سیف استناد جست که در آن به صراحت بیان کرده است: حضرت پس از آگاهی از حرکت سپاه مکه، از عبدالله بن عمر خواست که او را در جنگ همراهی کند؛ اما عبدالله، حضور خود را به همراهی همه اهل مدینه مشروط کرد.⁽¹⁾

زهري نیز از جمله عثمانیانی است که تلاش کرده اجماع حاضرین در مدینه برای بیعت با امام را خدشه دار نماید. او در گزارشی آورده است: گروهی از مردم با امام بیعت نکردند و به شام گریختند که قدامة بن مظعون، عبدالله بن سلام و مغیره بن شعبه از جمله این افراد بودند.⁽²⁾ این در حالی است که به گزارش سیف، مغیره تا روزها بعد از بیعت مردم با امام در مدینه ماند و به ایشان در خصوص عزل کارگزاران عثمان مشورت داد.⁽³⁾ زهري هم چنین در گزارشی تأمل برانگیز، بیعت زبیر را منکر شده است.⁽⁴⁾

در رد این دسته از گزارش ها می توان به گزارش دیگری از زهري اشاره کرد که در آن به اجماع بیعت کنندگان تصریح کرده است.⁽⁵⁾ هم چنین باید به گزارش سیف از محمد و طلحه استناد جست که حاکی از اجماع مردم در بیعت با امام است.⁽⁶⁾ روایات دیگری نیز مبنی بر بیعت اهل حرمین و عامه مسلمانان گزارش شده که نافی ادعاهای منکران اجماع است.⁽⁷⁾

ص: 90

1- طبری، محب الدین، ریاض النضرة، ج 3، ص 465-466.

2- همان، ص 452.

3- همان، ص 459-460.

4- همان، ص 452.

5- بلاذری، همان، ج 2، ص 215.

6- طبری، محب الدین، همان، ج 3، ص 457.

7- بلاذری، همان، ج 3، ص 8، 9، 11.

2. اختیار یا اجبار مردم در بیعت با امام

گزارشگران عثمانی در خصوص نحوه بیعت مردم با امام نیز دچار تعارض و سردرگمی شده اند؛ چراکه گاه بیعت برخی صحابه همچون طلحه و زبیر را بدون هیچ تهدید و اجباری گزارش کرده اند و گاه بیعت آنان را برای حفظ جانشان جلوه داده اند یا به صراحت از تهدید شدن آنها با شمشیر سخن گفته اند.

در بسیاری از این گزارش ها تلاش شده است بیعت صحابه مشهور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با امام پس از بیعت مردم و از روی اجبار نشان داده شود. به برخی از این گزارش ها درباره بیعت بزرگانی چون سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر و... به نقل از شعبی اشاره شد که آنان بیعت خود را به بیعت مردم موکول کرده بودند. این در حالی است که امام هر گونه اجبار در بیعت را منع کرده و خواهان بیعت آزادانه و همراه با رضایت مردم بود.⁽¹⁾ علت دستور امام به بیعت آشکار در مسجد⁽²⁾ را بر همین اساس می توان فهمید؛ چراکه با علنی کردن بیعت در مسجد، هر گونه شائبه بیعت اجباری و مخفی از بین می رفت.

شعبی در گزارش خود آورده است: پس از بیعت مردم با امام، طلحه و زبیر از بیعت سرباز زدند. مالک اشتر با اصرار از طلحه خواست تا با امام بیعت کند؛ ولی او این کار را مشروط به بیعت همه مردم با امام کرد. با این حال، مالک اشتر همچنان اصرار ورزید تا برای امام از او بیعت گرفت. مردی از بنی اسد، بیعت طلحه به عنوان اولین صحابی بیعت کننده را به سبب علیل بودن دستش خوش یمن ندانست و دیگران را از عاقبت کار ترساند.

ص: 91

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 9.

2- بلاذری، همان، ج 3، ص 9.

پس از آن، حکیم بن جبلة عبدی سراغ زبیر رفت و او را برای بیعت با امام فراخواند. بعدها زبیر در وصف چگونگی بیعت خود با امام، حکیم را دزدی از بنی عبد القیس خواند که با فشار او با امام بیعت کرده است.⁽¹⁾

زهري نیز در اثبات وجود مخالفان بیعت با امام و کسانی که به زعم او با اکراه بیعت کردند، آورده است: پس از بیعت مردم با امام، آن حضرت کسانی را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا برای بیعت حاضر شوند؛ اما طلحه تعلق کرد. مالک اشتر، شمشیر کشید و او را به مرگ تهدید کرد در این حال، طلحه از بیعت گریزی ندید و با امام بیعت کرد و به دنبال او زبیر نیز بیعت نمود.⁽²⁾

سیف به نقل از محمد بن عبدالله بن سواده و طلحة بن اعلم آورده است که گروهی از مردم مدینه پس از ملاقات با امام و درخواست پذیرش حکومت از ایشان، با یکدیگر مشورت کردند و به این نتیجه رسیدند که زبیر و طلحه را برای بیعت با امام بیاورند؛ زیرا بر این باور بودند که در صورت بیعت آن دو، حکومت امام استوار خواهد شد. پس بصریان، حکیم بن جبلة عبدی را به همراه چند تن به سوی زبیر، و کوفیان، اشتر را به سوی طلحه فرستادند تا با زور شمشیر آنان را به مسجد بیاورند. این دو گروه از اینکه به نوعی مقهور قدرت مصریان شده بودند، ناراحت و از طلحه و زبیر عصبانی بودند.

فردای آن روز، یعنی در روز جمعه، مردم در مسجد جمع شدند و امام بر منبر رفت و در سخنانی ضمن تأکید بر حق مردم در انتخاب خلیفه، آمادگی خود را برای کناره گیری از این مسئولیت اعلام کرد؛ اما آنان همچنان بر تعیین امام به عنوان حاکم خود اصرار کردند. آنگاه کوفیان طلحه را آوردند تا با امام بیعت کند و او با اعلام ناخرسندی از این انتخاب، بیعت کرد. از آنجا که دست طلحه علیل بود، یکی از میان جمع فریاد برآورد که **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا**

ص: 92

1- بلاذری، همان، ج 2، ص 206-207.

2- طبری، محب الدین، همان، ج 3، ص 451-452.

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و از بی سرانجامی این کار سخن گفت. سپس زبیر را آوردند و او همانند طلحه بیعت کرد. پس از او نیز کسانی را آوردند که از بیعت با امام ناخرسند بودند. در ادامه مردم برخاستند و با آن حضرت بیعت کردند. (1)

سیف از ابوزهیر ازدی و او از عبدالرحمن بن جندب و او از پدرش آورده است که وقتی عثمان کشته شد و مردم بر انتخاب امام هم سخن شدند، اشتر نزد طلحه رفت تا او را برای بیعت بیاورد و چون طلحه بیعت خود را به بیعت مردم موکول کرد، شرط او را نپذیرفت و او را کشان کشان تا مسجد آورد. پس طلحه بر منبر رفت و با امام بیعت کرد. (2)

گزارش این سه تن در تعارض آشکار با یکدیگر است؛ چراکه شعبی و زهری مدعی شده اند که ابتدا مردم با امام بیعت کردند و سپس از طلحه و زبیر به زور بیعت گرفتند، در حالی که سیف آورده است پس از بیعت طلحه و زبیر مردم برخاستند و با امام بیعت کردند. هم چنین زهری و شعبی در گزارشی معتقدند که طلحه بیعت خود را به بعد از بیعت مردم موکول کرد، در حالی که در گزارش دیگری مدعی شده اند ابتدا مردم بیعت کردند و سپس به سراغ طلحه و زبیر رفتند. با این وصف اگر گزارشی که به شرط طلحه برای بیعت اشاره کرده، صحیح باشد، در واقع شرط او پیش از آن محقق شده بوده و دیگر نیازی به اجبار و تهدید نبوده است.

هم چنین باید به گزارش دیگر زهری توجه کرد که در تعارض آشکار با این دسته از گزارش ها، بیعت طلحه و زبیر با امام را به نحوی نقل می کند که در آن هیچ اشاره ای به خشونت وجود ندارد. (3) از این رو باید بیعت این افراد را

ص: 93

1- همان، ص 456 - 457.

2- همان.

3- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 219.

بدون اجبار دانست؛ چنانکه امام علی علیه السلام نیز بر بیعت طلحه و زبیر بدون اصرار و اکراه تأکید فرموده است.⁽¹⁾

برای رد ادعای زور و تهدید در بیعت، می توان از اخبار واقعه جمل و عدم همراهی مردم مدینه با امام بهره گرفت؛ زیرا به گزارش بسیاری از عثمانیان، مردم مدینه امام را در سرکوب شورش اهل مکه یاری نکردند و این در حالی بود که همه با آن حضرت بیعت کرده بودند. در هیچ گزارشی، از تهدید این افراد سخن به میان نیامده، بلکه به تلاش های مسالمت آمیز امام در گفتگو و رایزنی با این عده اشاره شده است. این رفتار حضرت در برابر کسانی که با ایشان بیعت کرده بودند به خوبی بیانگر این مطلب است که ایشان هیچ گاه خواهان همراهی مردم در سایه تهدید و فشار نبوده است.

از جمله این گزارش ها، گزارش سیف از محمد و طلحه است که گفته اند: زمانی که امام نیروهای خود را آماده مقابله با شام می کرد، از حرکت سپاه مکه به سوی بصره آگاه شد. ایشان این مسئله را مایه به هم ریختگی جامعه دانست و از مردم مدینه خواست تا علیه آنان بسیج شوند؛ اما آنان طفره رفتند. سپس امام کمیل نخعی را سوی عبدالله بن عمر فرستاد تا او را نزد امام بیاورد. عبدالله در پاسخ به درخواست امام، خود را یکی از مردم مدینه خواند و حضور خود در سپاه را منوط به همراهی اهل مدینه کرد. امام از او خواست که حداقل علیه آن حضرت اقدامی نکند.

عبدالله پس از آن نزد ام کلثوم (دختر امام) رفت و او را از شرایط موجود آگاه ساخت و از سفر خود به مکه برای انجام عمره و اطاعت پذیری از امام مادامی که او را به جنگ فرا نخواند سخن گفت.

فردای آن روز به امام خبر دادند که عبدالله به سوی شام حرکت کرده است. امام سواران خود را طلبید تا در راه های خروجی شهر، وی را بیاوند.

ص: 94

1- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 2، ص 497-498؛ مفید، الامالی، ص 72-73.

در این میان، ام کلثوم نزد پدر خود آمد و آن حضرت را از سفر عمر عبدالله و سخنان او آگاه کرد و خبر خبر چینان را دروغ دانست و خود ضامن کردار او شد. امام نیز پذیرفت و سواران خود را باز گرداند. (1)

سیف همچنین آورده است: وقتی امام از حمایت اهل مدینه دلسرد شد بزرگان شهر را فراخواند و از آنان یاری خواست. با سخنان حضرت، دو تن از بزرگان انصار به نام های ابو الهیثم بن تیهان بدری و خزیمه بن ثابت - فردی غیر از خزیمه ذو شهادتین - بر همراهی امام هم داستان شدند. (2)

به گزارش سیف، آنگاه که امام از پنهان شدن زیاد بن ابیه در خانه نافع بن حارث آگاه شد، به خاطر اینکه زیاد از ایشان دست کشیده و حاضر به نبرد با ناکثین نشده، از او گله کرد؛ اما نه تنها هیچ برخورد خشونت آمیزی با وی نکرد، بلکه از او خواست تا به همراه عبدالله بن عباس که از سوی امام، والی بصره شده بود، به آنجا برود و مسئولیت خراج و بیت المال بصره را عهده دار شود و او نیز چنین کرد. امام همچنین از ابن عباس خواست تا به نظرات و راهنمایی های او توجه کند. (3)

نکته دیگری را که می توان برای رد ادعای تهدید و زور در بیعت بیان کرد، آن است که بر اساس ادعای شعبی افرادی چون سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، اسامة بن زید، محمد بن مسلمه و وهب بن صیف نیز با امام بیعت نکردند و بیعت خود را به بعد از بیعت همه مردم موکول ساختند.

حال باید پرسید چرا جبر و تهدیدی که در خصوص بیعت طلحه و زبیر ادعا می شود، در مورد این افراد طرح نشده است؟ با اینکه در میان این افراد،

ص: 95

1- طبری، محب الدین، ریاض النضرة، ج 3، ص 465-466.

2- همان، ص 467.

3- همان، ص 546.

بزرگانی چون سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر حضور دارند که بیعت آنان همانند طلحه و زبیر تأثیر گذار بود یا اجبار افرادی چون وهب بن صیف و محمد بن مسلمه تبعات منفی کمتری به دنبال داشت.

از این رو به نظر می رسد تلاش عثمانیان برای تلقین این ادعا که زور و تهدید در بیعت طلحه و زبیر دخیل بوده، تنها با هدف تبرئه این افراد از پیمان شکنی و به راه انداختن نبرد جمل و ریختن خون هزاران مسلمان بوده است.

3. حوادث مدینه پس از بیعت با امام

سیف از سلیمان بن ابی مغیره و او از علی بن حسین علیه السلام آورده است که امام علی علیه السلام پس از سخنرانی در مسجد و بیعت عمومی مردم با ایشان به سوی خانه خود رفت. طلحه و زبیر به همراه تعدادی از صحابه نزد امام رفتند و از آن حضرت خواستند تا قاتلان عثمان را که همچنان در مدینه حضور داشتند بکشد؛ اما آن حضرت آنان را به صبر فراخواند و از تسلط این افراد بر شهر و همراهی غلامان و بدویان با این افراد سخن گفت. ایشان خود را در گرفتن انتقام خون عثمان با آنان هم نظر می دانست؛ اما شرایط را برای این کار مناسب نمی دید و مردم را در این امر یکدل نمی یافت.

به دنبال فرار بسیاری از بنی امیه، امام بر قریش سخت گرفت و از خروج آنان از مدینه ممانعت به عمل آورد. برخی از قریشیان با امام هم نظر بودند، اما برخی خواهان انتقام بودند و سخت گیری های امام بر قریش را ص حیح نمی دانستند. امام با شنیدن این سخنان بر منبر رفت و از فضایل قریش و نیاز خود به همراهی آنان سخن گفت و قول داد تا از قریش حفاظت کند. سپس دستور داد تا غلامان نزد مالکان خود برگردند و خونشان را در صورت تمرد از دستور، مباح دانست. بدویان و سبائیان از این فرمان امام نگران شدند. (1)

ص: 96

سیف به نقل از محمد و طلحه آورده است که امام در روز سوم حکومت خود از مردم خواست تا بدویان را از شهر بیرون کنند و از بدویان خواست تا به سرزمین خود بازگردند. آنان پذیرفتند؛ اما سبائیان از پذیرش فرمان حضرت سرباز زدند. سپس امام به خانه خود بازگشت و در ملاقات با طلحه و زبیر و گروهی از اصحاب، زمان را برای گرفتن انتقام خون عثمان مناسب خواند؛ اما این بار آنان شرایط را مناسب ندیدند.

طلحه و زبیر از امام خواستند تا به آنها اجازه دهد به سوی کوفه و بصره بروند و سپاهی برای دفع فتنه این افراد به مدینه بیاورند. مغیره نیز از امام خواست تا در عزل کارگزاران عثمان عجله نکند و پس از بیعت مردم مناطق دیگر، به این کار بپردازد. امام از آنها خواست تا فرصت دهند در مورد پیشنهادشان فکر کنند.

فردای آن روز مغیره دوباره نزد امام آمد و این بار نظری خلاف حرف دیروز خود زد و پیشنهاد داد تا در عزل کارگزاران عثمان تعجیل کند. او به هنگام خروج از خانه امام، پیشنهاد جدید خود را فریب کاری خواند و آن را نتیجه بی توجهی امام به سخنان دیروزش که از روی خیر خواهی بود، دانست.

در آن لحظه، ابن عباس که وارد مجلس می شد او را دید و از امام در مورد او سؤال کرد. امام صحبت های متفاوت مغیره را به او گفت، پس ابن عباس سخنان دیروز مغیره را از روی خیرخواهی و سخنان امروزش را فریب کاری دانست. ابن عباس صحیح ترین کار را این می دانست که امام در زمان قتل عثمان از مدینه خارج می شد و به سوی مکه می رفت تا از سوی بنی امیه به کشتن عثمان متهم نمی شد. [\(1\)](#)

ص: 97

سیف در این دو گزارش خود، برای اولین بار از گروهی به نام سبائیان نام می برد و پس از آن با ساختن نقش هایی برای آنان تلاش می کند تا آنان را گروهی جنگ طلب و تأثیر گذار در حوادث عصر امام معرفی نماید. از سوی دیگر، در این گزارش ها به وضوح از آمادگی امام برای گرفتن انتقام خون عثمان، تنها سه روز بعد از بیعت مردم، یاد شده است و این با ادعای عثمانیه مبنی بر دست داشتن آن حضرت در قتل عثمان و کوتاهی ایشان در برخورد با قاتلان او منافات دارد.

ص: 98

فصل چهارم : نقد گزارشهای عثمانی درباره حکومت داری امام علی علیه السلام

اشاره

ص: 99

گزارش عثمانیان در خصوص کارگزاران امام در مقایسه با گزارش حوادث زمان بیعت، از انسجام خوبی برخوردار است؛ به گونه ای که با گزارش های گزارشگران بی طرف شیعه کمتر تعارض دارد. در عین حال، گاه با گزارش های جانبدارانه ای مواجه می شویم که تلاش کرده اند با تخریب شخصیت برخی از یاران امام، جایگاه حضرت را نزد وفادارترین صحابه ایشان تضعیف نمایند.

به گزارش زهری، طلحه و زبیر از امام خواستند تا استانداری بصره و کوفه را به آنها واگذار نماید؛ اما آن حضرت از آنان خواست تا در کنار او در مدینه بمانند و دوری آنان را برای خود سخت دانست. (1)

سیف از محمد و طلحه نقل کرده است که امام در سال 36 هجری کارگزاران خود را برگزید و به سوی مناطق موردنظر اعزام کرد. عثمان بن حنیف را به سوی بصره، عماره بن حسان بن شهاب را به سوی کوفه، عبیدالله بن عباس را به سوی یمن، قیس بن سعد را به سوی مصر و سهل بن حنیف را به سوی شام فرستاد.

زمانی که سهل به تبوک رسید، راه را بر او بستند و چون فهمیدند که او فرستاده امام برای حکومت بر شام است، از او خواستند که باز گردد؛ سهل نیز چنین کرد.

ص: 101

1- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 218؛ طبری، محب الدین، ریاض النضره، ج 3، ص 452.

قیس نیز زمانی که به آیله رسید، با ممانعت گروهی مواجه شد؛ اما خود را از پیروان عثمان معرفی کرد و راه را بر او باز کردند. وقتی به مصر رسید، با دسته بندی های مختلفی مواجه شد. برخی از امام اطاعت می کردند و برخی در انتخاب خود توقف کرده بودند و منتظر بودند تا قاتلان عثمان، قصاص شوند و سپس به امام بپیوندند. گروهی نیز می گفتند اگر امام برادران ما را قصاص نکند با او هستیم. قیس شرایط مصر را برای امام نوشت.

عثمان بن حنیف بدون هیچ مانعی وارد بصره شد و مردم آنجا را در گروه های مخالف و موافق قصاص یافت. عماره نیز که عازم کوفه بود، در زیاله، طلیحه اسدی را دید که مدعی خونخواهی عثمان بود و وقتی به کوفه رسید با قعقاع مواجه شد که همراه با پیروان خود از یاری عثمان بازگشته بودند. چون قعقاع عماره را به مرگ تهدید کرد، وی به مدینه بازگشت.

اما عبیدالله زمانی که به یمن رسید خبر یافت که یعلی بن امیه، عامل عثمان در یمن، پس از جمع آوری خراج این منطقه به سوی مکه رفته است.

با بازگشت برخی از کارگزاران و نیز آگاهی امام از شرایط شهرها، آن حضرت، طلحه و زبیر را فراخواند و آنان را از وضعیت پیش آمده آگاه کرد و چاره را در آن دید که ابتدا با نامه نگاری و گفتگو مشکلات را حل نماید و جنگ را آخرین راه دانست. امام نامه ای نوشت و آن را توسط سبره جهنی و معبد اسلمی برای معاویه و ابوموسی اشعری فرستاد. ابوموسی در پاسخ امام از اطاعت و بیعت اهل کوفه خبر داد؛ اما معاویه جواب نامه امام را نوشت و پیک امام را تا چند ماه نزد خود نگاه داشت.⁽¹⁾

به گزارش زهری پس از آنکه قیس، والی امام در مصر شد، معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص تلاش کردند تا او را از مصر خارج کنند و خود بر آنجا مسلط شوند؛ اما قیس با تدبیر خود مانع این کار شد. سرانجام

ص: 102

معاویه خدعه ای کرد و امام را در برابر قیس قرار داد.

معاویه به اهل شام سفارش کرد قیس را سب نکنند و با او نجنگند و او را ناصح و همراه خود معرفی کرد. همچنین شایعه ساخت که او با مردم خربتا که دوستدار معاویه هستند، با عطفوت رفتار می کند و مقرری آنان را می پردازد و آنها را بزرگ می دارد. معاویه این سخنان را برای جاسوسانش در عراق هم نوشت تا به نحوی به گوش امام برسانند.

با شیوع این مطالب و پیشنهاد محمد بن ابی بکر و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب مبنی بر عزل قیس، آن حضرت در نامه ای به او خواستار جنگ با مردم خربتا که ده هزار تن بودند، شد؛ اما قیس آنان را بزرگان مصر دانست که دل به معاویه دارند و باید با روش مدارا آنان را کنترل نماید؛ از سوی قیس جنگ با مردم خربتا را که توان نظامی همسانی با قیس داشتند بی اثر دانست چراکه به دنبال اصرار امام بر جنگ با خربتا، قیس در نامه ای از ایشان خواست در صورتی که به او اعتماد ندارد، عزلش کند. امام مالک اشتر را والی خود بر مصر کرد؛ اما مالک در مسیر مصر و در منطقه ای به نام قلزم، بر اثر نوشیدن عسل، مسموم و کشته شد. عمرو بن عاص آن عسل را لشکر خداوند برای از میان برداشتن دشمنان خود دانست. پس از آن، امام، محمد بن ابی بکر را به عنوان والی مصر برگزید. (1)

زهري آورده است: وقتی محمد بن ابی بکر برای تصدی ولایت مصر نزد قیس آمد، قیس به او گفت: «از نزد کسی آمدی که نظر درستی ندارد، اما تلاش شما در برکناری من مانع نمی شود که تو را نصیحت نکنم». او سپس حيله ای را که در کنترل معاویه و عمرو و مردم خربتا به کار گرفته بود برای

ص: 103

1- همان، ص 553-554.

محمد گفت؛ اما او سخنان قیس را به کار نبست و مردان ربیعه را به سوی مردم خربت اعزام کرد. آنان در جنگ شکست خوردند و محمد فراری شد. (1)

به نقل زهری، قیس بن سعد بن عباد از مصر به مدینه رفت، اما مروان و اسود بن ابی البختری او را تهدید کردند و قیس از ترس آنکه او را بگیرند و بکشند، به سوی امام در کوفه بازگشت. معاویه با شنیدن این خبر، سخت از کار مروان و اسود خشمناک شد و بازگشت قیس نزد امام را خطرناک تر از آن شمرد که صد هزار مرد جنگی به کمک امام رفته باشند.

با حضور قیس در کوفه و رسیدن خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر در مصر، امام دانست که تدبیر قیس در مصر صحیح بوده است و کسانی که از او بد می گفتند، در اشتباه بودند. از آن پس امام در همه امور با قیس مشورت می کرد. (2)

زهری در این گزارش تلاش کرده تا رابطه میان قیس و امام را بسیار تیره جلوه دهد و حتی سخنان تنیدی از زبان قیس در مورد امام آورده است؛ این در حالی است که صنعانی (م 211ق) به داستان عزل قیس و مشورت دادن وی به محمد بن ابی بکر پرداخته و سخن قیس را به گونه ای نقل کرده که در مفهوم با سخن گزارش شده از سوی زهری بسیار متفاوت است و در آن، شائبه جسارت به امام وجود ندارد.

به نقل صنعانی، قیس خطاب به محمد بن ابی بکر گفت: «أنتك قد جئت من عند امرئ لارأى له في الحرب»؛ یعنی تو از نزد مردی می آیی که نظری به جنگ ندارد. (3) نقش قیس در همراهی با امام پس از حضور وی در کوفه، همچون شرکت در نبرد صفین و قبول ریاست شرطه کوفه، (4) از دیگر شواهد

ص: 104

1- همان، ج 4، ص 70.

2- همان، ج 3، ص 555-556.

3- صنعانی، المصنف، ج 5، ص 459.

4- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 389-393.

ارادت قیس به امام علی علیه السلام است که با گزارش زهری منافات دارد.

2. قضاوت های امام

روایات شریح از حوادث دوران حکومت امام، عمدتاً به قضاوت های آن حضرت و نیز عملکرد ایشان در این حیطة اختصاص یافته است. گرایش عثمانی شریح در این گزارش ها کمتر تأثیرگذار بوده و این، خود، انگیزه نگارنده برای توجه به این گزارش هاست؛ چراکه بیانگر این مسئله می باشد که به رغم دشمنی عثمانیه با امام علیه السلام گزارش هایی از آنان موجود است که ادعای شیعه در خصوص برتری حضرت بر دیگر صحابه رسول خداصلی الله علیه و اله وسلم را تأیید و تثبیت می کند.

شریح نقل کرده است: سه نفر با هم به سفر رفتند و تنها دو نفرشان بازگشتند و از مرگ همراهشان خبر دادند. بازماندگان نفر سوم، از آن دو نفر به جرم کشتن همراهشان شکایت کردند و چون شریح نتوانست میانشان قضاوت نماید، آنان را نزد امام فرستاد. امام دو متهم را از یکدیگر جدا کرد و از یک نفر از آنان در مورد مکان و زمان مرگ نفر سوم و نحوه غسل و کفن او سؤالاتی پرسید. سپس با شنیدن پاسخ آن فرد تکبیر بلندی گفت و اطرافیان خود را به سر دادن تکبیر دستور داد. این تکبیرها برای نفر دوم این توهم را ایجاد کرد که دوستش به قتل اعتراف کرده است؛ پس در مواجهه با امام، خود، به قتل همراهشان اعتراف کرد.⁽¹⁾

شریح همچنین آورده است که پس از بازگشت امام از صفین، ایشان زره خود را نزد فردی یهودی یافت؛ در حالی که آن زره را هیچ گاه نفروخته یا

ص: 105

1- نعمان مغربی، ابوحنیفه، شرح الاخبار، ج 2، ص 312-313.

نبخشیده نبود. یهودی مدعی بود که زره در دست اوست، پس او مالک زره است. آنگاه که شریح از امام برای ادعایش شاهد خواست، ایشان، قنبر و فرزندش حسن علیه السلام را به عنوان شاهد معرفی کرد، ولی شریح از پذیرش شهادت حسن علیه السلام به دلیل آنکه فرزند امام است، خودداری کرد.

این قضاوت شریح، تعجب امام را برانگیخت و عدم پذیرش شهادت فرزند را ناصحیح دانست. با صدور حکم شریح به نفع مرد یهودی، وی از اینکه حاکم جامعه اسلامی همچون فردی عادی در محکمه حاضر شد، متحول گشت، اسلام آورد و در نهروان در رکاب امام جنگید. (1) مشابه چنین گزارشی را شعبی از عمرو بن شمر و او از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است. (2)

شریح همچنین نقل کرده است که خانه ای به ارزش هشتاد دینار خرید.

زمانی که امام از این معامله مطلع شد، او را فراخواند و از اینکه در این دنیای فانی تا بدین حد خود را به رنج و سختی می اندازد، اظهار تعجب کرد و به او سفارش نمود به جای تلاش برای تأمین دنیا به فکر تأمین آخرتش باشد. (3)

به نقل شریح، علی علیه السلام با شلاقی در بازار کوفه می گشت و بازاریان را به کسب حلال و قناعت به سود کم، توصیه می کرد. (4)

3. دیگر گزارش ها از حکومت امام

به گزارش ابووائل، روزی امام بر منبر کوفه از کسانی که سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم را در روز غدیر به یاد می آوردند، خواست که برخیزند و شهادت دهند. انس بن مالک، براء بن عازب و جریر بن عبدالله در مجلس نشسته بودند، اما بر

ص: 106

1- ابن حبان، المجروحین، ج 2، ص 200-201.

2- ثقفی، الغارات، ج 1، ص 124؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 486.

3- صدوق، الامالی، ص 389.

4- ابن حیان، همان، ج 2، ص 196.

شنیدن سخنان رسول خداصلی الله علیه واله وسلم گواهی ندادند. پس امام کسانی را که به رغم شنیدن فرمایشات پیامبر صلی الله علیه واله وسلم از شهادت خودداری کردند، نفرین کرد و از خداوند خواست تا هیچ یک از آنان از دنیا نروند، مگر آنکه نشانی از این دروغشان آشکار شود. پس انس دچار برص، براء مبتلا- به کوری و جریر نیز که پیش از هجرت به مدینه بیابان نشین بود، بار دیگر به موطن خود بازگشت و در همان جا مرد.(1)

جابر بن یزید جعفی، از گزارشگران شیعی، اشعث بن قیس کندی را نیز به عنوان یکی از کسانی یاد کرده است که حاضر نشدند بر حادثه غدیر شهادت دهند(2) و این در حالی است که دیگر گزارشگران شیعی و عثمانی از اشعث یاد نکرده اند. همچنین طبق گزارش هایی از عبدالرحمن بن ابی لیلی(3) و ابوظفیل عامر بن واثله،(4) از گزارشگران شیعی، دوازده نفر از انصار بدری در آن مجلس بر شنیدن سخنان رسول خدا در غدیر شهادت دادند.

عبدالله بن زبیر به نقل از عبدالله بن شریک و او از پدرش آورده است که در روز جمعه علی علیه السلام بر منبر رفت و خود را بنده خدا و برادر رسول خداصلی الله علیه واله وسلم معرفی کرد و هر کس را که همانند ادعای او را داشته باشد، دروغگو خواند. امام در ادامه از مظلومیت خود پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه واله وسلم سخن گفت و از دستور پیامبر صلی الله علیه واله وسلم ماه مبنی بر جنگ با ناکثین (طلحه

ص: 107

1- بلاذری، همان، ج 2، ص 156-157.

2- صدوق، همان، ص 184-185.

3- ابن ابی یعلی، مسند، ج 1، ص 428؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 14، ص 240؛ ابن عساکر، همان، ج 42، ص 206؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج 4، ص 28؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 105.

4- ابن نجار بغدادی، ذیل تاریخ بغداد، ج 3، ص 10.

وزیر)، قاسطین (معاویه و اهل شام) و نیز مارقین (اهل نهروان) خبر داد و فرمود: «اگر آن حضرت به نبرد با گروه چهارمی فرمان می داد، با آنها نیز می جنگیدم»⁽¹⁾.

به نقل شعبی از ابوائل، از امام علی علیه السلام خواسته شد تا برای پس از خود، کسی را جانشین نماید؛ اما آن حضرت با رد این پیشنهاد، اجماع مردم را کافی و مفید دانست و در تأیید گفتار خود به اجماع آنان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم اشاره کرد.⁽²⁾ این گزارش با سلسله اسناد متفاوت از ابوائل در منابع مختلف به چشم می خورد.⁽³⁾ توجه منابع اهل سنت به نقل این گزارش را باید متأثر از تلاش آنان در جعل فضایل برای خلفای نخستین و برتر جلوه دادن آنان بر امام دانست.

ص: 108

1- احمد بن محمد، ابن عقده، فضائل امیر المؤمنین، ص 85؛ طوسی، الامالی، ص 726.

2- ابن ابی عاصم، السنه، ص 537.

3- ابن عدی، الکامل، ج 4، ص 3؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 8 ص 149؛ ابن عساکر، همان، ج 30، ص 289-290.

فصل پنجم : نقد گزارش های عثمانی درباره جنگهای امام علی علیه السلام

اشاره

ص: 109

عوامل و زمینه های نبرد جمل

در بررسی عوامل و زمینه های نبرد جمل، گزارش های سیف جامع تر از سایر گزارش هاست؛ گرچه بعضی از تاریخ هایی که وی برای زمان مرگ عثمان و بیعت مردم با امام تعیین کرده، همخوانی ندارند. از نکات بارز این گزارش ها، بیان انگیزه عایشه از مخالفت با قتل عثمان است.

سیف گزارش کرده است که عایشه در مکه از شورش مردم و قتل عثمان آگاه شد؛ اما هیچ واکنشی در مخالفت با اقدام شورشیان از خود نشان نداد؛ ولی وقتی در مسیر بازگشت به مدینه، از بیعت مردم با امام علی علیه السلام آگاه شد، به مکه برگشت و در مخالفت با اقدام شورشیان در مسجد الحرام بست نشست. چنین واکنشی، گواه این مطلب است که انگیزه او از خونخواهی عثمان تنها مخالفت با حکومت امام بوده است.

همچنین سیف از محمد و طلحه نقل کرده است که قبل از مرگ عثمان، برخی از مردم مدینه برای انجام حج به مکه رفتند و هنگامی به مدینه بازگشتند که عثمان کشته شده بود، ولی هنوز با امام بیعت نشده بود. بنی امیه ساکن در مدینه وحشت زده به مکه فرار کردند.

در روز جمعه، پنج روز مانده به پایان ذی حجه، مردم مدینه با امام بیعت کردند و این در حالی بود که عایشه هنوز در مکه بود و می خواست عمره ماه محرم را به جا آورد. فراریان، حوادث مدینه و اینکه کسی به خلافت تن نداده است را به عایشه خبر دادند. عایشه پس از انجام عمره راهی مدینه شد؛ اما در سرف از یکی از خویشاوندانش به نام عبید بن ابی سلمه شنید که

پس از هشت روز از کشته شدن عثمان، مردم مدینه را به بیعت با امام مجبور کرده اند.

عایشه با شنیدن این سخنان، به مکه بازگشت و در مسجد الحرام برای مردم سخنرانی کرد. او علت خشم شورشیان از عثمان را تنها کتک زدن مردم توسط کارگزارانش، به کارگیری جوانان در امور حکومت و فرقه برخی مناطق دانست و ادعا کرد که چون عثمان به خواسته آنان جامه عمل پوشانیده بود، دیگر بهانه ای برای شورش نداشتند؛ اما آنها تعدی کردند، برخلاف گفتارشان عمل نمودند؛ حرمت ماه حرام را شکستند، خون ریختند و غارت کردند.

عایشه در سخنان خود، یک انگشت عثمان را برتر از امثال شورشیان خواند و مردم را به سرکوب آنها فراخواند و عثمان را به سبب ظلمی که بر او شده بود، پاک دانست. با این سخنان، عبدالله بن عامر حضرمی (والی مکه) اولین کسی بود که آمادگی خود را برای مقابله با قاتلان و شورشیان اعلام کرد.⁽¹⁾

شعبی این گزارش را به نحوی بیان کرده که گویا عایشه از قتل عثمان و بیعت امام، هم زمان آگاهی یافته و به مکه بازگشته است؛ در حالی که با توجه به فاصله حداقل شش روزه میان قتل عثمان و بیعت با امام بسیار بعید به نظر می رسد که خبر قتل عثمان با آن مقدار تأخیر به مکه رسیده باشد.

در گزارش شعبی آمده است: وقتی عایشه از مکه به سوی مدینه خارج شد، در راه آگاه شد که عثمان کشته شده و مردم با امام بیعت کرده اند؛ بنابراین دوباره به مکه بازگشت. در مکه، عبدالله بن عامر حضرمی در ملاقات با عایشه از کشته شدن عثمان و قصد عایشه از خونخواهی او مطلع شد و اولین کسی بود که آمادگی خود را برای همراهی او اعلام کرد؛ سعید بن عاص و دیگر امویان نیز آمادگی خود را اعلام کردند، همچنین عبدالله

ص: 112

1- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 3، ص 467-468.

بن عامر بن کریر از بصره، یعلی بن امیه از یمن و طلحه و زبیر از مدینه به عایشه پیوستند و بر آن شدند تا به سوی بصره حرکت کنند. عایشه در سخنانی خونخواهی عثمان را کاری بزرگ و سخت دانست و نسبت به آمادگی مردم شام و رسیدن به نتیجه، اظهار امیدواری کرد.⁽¹⁾

در برابر این دو گزارش، از ابومخنف شیعی گزارشی در دست است که طبق آن، بعد از آگاهی عایشه از قتل عثمان، به او خبر دادند که مردم با طلحه بیعت کرده اند و او از این اتفاق بسیار خرسند شد؛ اما وقتی در راه بازگشت به مدینه اطلاع یافت که مردم با امام بیعت کرده اند، ناراحت شد و به مکه بازگشت، در کنار حجر الأسود سکنی گزید، از گالیه های مردم به حکومت عثمان و توبه و تلاش عثمان در رفع نارضایتی ها سخن گفت و قتل او را نکوهش کرد.⁽²⁾

سیف از محمد و طلحه نقل کرده است که یعلی بن امیه از یمن با ششصد شتر به عایشه پیوست و در ابطح اردو زد. پس از آن طلحه و زبیر به آنها پیوستند و در پاسخ عایشه از اوضاع مدینه، آنجا را محل حضور مردمانی خواندند که سرگردان اند و حق و باطل را نمی شناسند.

اینان ابتدا بر آن شدند که شام را تصرف کنند و پایگاه خود قرار دهند؛ اما عبدالله بن عامر بن کریر، نگرانی آنان را در مورد شام بی مورد خواند و آنجا را تحت تسلط معاویه دانست و بصره را گزینه مناسب تری معرفی کرد. با این سخن، همگی بر عبدالله به خاطر این که حکومت بصره را رها کرده بود، خرده گرفتند؛ چراکه در صورت ادامه حضور او در بصره، می توانستند به حکومت کوفه دست یابند.

ص: 113

1- طبری، محب الدین، الرياض النضرة، ج 3، ص 469-470.

2- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 217-218.

پس از آنکه همگی بر تصرف بصره هم نظر شدند، از عایشه نیز خواستند که با آنان به بصره برود و او نیز پذیرفت. همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که همراه عایشه قصد مدینه داشتند با تغییر مقصد عایشه، او را رها کردند. سپس این جماعت نزد حفصه رفتند و او نیز قول داد تا در کنار عایشه با سپاه حرکت کند.

هنگام حرکت از مکه، به علت نبود امکانات لازم برای این سفر، یعلی بن امیه و عبدالله بن عامر اموال و چار پایانی را که از مناطق تحت ولایت خود آورده بودند، در اختیار سپاه قرار دادند. سرانجام پس از اعلام عمومی، جمع آوری نیرو، توزیع مرکب و تجهیز افراد، سپاه هزار نفری عایشه از مکه راهی بصره شد و این در حالی بود که حفصه پیش از حرکت به درخواست برادر خود، عبدالله بن عمر، از همراهی عایشه خودداری کرد. با حرکت سپاه، ام فضل، همسر عباس بن عبدالمطلب، ماجرا را در نامه ای نوشت و مردی از جهینه را که ظفر نام داشت، مأمور کرد تا نامه اش را به امام برساند. بدین شکل امام از اوضاع مکه مطلع شد. (1)

زهری نیز در گزارشی به تلاش های بنی امیه در مکه برای تجهیز سپاه اشاره کرده و از پیشنهادهای اطرافیان عایشه در خصوص مقصد حرکت سپاه و دلایل رد آنها خبر داده است. وی در این گزارش، آمار شتران ابویعلی را ارائه کرده و سپاه مکه را نهصد نفر شمرده است که در راه بصره تا سه هزار نفر افزایش یافتند. او همچنین زمان حضور طلحه و زبیر در مکه را چهار ماه پس از مرگ عثمان دانسته است. (2)

در این گزارش آمده است: ابن عامر از بصره و یعلی بن امیه تمیمی از یمن با اموال زیاد و بیش از چهارصد شتر به مکه آمدند و همگی به دور عایشه جمع شدند. آنها بر این نظر بودند که به مدینه حمله برند و با امام بجنگند.

ص: 114

1- طبری، محب الدین، همان، ص 469-470.

2- بلاذری، همان، ص 219؛ طبری، محب الدین، همان، ص 452.

در این میان، برخی معتقد بودند که توانایی جنگ با سپاه مدینه را ندارند؛ لذا پیشنهاد دادند که به شام روند و مردم آنجا را به خونخواهی عثمان دعوت کنند. اما این پیشنهاد نیز رد شد؛ چراکه شام تحت تسلط معاویه بود و مردم از او اطاعت می کردند و برای خونخواهی عثمان، معاویه به سبب نسبت خویشاوندی با او شایسته تر بود.

پس از آن، برخی پیشنهاد دادند که به سوی عراق بروند و پیروان طلحه در بصره و پیروان زبیر در کوفه را برای نبرد با امام تحریک کنند. با پذیرش این پیشنهاد، همه بر حرکت به سوی بصره هم صدا شدند و با کمک های مالی ابن عامر و یعلی بن امیه، سپاهی نهصد نفری از مردان مکه و مدینه عازم بصره شد. با پیوستن نیروهای جدید در راه، تعداد سپاه به سه هزار نفر افزایش یافت. امام نیز با نامه ام فضل، دختر حرث بن حزن، از این لشکر کشی مطلع شد و سهل بن حنیف را بر مدینه گمارد و خود به سوی ذی قار حرکت کرد.⁽¹⁾

طبری نیز مشابه چنین گزارشی را از زهری آورده؛ با این تفاوت که از پیشنهاد حرکت به سوی شام سخنی نگفته و تعداد اولیه سپاه را هفتصد نفر عنوان کرده است.⁽²⁾

در میان این دسته از گزارش ها، گزارشی از شعبی بسیار حائز اهمیت است، در این گزارش آمده است: آنگاه که طلحه و زبیر بر آن شدند تا بر امام خروج نمایند، به واسطه عبدالله بن زبیر نزد عایشه رفتند تا او را به همراهی با خود ترغیب کنند؛ اما عایشه این امر را به هم سویی ام سلمه با آنان مشروط کرد.

ص: 115

1- بلاذری، همان، ص 221-222.

2- طبری، محب الدین، همان، ص 471.

عبدالله، عایشه را نزد ام سلمه برد. ام سلمه با شنیدن سخنان عایشه فریادی کشید که همه اهل خانه شنیدند و او را به خاطر آنکه تا دیروز مدعی کفر عثمان بود و امروز ادعای خونخواهی او را داشت، سرزنش کرد. ام سلمه سخن پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم خطاب به عایشه را درباره سگ های خواب و حضور عایشه به همراه گروه ستمگر به او متذکر شد و نیز به واقعه ای اشاره کرد که در آن، عایشه با شتر خود میان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و امام علی علیه السلام فاصله انداخت و پیامبر از این عمل او ناراحت شد و منافقان دروغگو را تنها کسانی دانست که موجب خشم علی علیه السلام می شوند.

ام سلمه در ادامه سخنان خود به ابوبکر و عمر اشاره کرد که در روزهای پایانی حیات پیامبر از آن حضرت درباره جانشینش سؤال کردند و ایشان نیز جانشین خود را کسی دانست که در حال وصله زدن کفش های ایشان بود و آن دو دیدند که علی علیه السلام چنان می کند.

ام سلمه، عایشه را که از شاهدان این سه حادثه بود، از شورش علیه امام بر حذر داشت. پس عایشه به سوی خانه خود رفت و انصرافش از شرکت در جنگ را به عبدالله بن زبیر خبر داد. با این حال، او شب هنگام همراه با سپاه از مکه خارج شد. (1)

واکش امام در برابر جنگ طلبی سپاه مکه

شعبی آورده است که امام پس از آگاهی از حرکت سپاه عایشه، به منبر رفت و در جمع مردم مدینه از قریش که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم حق او را غضب کردند، گله کرد و سکوت خود در برابر آنان را تنها به خاطر حفظ دین دانست. آن حضرت همچنین از حوادث پس از قتل عثمان سخن گفت و به این نکته اشاره کرد که همه مردم، از جمله طلحه و زبیر، بدون هیچ اجبار و اکراهی با او بیعت کردند.

ص: 116

به دنبال این سخنان، رفاعه بن رافع زرقی و حجاج بن غزیه انصاری در جملاتی بر پیروی خود از امام تأکید کردند و از مردم خواستند تا همانند روزگاری که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم را همراهی می کردند، امام علی علیه السلام را نیز در برابر ناکشین یاری نمایند. (1)

ابووائل، شقیق بن سلمه نیز آورده است: زمانی که امام علی علیه السلام عمار را مأمور کرد تا به کوفه رود و کوفیان را برای نبرد با اهل جمل آماده نماید، ابوموسی اشعری و ابومسعود در دیداری با عمار، از اینکه او در کاری که به نظر آنان صحیح نیست، این چنین شتاب می کند تعجب کردند؛ اما عمار سستی آن دو در جنگ با مخالفان امام را زشت ترین کار نزد خود خواند. (2)

شعبی به نقل از ابوظفیل آورده است: امام یاران خود را به پیوستن دوازده هزار و یک نفر از مردم کوفه به آنان در نبرد جمل خبر داد. ابوظفیل مدعی است که در ذی قار تعداد کوفیان را شمارش کرده و پیشگویی امام صحیح بوده است. (3)

شعبی همواره تلاش کرده با کم نشان دادن آمار صحابه موجود در سپاه امام، عدم همراهی بزرگان صحابه با ایشان در نبرد جمل را القا کند. وی در گزارشی قسم یاد کرده است که در این نبرد، تنها شش یا هفت نفر از بدریون حضور داشتند (4) و در گزارش دیگری، صحابه حاضر در سپاه امام را به این تعداد دانسته است. (5) طبق نقل دیگری از او، تنها چهار صحابه

ص: 117

-
- 1- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 2، ص 497-498.
 - 2- ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، ج 8، ص 621؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ج 8، ص 98؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج 3، ص 117؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن، العماده، ص 342.
 - 3- طبری، الریاض النضرة، ج 3، ص 513.
 - 4- همان، ج 3، ص 467.
 - 5- ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج 7، ص 261.

پیامبرصلی الله علیه واله وسلم یعنی امام، عمار، طلحه و زبیر در جنگ جمل حاضر بوده اند. (1)

این در حالی است که به نقل جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام تعداد بدریون حاضر در سپاه امام هفتاد نفر بوده است. (2)

همچنین عبدالرحمن بن ابی لیلی از حضور هشتاد نفر از بدریون و 1500 نفر از اصحاب پیامبرصلی الله علیه واله وسلم در سپاه امام یاد کرده است. (3) سیف نیز در برخی گزارش های خود از برخی صحابه حاضر در سپاه امام یاد کرده که شعبی به آنان اشاره ای نکرده است؛ از جمله ابو الهیثم بن تیهان بدری و خزیمه بن ثابت که شخصی غیر از خزیمه ذو شهادتین بود. (4)

رویارویی سپاه مکه با بصریان

گزارش های زهری از رویارویی طلحه و زبیر با عثمان بن حنیف، والی امام در بصره، و سخنان وی و برخی از بصریان در محکومیت شورش آنان قابل توجه است. براساس گزارش های زهری، مردم بصره از اینکه طلحه را خونخواه عثمان می دیدند در شگفت بودند و مخالفت های وی با عثمان را در زمان حیات و حکومت او یادآور شدند؛ این در حالی است که پس از قتل عثمان، مردم بصره هواخواه طلحه بودند و به خلافت او تمایل داشتند و یکی از انگیزه های سپاه مکه برای حرکت به سوی بصره، جایگاه ویژه طلحه نزد مردم این شهر بود.

طبق نقل زهری، طلحه و زبیر هنگام ورود به بصره با عثمان بن حنیف، والی امام در بصره، مواجه شدند. عثمان از آنان سبب این مخالفت و سرکشی را جو یا شد و آنان در پاسخ، امام را شایسته خلافت ندانستند. پس

ص: 118

1- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 268.

2- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 19، ص 442.

3- طوسی، الامالی، ص 726.

4- طبری، محب الدین، همان، ج 3، ص 467.

عثمان با اطلاع آنان نامه ای به امام نوشت و شرح ماجرا را برای آن حضرت بیان داشت. قرار بر این شد که دو طرف تا رسیدن پاسخ امام صبر کنند، اما هنوز دوروز از ارسال نامه نگذشته بود که سپاه جمل در زابوقه، نزدیک شهر رزق، با نیروهای بصره به فرماندهی عثمان بن حنیف درگیر شدند و عثمان را اسیر کردند. آنان از ترس انصار، از کشتن او صرف نظر کردند، ولی به مو و تش آسیب رساندند.

سپس طلحه و زبیر با مردم سخن گفتند و قصد خود از مخالفت با عثمان بن عفان را تنها تغییر دادن رفتار او دانستند نه کشتن وی. مردم نامه های پیشین طلحه به بصریان را در منافات با این سخنان شمرند؛ اما زبیر از نامه های خود سخن راند و با اشاره به واقعه مرگ عثمان، امام را در آن حادثه مقصر دانست.

در آن هنگام، مردی از عبدالقیس، به رغم مخالفت زبیر، سخن گفت و تبعیت مردم از مهاجران در بیعت با ابوبکر، عمر و عثمان را یادآور شد. او شورش علیه عثمان و کشتن وی و نیز بیعت با علی علیه السلام را همانند دیگر امور، خواسته مهاجران دانست؛ در حالی که مهاجران در هیچ کدام از این امور با دیگران مشورت نکردند. سپس گفت: «اکنون چه اعتراضی دارید؟ اگر علی کار ناحقی انجام داده، بگوئید تا با او بجنگیم». با این سخنان ناکثین خواستند او را بکشند، اما عشیره اش مانع شدند؛ ولی فردای آن روز بر او و عشیره اش تاختند و هفتاد تن را کشتند. (1)

زهري در گزارش ديگر خود، از نامه طلحه به عبدالله بن حكيم تميمي پس از ورود به بصره ياد نموده كه در آن، عبدالله را براي خونخواهي عثمانی دعوت به جمع آوری نیرو و پیوستن به آنان کرده است. عبدالله در ملاقات

ص: 119

با طلحه و زبیر از این که آنان تا دیروز دیگران را علیه عثمان فرامی خواندند و امروز خونخواه او شده اند، اظهار شگفتی کرد؛ اما طلحه در پاسخ او، درخواست توبه و خونخواهی برای عثمان را تنها کاری دانست که از دستش بر می آید. (1)

رویارویی سپاه کوفه و سپاه جمل

از بارزترین گزارش های این قسمت، می توان به گفتگوی امام با زبیر و یادآوری سخن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به او، تلاش آن حضرت برای جلوگیری از شروع جنگ با فرستادن پیکی که به دست اهل جمل کشته شد و نیز کشته شدن طلحه با تیر مروان اشاره کرد.

به گزارش زهری، هنگام مواجهه دو سپاه، امام سوار بر اسب وارد میدان شد و از زبیر خواست تا نزد او رود. امام در سخن با زبیر، وی را قاتل عثمان دانست و از خداوند خواست تا کسی را که بر عثمان سخت گرفت، به بلا گرفتار کند. آن حضرت روزی را به زبیر یادآوری کرد که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هر دو را کنار هم دید و فرمود: «ای زبیر! روزی بر علی خروج خواهی کرد و با او خواهی جنگید و تو در آن روز ظالم خواهی بود».

با یادآوری این خاطره، زبیر از جنگ با امام منصرف شد و در سخنانی با فرزندش، عبدالله، از قسم پیشین خود برای نجات دادن با امام یاد کرد. عبدالله پدر خود را به ترس از قدرت امام، متهم کرد و به او پیشنهاد داد تا با آزادی غلام خود، کفاره شکستن قسم را بپردازد و از جنگ با امام منصرف نشود. زبیر نیز چنین کرد و در میدان باقی ماند. (2)

مشابه چنین گزارشی از قیس بن ابی حازم نیز نقل شده است. (3) آن حضرت

ص: 120

1- بلاذری، همان، ص 229-230.

2- بلاذری، همان، ص 255-256؛ طبری، محب الدین، همان، ص 519 - 520.

3- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج 3، ص 366.

همچنین در سخنی با طلحه، او را به خاطر آنکه همسر خود را در خانه گذاشته، اما همسر پیامبر خداصلی الله علیه واله وسلم را با خود به جنگ آورده است، ملامت کرد.⁽¹⁾

سیف در ذکر افرادی که در روز جمل از سپاه جدا شدند و فرار کردند، آورده است: زبیر در آغاز نبرد جمل از میدان خارج شد و با پای پیاده راه مدینه را در پیش گرفت؛ اما در راه توسط ابن جرموز کشته شد.⁽²⁾ سیف به نقل از عبدالله بن نوح و او به نقل از ابونضیره آورده است: امام با آگاه شدن از کشته شدن زبیر و دیدن انگشتر و شمشیر او گریست و مرگ او را مایه غم و اندوه خود دانست.

این گزارش سیف با گزارش دیگرش که بر حضور زبیر در میدان نبرد تا ظهر روز جنگ تصریح دارد، در تنافی است. در آن گزارش آمده است: در ابتدای روز جمل، وقتی سپاه عایشه فراری شدند، زبیر فریاد برآورد و سربازان خود را به سوی خویش فراخواند. غلامش نیز از سربازان خواست که حواری پیامبر را تنها نگذارند. سپس زبیر به سوی وادی سیاح تاخت و تعدادی از سواران سپاه امام او را تعقیب کردند؛ اما چون زبیر بر آنان حمله برد و او را شناختند، بازگشتند. طلحه نیز در حالی که مجروح شده بود، یاران خود را به پایداری دعوت می کرد و سپس برای درمان جراحت به بصره بازگشت.⁽³⁾

وی هم چنین نقل کرده است: جنگ اول تا ظهر ادامه داشت تا آنکه طلحه کشته و زبیر نیز از میدان جنگ خارج شد و چون سپاه کوفه در صدد دست

ص: 121

1- طبری، محب الدین، همان، ص 519-520.

2- همان، ص 540.

3- طبری، محب الدین، ریاض النضرة، ج 3، ص 522.

یافتن به عایشه بودند، وی سربازان خود را به جنگ تحریک کرد تا آنکه همه فریاد بر آوردند و بدین شکل جنگ در ظهر روز پنجشنبه از ماه جمادی الثانی متوقف شد و در بعد از ظهر همان روز ادامه یافت.⁽¹⁾

سیف به نقل از محمد و طلحه و ابوعمر و آورده است که در روز جمل کعب بن سور نزد عایشه آمد و از او خواست تا اقدامی نماید و کار را به صلح بکشاند. پس شتر عایشه را که عسکر نام داشت، آماده کردند. عایشه به میدان نبرد نزدیک شد و غوغای زیاد سپاه را که در اثر شکست بود، شنید. پرسید: «این فریادها از کدام گروه است؟» در این حال زبیر از سپاه کناره گرفت و به سوی وادی سباع رفت، طلحه نیز در اثر تیری ناشناس از قسمت ران زخمی شد و چون خونریزی اش شدت گرفت، از غلام خود خواست تا او را بر پشت خود سوار کند و به مکانی امن برساند. پس او نیز چنین کرد و طلحه را به بصره رساند.⁽²⁾

برخی از گزارش های شیعی نیز جدایی زبیر از سپاه جمل را تأیید می کنند؛ چنانکه عبدالرحمن بن ابی لیلی با اشاره به سخنان امام با زبیر، به انصراف وی از حضور در نبرد تصریح کرده است.⁽³⁾

از نکات قابل توجه در سخنان امام با زبیر، تأکید حضرت بر نقش عبدالله بن زبیر در به انحراف کشاندن اوست. به گزارش زهری، امام، زبیر را از بنی عبدالمطلب شمرد که در پی سایت های فرزندش، عبدالله، از ایشان جدا شده است.⁽⁴⁾ گزارشگران عثمانی گزارش های متعددی از تلاش عبدالله برای تحریک عایشه بر شروع جنگ و نیز فریفتن او نقل کرده اند که در واقع تأیید سخن امام در خصوص عبدالله است.

ص: 122

1- همان، ص 524.

2- همان، ص 518.

3- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 18، ص 411-412، 21؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 60.

4- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 255؛ طبری، محب الدین، همان، ص 519.

عروة بن زبیر در گزارشی از بیمار شدن عایشه در جریان جمل خبر داده است. طبق این گزارش، او به همراه برادرانش، عبدالله و منذر، نزد عایشه رفتند تا حال او را جویا شوند. وقتی عایشه ناتوانی خود را از ادامه راه بیان داشت، عبدالله تلاش کرد تا با سخنان خود او را به ادامه حرکت ترغیب نماید. عبدالله در ادامه سخنان خود گریست و عایشه نیز با دیدن گریه او گریان شد. (1)

به نقل زهری، زمانی که عایشه در مسیر بصره، بانگ سگان را شنید و فهمید که آن مکان حوآب نام دارد، گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و سپس به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به همسرانش اشاره کرد که فرموده بود: «ای کاش می دانستم سگان حوآب به کدامتان بانگ می زند؟» پس تصمیم گرفت که باز گردد؛ اما عبدالله بن زبیر پیش وی آمد و منکر آن شد که آن مکان حوآب باشد و آنقدر گفت تا عایشه قانع شد و به راه افتاد. (2)

قیس بن ابی حازم آورده است که در آن هنگام، زبیر و طلحه پنجاه نفر را نزد عایشه حاضر کردند تا به دروغ شهادت دهند که آن مکان، حوآب نیست. پس عایشه نیز پذیرفت و راه خود را ادامه داد. (3) سمعانی به نقل از اسماعیل و او به نقل از قیس با اشاره به این حادثه، به نقش عبدالله بن زبیر در فریب عایشه و ادای قسم دروغ اشاره کرده است. (4)

به گزارش زهری، امام در تلاشی دیگر برای جلوگیری از جنگ، پس از گفتگو با زبیر و طلحه، از یارانش خواست تا یک نفرشان داوطلب شود و

ص: 123

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 111.

2- طبری، محب الدین، همان، ص 485-486.

3- ابن ابی الحدید، همان، ج 9، ص 310-311؛ سید بن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن، ص 76.

4- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، ج 2، ص 286.

قرآن را بر سپاه جمل عرضه کند و آنها را به داوری قرآن دعوت نماید اگر دستش را قطع کردند با دست دیگر قرآن را بگیرد و چنانچه هر دو دست را قطع کردند، قرآن را به دندان بگیرد. در پاسخ به خواسته امام، تنها یک جوان آمادگی خود را اعلام کرد و سپاه جمل با او چنان رفتار کردند که امام پیش بینی کرده بود. با کشته شدن فرستاده امام، آن حضرت دستور حمله را صادر کرد.⁽¹⁾

کشته شدن طلحه با تیر مروان یا فردی ناشناس از دیگر حوادث آن روز بود. گزارشگران عثمانی در تعیین زمان اصابت تیر و معرفی تیرانداز آن، گزارش های متفاوتی دارند؛ در حالی که قیس بن ابی حازم تصریح کرده که آن تیر از تیرهای مروان بن حکم بوده، زهری، انتساب تیر به مروان را حدس و گمان دانسته است.⁽²⁾

در گزارش قیس آمده است: مروان بن حکم در جمل بر ران طلحه تیری زد که خون از آن فوران کرد و مداوا نشد. طلحه که این تیر را از تیرهای خداوند می خواند، ادامه مداوا را لازم ندانست تا آنکه بر اثر آن کشته شد.⁽³⁾

خلیفه⁽⁴⁾ و بلاذری⁽⁵⁾ نیز با اسناد متفاوت گزارش قیس را آورده اند.

زهری هم چنین زمان اصابت تیر را پس از کشته شدن شتر عایشه و فرار سپاه جمل دانسته،⁽⁶⁾ در حالی که از گزارش سیف چنین بر می آید که حضور عایشه در میدان نبرد پس از فرار زبیر و جراحات طلحه و خروج وی از کارزار نبرد و رفتن به سوی بصره بوده است.⁽⁷⁾

ص: 124

1- طبری، همان، ص 519-520.

2- طبری، همان، ص 520.

3- زهری، الطبقات الکبری، ج 3، ص 223؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج 8، ص 708.

4- ابن خیاط، خلیفه، تاریخ، ص 139.

5- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 246-247.

6- طبری، همان.

7- طبری، همان، ص 524.

طبق گزارش عوف بن ابی جمیل شیعی، تیر مروان با هدف خونخواهی از عثمان به طلحه اصابت کرد و طلحه پس از آن از خداوند خواست تا جانش را در قبال خون عثمان بگیرد تا عثمان از او راضی شود.⁽¹⁾

با ورود عایشه به میدان نبرد، سربازان فراری به میدان بازگشتند و نبرد، پس از توقف در ظهر، به هنگام عصر پی گرفته شد. سیف گزارش جامعی از این مقطع جنگ ارائه داده است که بیان آن خالی از فایده نیست؛ چراکه در این گزارش، سیف، بار دیگر از سبأ بیان حاضر در سپاه امام و نقش آنان در ادامه جنگ، به رغم تلاش عایشه برای اتمام آن، سخن رانده است.

به گزارش سیف، گروهی از سپاه شکست خورده جمل که به سوی بصره در حال فرار بودند، با دیدن شتر عایشه که از سوی مضریان حراست می شد، جانی دوباره گرفتند و به میدان بازگشتند. در این حال، عایشه از کعب خواست تا قرآنی را بر دست گیرد و به میان سپاه امام رود و آنان را به کتاب خدا فراخواند. کعب نیز چنین کرد.

پیشاپیش سپاه امام، سبائینی حضور داشتند که از صلح گریزان بودند و جز پیشروی، هدفی نداشتند؛ اما امام آنان را از این کار منع می کرد. زمانی که کعب، سپاه امام را به قرآن دعوت کرد، سبائیان بر او حمله بردند و او را کشتند و به سوی هودج عایشه تیراندازی کردند. عایشه با دیدن این صحنه ابتدا آنان را از روز حساب بیم داد، اما چون اصرارشان را بر پیشروی دید، از یاران خود خواست فریاد سر دهند و قاتلان عثمان را لعن و نفرین کنند. امام نیز با شنیدن صدای آنان، به یاران خود فرمان داد تا قاتلان عثمان را لعن کنند.

ص: 125

1- زهری، همان و مزی، تهذیب اکمال، ج 13، ص 422-423.

عایشه کسانی را سوی عبدالرحمن بن عتاب و عبدالرحمن بن حارث فرستاد و آنان را به پایداری فراخواند. وقتی سپاه جمل تلاش سربازان امام را برای رسیدن به پیروزی دیدند، بر شکست آنان همت کردند. مضریان جمل بر مضریان کوفه یورش برده و آنان را در هم کوبیدند. امام از فرزند خود، محمد بن حنفیه، خواست تا جلو رود و چون ضعف او را دید و خواست پرچم را از او بگیرد، محمد حمله را آغاز کرد و بدین شکل مضریان کوفه بر شترها و نیروهایی که در اطراف آنها می جنگیدند، یورش بردند.

به غیر از مضریان، کسان دیگری نیز در کنار امام می جنگیدند که زید بن صوحان از جمله آنها بود. زید در پاسخ یکی از خویشانش که او را از نبرد در برابر مضر و سربازان پیرامونی شتر بیم میداد، مرگ را بهتر از زندگانی دانست و خود را برای رسیدن به آن مشتاق خواند. در این نبرد زید و برادرش سیحان، کشته شدند.

زمانی که کار جنگ بالا گرفت، امام از یمنیان و نیز ربیعیه خواست نیروهای خود را سازماندهی کنند. یکی از بنی عبدالقیس، سپاهیان جمل را به قرآن دعوت کرد؛ اما آنان سخن او را به سخره گرفتند و او را کشتند و سپس مسلم بن عبید عجلی را نیز که داعی قرآن داشت، تیرباران کردند و کشتند. یمنیان کوفه نیز یمنیان بصره را به قرآن فراخواندند؛ اما آنان نپذیرفتند و اقدام به تیراندازی کردند.⁽¹⁾

به گزارش شعبی، در آن روز، هفتاد مرد که مهار شتر عایشه را در دست داشتند، کشته شدند؛ تا اینکه مالک اشتر به سوی شتر او حمله کرد و عبدالله بن زبیر با او گلاویز شد. هردو به زمین افتادند، در حالی که عبدالله فریاد برآورد که من و مالک را بکشید؛ ولی از آنجا که مردم اشتر را به نام مالک

ص: 126

1- طبری، محب الدین، ریاض النضرة، ج 3، ص 522-524.

نمی شناختند، کاری نکردند و اگر او نام اشتر را به زبان می آورد، اگر هزار جان هم می داشت، نمی توانست جان به در برد. (1)

زهري نیز از کشته شدن هفتاد نفر از کسانی که مهار شتر عایشه را در دست داشتند، خبر داده است. (2) عبدالله بن عون بن اربابان به نقل از ابن رجاء که خود در جمل حاضر بود آورده است که در این روز شتر عایشه را دیدم که در اثر اصابت تیرها همانند جوجه تیغی شده بود. در آن حال، مردی از بنوضبه مهار شتر را در دست داشت و در رجزخوانی های خود مرگ را شیرین تر از عسل توصیف می کرد. ابن رجاء قسم یاد می کند که این مرد مهار شتر را رها نکرد تا زمانی که شتر بر زمین خورد. (3)

به گزارش عبدالله بن زبیر، علی علیه السلام به سربازان خود فرمان داد تا شتر عایشه را از پای در آورند؛ پس کسی از نیروهای او ضربه ای بر شتر وارد کرد و آن حیوان بر زمین افتاد. سپس علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر دستور داد تا خیمه ای برای عایشه برافرازد و ببیند که آیا به عایشه آسیبی رسیده است یا خیر. وقتی محمد سر خود را درون خیمه کرد و عایشه جدی پرسید که او کیست؟ در جواب، خود را دشمن ترین خاندان عایشه نسبت به عایشه معرفی کرد. (4)

به گزارش زهري، با شکست سپاه جمل، محمد بن ابی بکر عایشه را نزد امام آورد و برایش خیمه ای بر پا کرد. امام عایشه را به خاطر بسیج مردم علیه آن حضرت که به کشتار آنان منجر شده بود، سرزنش کرد. (5)

ص: 127

-
- 1- همان، ص 536.
 - 2- همان، ص 519-520.
 - 3- ابن خیاط، همان، ص 142.
 - 4- طبری، تاریخ، ج 3، ص 528.
 - 5- بلاذری، همان، ج 2، ص 250؛ طبری، همان، ج 3، ص 520.

پیش از آغاز نبرد جمل، امام در گفتگویی با طلحه، وی را به خاطر به همراه آوردن همسر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سرزنش کرد. شاید این سخن امام در دید اول حرکتی تبلیغاتی محسوب شود؛ اما نوع رفتار ایشان با عایشه پس از شکست اهل جمل، بیانگر این واقعیت است که آن حضرت حفظ احترام همسران پیامبر را به خاطر انتساب آنان به رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم لازم می دانست. آن حضرت با باقی ماندگان سپاه جمل با رأفت و عطوفت برخورد کرد. و آنان را در بازگشت و همراهی با عایشه آزاد قرار داد.

زهری گزارش می دهد که امام، دوازده هزار درهم به عایشه داد و او را به همراه گروهی از مردان و زنان به مدینه باز گرداند. (1) عبدالله بن جعفر پیشنهاد داد تا این مبلغ افزوده شود و گفت در صورت عدم موافقت امام با اضافه شدن این مبلغ، خود حاضر به پرداخت آن خواهد بود. (2)

سیف از محمد و علی آورده است که امام تمام آنچه را که برای بازگشت عایشه لازم بود، تدارک دید و کسانی را که همراه او آمده و زنده مانده بودند، برای بازگشت به همراه او مخیر کرد. همچنین چهل زن از زنان برگزیده بصره را برای همراهی با او انتخاب نمود و به محمد بن ابی بکر درباره خواهرش سفارش کرد.

امام در روز حرکت، نزد عایشه آمد. او نیز از چادر خود خارج شد و در سخنانی هر گونه کینه و دشمنی میان خود و امام را انکار کرد و از مردم خواست که به سخنان دیگران توجه نکنند. امام نیز با تأیید سخنان عایشه، او را در دنیا و آخرت، همسر پیامبر معرفی کرد. عایشه در آغاز رجب سال 36

ص: 128

1- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 250؛ طبری، همان، ج 3، ص 520.

2- بلاذری، همان، ج 2، ص 48؛ طبری، همان، ج 3، ص 520.

هجری به سوی مدینه حرکت کرد. امام او را تا قسمتی از راه بدرقه نمود و پسران خود را مأمور کرد تا عایشه را یک منزل همراهی کنند. (1)

موسی بن طلحه که در سپاه عایشه بود و اسیر شد، می گوید: در اسارت بودم که امام علی علیه السلام مرا احضار کرد و فرمود: «استغفار کن؛ سپس سوی سپاه برو و از سلاح و لباس و مرکب هرچه بافتی بردار و به خانه ات برگرد». (2) با توجه به دیدگاه امام در خصوص عدم جواز غنیمت گرفتن از کشتگان جمل، (3) ایشان در این سخن، از موسی خواسته تا اموال به جای مانده خود را از میدان جنگ بردارد و به خانه اش باز گردد.

با پایان یافتن نبرد جمل، بزرگان صحابه از آن حضرت در خصوص نبرد با شام، سؤال کردند و علاوه بر بیان نظرات خود، تبعیت خویش را از تصمیمات ایشان اعلام داشتند. امام پس از بازگشت به کوفه، یاران خود را از هرگونه تندروی در قبال افرادی که آن حضرت را در نبرد همراهی نکرده بودند، باز داشت. ابوائل که خود ابتدا در جمع شیعیان حضرت بود و بعدها به عثمانیه پیوست، در گزارشی به این سخنان اشاره کرده است.

به گزارش وی، وقتی امام از کار جمل فارغ شد، در سخنانی به فتنه های پیش رو اشاره کرد. پس از آن عمار برخاست و از تصمیم بعدی امام سؤال کرد و خواست بداند که امام عازم کوفه خواهد شد یا در بصره می ماند یا به سوی شام رهسپار می شود؟ عمار هم چنین بیعت خود با امام و متابعت از آن حضرت در هر حالی را تأکید کرد و پیشنهاد داد تا امام در عزیمت به سوی شام تعجیل کند، قبل از آنکه معاویه به خود اجازه تصمیم گیری دهد. پس از عمار، مالک برخاست و گفت: «قبل از آنکه تصمیمی بگیری، حرف خود را

ص: 129

1- طبری، همان، ج 3، ص 547.

2- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 60، ص 432.

3- مفید، الکافئه، ص 31-32.

می‌زنم؛ چراکه وقتی تصمیم گرفتی، دیگر چیزی نمی‌گویم» و سپس از امام خواست تا سوی شام رود.

امام در پاسخ این درخواست‌ها از افراد سپاه خواست که ابتدا از بصره به سوی کوفه حرکت کنند. سپاه در روز دوشنبه، 16 رجب سال 36 هجری وارد کوفه شد. آن حضرت از سکونت در قصر کوفه خودداری کرد و در سخنانی بر فراز منبر مسجد کوفه، مردم را از تبعیت هوای نفس بر حذر داشت و از آنان خواست تا با کسانی که حضرت را در جنگ یاری نکردند، سخن نگفته و معاشرت ننمایند تا زمانی که دلیل این کوتاهی را بگویند و رضایت امام را جلب نمایند.

مالک بن حبیب یربوعی برخاست و این مجازات را برای این افراد کم شمرد و از امام اجازه خواست تا آنان را بکشد؛ اما آن حضرت، او را از این کار بر حذر داشت. سپس ابو بردة بن عوف ازدی که خود از کسانی بود که در جمل امام را یاری نکرده بود از آن حضرت علت کشتن مسلمانانی را که دور شتر عایشه حلقه زده بودند سؤال کرد. امام فرمود که آنان برخی از شیعیان را کشته بودند و نه تنها حاضر نبودند که قاتلان آنان را تحویل دهند تا قصاص شوند، بلکه به رغم آنکه با ایشان پیمان بیعت بسته بودند، قصد جنگ کردند و نزدیک به هزار تن از پیروان او را کشتند.

سپس امام از منبر پایین آمد و بر مرکب خود سوار شد و نزد جعدة بن هبیره رفت. در آن هنگام، سلیمان بن صرد که از همراهی امام در جمل خودداری کرده بود نزد امام آمد. حضرت که به سلیمان اعتماد فراوانی داشت، از او به خاطر عدم همراهی اش در جمل گلایه کرد. سلیمان از امام فرصتی دیگر برای خدمت و فرمانبری خواست، سپس مجلس را ترک کرد و به ملاقات امام حسن علیه السلام رفت تا از سخنان پدرش گله کند؛ اما امام سخنان پدرش را از باب نصیحت به دوستدارانش دانست. (1)

ص: 130

1- ابن اعثم، الفتوح، ج 2، ص 489-493.

عوامل و زمینه های شکل گیری صفین

گزارشگران عثمانی، بدون کمترین تردیدی، انگیزه معاویه را از مخالفت با امام، تنها خونخواهی عثمان می دانند.

شعبی در گزارش خود به آتش افروزی ام حبیبیه، خواهر معاویه، اشاره کرده و گفته است: زمانی که عثمان کشته شد، ام حبیبیه به بازماندگان عثمان نامه نوشت و از آنان خواست تا پیراهنی را که عثمان در آن کشته شد، برای او بفرستند. آنان نیز پیراهن را به همراه دسته ای از موهای ریش او برای ام حبیبیه فرستادند و وی نیز آنها را برای معاویه فرستاد. معاویه بر منبر رفت و با نشان دادن پیراهن عثمان، همه را به طلب خون او دعوت کرد. پس شامیان پذیرفتند و با او بیعت کردند. (1)

طبق برخی گزارش ها، امام فرستاده ای را به سوی معاویه اعزام کرد تا او را به بیعت دعوت نماید، اما معاویه در قبال این اقدام امام، تنها به فکر تشویش اذهان شامیان و فریب آنان با ادعای دست داشتن حضرت در قتل عثمان بود و سعی می کرد تا با معطل نگه داشتن فرستاده امام، ابتدا واکنش مردم شام در برابر تبلیغات مسموم خود را ارزیابی نماید و بر اساس آن پاسخ امام را بدهد.

سیف از محمد و طلحه نقل می کند که امام پس از آگاهی از وضعیت برخی شهرها، از جمله شام و کوفه که کارگزاران امام را نپذیرفته بودند، نامه ای به معاویه نوشت و آن را توسط سبره جهنی برای او فرستاد. معاویه، پیک حضرت را نزد خود نگاه داشت و هر بار که سبره جواب می خواست، او تنها اشعاری در قتل عثمان و جنگ می خواند.

ص: 131

1- ابن عساکر، همان، ج 59، ص 122؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 539.

این وضعیت ادامه داشت تا آنکه سه ماه از کشته شدن عثمان گذشت. در آن هنگام، معاویه، قبیصه عبسی را به همراه پیک امام و نیز طوماری به سوی آن حضرت فرستاد. قبیصه در ابتدای ربیع الاول به مدینه رسید و به توصیه معاویه، با ورود به شهر، طومار را در دست گرفت و مردم مدینه با مشاهده او و طومار معاویه فهمیدند که شام با امام مخالف است.

قبیصه نزد امام رفت و طومار را به ایشان داد و پس از آنکه مشخص شد در طومار چیزی نوشته نشده، برای امام از آویختن پیراهن عثمان بر منبر دمشق و گریه و زاری شصت هزار نفر بر آن و هم قسم شدن اهل شام برای قصاص امام به عنوان مسئول خون عثمان سخن گفت؛ اما امام خود را از خون عثمان بری دانست و از او خواست تا به شام باز گردد. با خروج قبیصه از نزد امام، سبائیان فریاد بر آوردند و خواهان کشتن پیک معاویه شدند، اما قبیصه با خطاب قرار دادن آل مضر و آل قیس، آنان را از انتقام شام ترساند. (1)

پس از سرکوب سپاه مکه در نبرد جمل، امام با اعزام جریر بن عبدالله بجلی بار دیگر معاویه را به بیعت با خود فراخواند. معاویه که به دنبال حکومت بود، از اطرافیان خود مشورت خواست و به توصیه عمرو بن عاص، برای تحریک شامیان، شرحبیل بن سمط کندی را به دمشق فراخواند و با این دروغ که علی علیه السلام قاتل عثمان است، او را فریفت. پس شرحبیل بر انتقام خون عثمان، مصمم شد.

شعبی از ورود جریر و شرحبیل به دمشق چنین گزارش داده است: شرحبیل نزد معاویه بود و از او که پسر عموی عثمان بود، خواست تا علیه قاتلان عثمان قیام کند و تصریح کرد که در غیر این صورت، فردی دیگر را برای این کار انتخاب خواهند کرد. جریر بن عبدالله بجلی از سخنان شرحبیل ناراحت شد و از او خواست تا با این سخنان موجب تفرقه امت نشود؛

ص: 132

چرا که امور به تازگی محکم، و آرامش به امت اسلامی نزدیک شده است. اما شرحبیل بر سخنان خود تأکید کرد و آن را برای مردم بیان داشت. شامیان نیز سخنان او را تأیید کردند. بدین گونه جریر از معاویه و شامیان مأیوس شد و نزد امام بازگشت. (1)

سیف در گزارشی مفصل تلاش کرده تا حسن بن علی علیه السلام را رو در روی پدر خویش قرار دهد و آن حضرت را بر خلاف پدرش صلح طلب معرفی نماید. مشابه چنین گزارشی را ابن خلدون نیز آورده، اما سخن امام حسن علیه السلام را نقل نکرده است. (2) به گزارش سیف، پس از خروج طلحه و زبیر از مدینه برای انجام عمره، مردم مدینه بسیار مایل بودند تا نظر امام را در مورد معاویه و جنگ با او که جنگ با اهل قبله بود، بدانند. آنها شنیده بودند که حسن بن علی علیه السلام نزد پدر خود رفته و ایشان را به کناره گیری از حکومت و رها کردن مردم فراخوانده است؛ از این رو زیاد بن حنظله تمیمی از خواص امام را نزد ایشان فرستادند. امام از او خواست تا برای نبرد با شام آماده شود؛ اما زیاد آن حضرت را به مدارا دعوت کرد.

در این گزارش، سیف تصریح کرده است که امام در تعیین فرماندهان سپاه خود برای نبرد با شامیان به هیچ یک از افرادی که در شورش علیه عثمان دست داشتند، مسئولیتی واگذار نکرد. آن حضرت در نامه هایی به قیس بن سعد، والی مصر؛ عثمان بن حنیف، والی بصره؛ و ابوموسی اشعری، والی کوفه؛ آنان را به تجهیز و تدارک سپاه فراخواند. (3)

به گزارش قیس بن ابی حازم، زمانی که امام می خواست مردم مدینه را به

ص: 133

1- منقری، وقعه صفین، ص 51.

2- ابن خلدون، تاریخ، ج 2، ق 2، ص 153.

3- همان، ج 3، ص 465-466.

نبرد با شامیان فراخواند، مردم را این گونه خطاب قرار داد: «ای جماعت مسلمانان! ای فرزندان مهاجران! بشتابید به سوی سران کفر و باقیمانندگان احزاب و دوستان شیطان بشتابید به سوی خونخواهان گناهکار بزرگ».⁽¹⁾ ابو وائل نیز گزارشی با همین مضمون نقل کرده است.⁽²⁾

تلاش های معاویه برای مقصر نشان دادن امام در قتل عثمان نتیجه بخش بود و شامیان همصدا با او خواهان قصاص قاتلان عثمان شدند. به گزارش زهری، پس از واقعه جمل و کشته شدن طلحه و زبیر، معاویه در ادعاهای خود خونخواهی اهل شورا یعنی طلحه و زبیر را نیز مطرح کرد و بدین شکل مردم شام با او بیعت کردند.⁽³⁾

گزارش های شعبی در این خصوص، بیانگر باور قلبی شامیان به ادعاهای خونخواهانه معاویه است. به گزارش وی، آنگاه که امام علی علیه السلام فردی را به سوی شام فرستاد تا با شایع کردن این خبر که اصل عراق در صدد بسیج نیرو برای جنگ با شام هستند از واکنش آنان آگاه شود، معاویه مردم را در مسجد جمع کرد و از آنان در خصوص واکنش به اقدام اهل عراق، نظر خواست؛ اما آنان سرهای خود را فرو انداختند و کلامی نگفتند. در این میان ذوالکلاع برخاست و تبعیت خود و شامیان را از هر تصمیم معاویه ابراز داشت. معاویه نیز خشنود شد، از منبر به زیر آمد و دستور تدارک سپاه داد.

فرستاده امام با مشاهده این رفتار شامیان به عراق بازگشت و امام را مطلع کرد. پس آن حضرت مردم را در مسجد کوفه جمع کرد و آماده شدن شامیان برای حمله به عراق را به گوش مردم رساند. با این سخنان سروصدایی به راه افتاد و هر کس نظری داد تا بدان جا که امام حرف آنان را متوجه نمی شد،

ص: 134

1- ثقفی، الغارات، ج 1، ص 40.

2- ابن عقده، فضایل امیر المؤمنین، ص 96.

3- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 327.

پس از منبر پایین آمد و با خواندن آیه استرجاع، معاویه را پیروز میدان دانست.⁽¹⁾

به گزارش های شعبی، شامیان در جریان نبرد صفین نیز بارها ادعای معاویه را تکرار و بر خونخواهی عثمان تأکید کردند. وی به نقل از صعصعة بن صوحان و او از زامل بن عمرو جذامی آورده است که ذوالکلاع در صفین برای تهییج سپاهیان شام، بر حضور صحابه رسول خدا در سپاه عراق گواهی داد و دلیل جنگ با آنان را دخالتشان در کشتن عثمان (داماد رسول خدا) دانست.

ذوالکلاع همچنین بر اشتباهات عثمان در حکومت داری اقرار کرد و در توجیه رفتارهای او به گناه موسی و بخشش او از سوی خداوند تمسک جست. او همچنین ضمن تأکید بر مقصر بودن امام در قتل عثمان گفت: «اگر او مشوق اصلی قتل عثمان هم نبود، دست کم او را در برابر شورشیان تنها گذاشت».⁽²⁾ شعبی در جای دیگری به نقل از ابی سلمه آورده است که در نبرد صفین جوانی از سپاه شام، خود را با رجز خوانی بر دین عثمان و منتقم خون او می خواند و به امام دشنام می داد. هاشم بن عتبه، از یاران حضرت، او را از دشنام بر حذر داشت؛ اما جوان شامی امام و یاران او را بی نماز خواند. هاشم که چنین دید با او سخن گفت و کشته شدن عثمان را به اصحاب پیامبر صلی الله علیه واله وسلم که کارهایشان از نظر مسلمانان صحیح است، نسبت داد و امام را از دخالت در مرگ عثمان مبرا دانست. با این سخنان، جوان شامی از هاشم خواست تا با او بیشتر سخن گوید. پس هاشم، امام را اولین کسی دانست که با پیامبر نماز گزارد. جوان شامی با شنیدن این سخنان توبه کرد و بازگشت.⁽³⁾

ص: 135

1- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 59، ص 135-137؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 540.

2- منقری، وقعه صفین، ص 239-241؛ ابن عساکر، همان، ج 17، ص 391.

3- منقری، همان، ص 354.

گزارش زهری، عثمانی مذهب مشهور در بازخوانی حوادث نبرد صفین، جلب نظر می کند. وی در گزارش خود، سخن عمرو بن عاص به معاویه را چنین نقل کرده است: «پیوستن ابرهه بن صباح حمیری با تعدادی از قاریان شام به سپاه امام، مایه سستی و ضعف سپاه شام شد». عمرو بن عاص در ادامه از فضایل امام و نقش او در نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و نیز همراهی اصحاب رسول خدا با او در صفین سخن راند و از معاویه خواست تا هر چه سریع تر با سخنانش شامیان را تحریک کند و حس طمع آنان را برانگیزاند و از یاد نبرد که او بر باطل است. پس معاویه نیز چنین کرد؛ ابتدا او و به دنبالش عمرو، در سخنانی، شامیان را به نبرد با سپاه عراق تحریک، و بار دیگر بر ادعای نقش داشتن امام در کشتن عثمان تأکید کردند.⁽¹⁾

شعبی نیز در گزارش هایی، از ترس معاویه برای نبرد تن به تن با امام و نیز رأفت حضرت درباره اسرای شام سخن گفته است. وی به نقل از صعصعه آورده است که وقتی امام یکی از جنگاوران حمیری سپاه شام را کشت، از معاویه خواست تا خود برای جنگ حاضر شود. عمرو پیشنهاد امام را فرصت مناسبی برای معاویه دانست؛ اما معاویه پیروزی در این نبرد را برای خود غیر ممکن می دید و اصرار عمرو برای نبرد با امام را به جهت طمع او برای به دست گرفتن حکومت شام می پنداشت.⁽²⁾

شعبی همچنین آورده است که سپاه امام در صفین تعداد زیادی از شامیان را اسیر کردند؛ اما آن حضرت دستور داد تا آزادشان کنند. در آن نبرد اسرایی که هیچ یک از یاران امام را نکشته بودند آزاد می شدند، ولی اگر دوباره به جنگ با امام باز می گشتند و به اسارت در می آمدند، کشته می شدند. عمرو از

ص: 136

1- همان، ص 222-223.

2- همان، ص 274-275.

معاویه خواست تا اسیران عراقی خود را بکشد؛ اما معاویه سخن او را نپذیرفت و انجام چنین کاری را در قبال آزادسازی اسیران شامی توسط امام اشتباه دانست. به دنبال آن معاویه نیز فرمان داد تا اسیران عراقی آزاد شوند.⁽¹⁾

شعبی همچنین تلاش کرده است تعداد صحابه ای که در سپاه امام بودند را کاهش دهد و همراهی صحابه پیامبر با امام را نادیده انگارد. او در گزارشی، تنها از خزیمه بن ثابت به عنوان صحابی حاضر در سپاه امام یاد کرده و این در حالی است که منابع شیعی از حضور هفتاد بدری⁽²⁾ و سه تن از تابعانی که رسول خدا آنها را به بهشت بشارت داده بود⁽³⁾ خبر داده اند. برخی گزارش ها، این سه تن را اویس قرنی، جندب الخیر از دی و زید بن صوحان دانسته اند.⁽⁴⁾

ابو وائل با اشاره به حضور خود در سپاه امام، از جنگ صفین به بدی یاد می کند.⁽⁵⁾ اعمش⁽⁶⁾ و سفیان ثوری⁽⁷⁾ هم این مطلب را از ابو وائل نقل کرده اند.

حیله معاویه در صفین

با آغاز نبرد صفین درگیری های شدیدی میان دو سپاه رخ داد و کشته های فراوانی به جا ماند. به گزارش منابع، آنگاه که معاویه متوجه شکست نیروهای خود شد، به پیشنهاد عمرو بن عاص، تصمیم گرفت که در سپاه عراق تفرقه ایجاد کند و امام را مجبور به صلح نماید.

ص: 137

1- همان، ص 518 - 520؛ طبری، تاریخ، ج 4، ص 40.

2- ابن حنبل، العلیل، ج 1، ص 287؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 6، ص 110-111؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج 7، ص 281.

3- ابن عساکر، همان، ج 19، ص 442.

4- مفید، الاختصاص، ص 81-82.

5- زهری، الطبقات الکبری، ج 6، ص 96.

6- بلاذری، همان، ج 2، ص 348.

7- ثقفی، همان، ج 2، ص 947.

زهري در گزارش های متعددی به توطئه معاویه اشاره کرده و سختی نبرد یا شکست معاویه را سبب طرح این نقشه ها دانسته است. او در گزارشی آورده است: نبرد صفین نبرد بسیار شدید و بی نظیری بود؛ به طوری که دو سپاه از ادامه نبرد خسته شده بودند. از این رو عمرو بن عاص به معاویه پیشنهاد داد تا قرآن را بردارد و سپاه کوفه را به قبول حکم آن فرا خواند. عمرو نتیجه این کار را بروز اختلاف میان سپاه عراق و اتحاد بیشتر شامیان می دانست.

با پذیرش این پیشنهاد، گروهی از شامیان به خواندن قرآن اقدام کردند و عمرو نیز با صدای بلند، سپاه عراق را به قبول حکمیت قرآن فرا خواند. در این هنگام، میان سپاه امام اختلاف افتاد؛ گروهی بر بیعت خود با امام تأکید کردند، اما برخی که از جنگ خسته بودند بر حکمیت قرآن گردن نهادند. امام با مشاهده سستی سپاه بر قبول حکمیت گردن نهاد و قرار شد تاهر طرف، فردی را برای حکمیت انتخاب نماید. پس امام، ابوموسی اشعری و معاویه، عمرو بن عاص را برگزید. (1)

وی در گزارش دیگری، در بیان سبب طرح حکمیت از سوی شامیان آورده است: پس از آنکه جنگ سختی میان دو طرف روی داد و بزرگانی چون عبیدالله بن عمر، ذوالکلاع، حوشب و حابس بن سعد طایبی از شامیان، و عمار، هاشم بن عتبّه، فرزندان بدیل خزاعی، خزیمه بن ثابت (2) و ابن تیهان از سپاه امام کشته شدند و چون اهل شام از غلبه اهل عراق ترسان شدند، معاویه با پیشنهاد حکمیت از سوی عمرو بن عاص موافقت کرد. سپاه عراق با شنیدن این پیشنهاد دچار اختلاف شد و امام با مشاهده اختلاف و سستی سپاه، مجبور به قبول پیشنهاد شد. پس سپاه شام، عمرو بن عاص و سپاه عراق، ابوموسی اشعری را به عنوان حکم خود انتخاب کردند. (3)

ص: 138

1- زهري، همان، ج 4، ص 255-256.

2- بخاری، التاريخ الصغير، ج 1، ص 103.

3- بلاذری، همان، ص 327-328.

ابو وائل نیز به شکست معاویه در صفین اشاره کرده و آورده است: زمانی که سپاه شام در حال شکست خوردن بود، عمرو بن عاص به معاویه پیشنهاد داد تا قرآنی را به سوی علی بفرستد و او را به قبول حکم خداوند بر اساس قرآن ترغیب کند. معاویه نیز چنین کرد؛ اما علی علیه السلام از قبول پیشنهاد او خودداری کرد. در این حال، بیشتر سپاه حضرت خواهان ترک جنگ شدند؛ اما خوارج در حالی که شمشیرهایشان را بر گردن های خود گذاشته بودند، نزد امام آمدند و به خاطر این که امام بر اساس نظر اکثر سپاه جنگ را ترک کرده است، از آن حضرت گله کردند. (1)

شعبی در گزارشی به نقل از صعصعة بن صوحان از شرایط ایجاد شده در سپاه امام و نقش اشعث بن قیس کندی در بروز تفرقه در سپاه امام خبر داده و تصریح کرده است که چنین فرصتی برای معاویه مغتنم بود. او آورده است که اشعث بن قیس در لیلۃ الهمیر در میان ندیان سخن گفت و از عاقبت جنگ و سرنوشت فرزندان و زنانشان پس از مرگ آنان در این جنگ سؤال کرد. سخنان اشعث به گوش معاویه رسید و او خشنود گردید و این زمان را برای شامیان مغتنم شمرد. پس دستور داد تا سپاهیان، شبانه قرآن‌ها را بر نیزه کنند و عراقیون را از فرجام زنان و فرزندان خود بترسانند و از آنان بخواهند تا به حکم خداوند گردن نهند.

در پی آن، کسانی چون عدی بن حاتم، مالک اشتر و عمرو بن حمق، امام را بر پایداری در جنگ فراخواندند، اما برخی چون اشعث بن قیس کندی از امام خواستند تا حکم قرآن را بپذیرد. امام یاران خود را فراخواند و آنان را از حيله شامیان باخبر کرد. ایشان معاویه، عمرو بن عاص، ابن ابی معیط،

ص: 139

1- ابن ابی شیبه، المصنف، ج 8، ص 736.

ابن ابی سرح و ابن مسلمه را مردان خدا ندانست تا به حکم خدا گردن نهند. در این حال حدود بیست هزار نفر از یاران امام او را تهدید کردند و از آن حضرت خواستند تا به حکم قرآن گردن نهد و مالک را از ادامه نبرد با معاویه بر حذر دارد و نزد خود باز گرداند. (1)

ابوقلابه به نقل از کعب و در بیان قدرت معاویه، فتنه هایی را که از سوی شام راه اندازی می شد، غیر قابل سرکوب خوانده است. (2)

حکمت

با قبول حکمت از سوی امام، آن حضرت با علم به اینکه عمرو بن عاص از سوی معاویه به عنوان تنگم برگزیده خواهد شد، بر این نظر بود که ابن عباس را گم کوفیان معرفی نماید؛ اما این پیشنهاد از سوی برخی یاران ایشان، مثل اشعث بن قیس، رد شد. از این رو آن حضرت ابن عباس را همراه ابوموسی و به عنوان امام جماعت و مسئول اداره امور فرستاد. (3) در گزارش عثمانیان کمتر به این حادثه اشاره شده و تنها از ابوموسی به عنوان نماینده عراق یاد شده است. (4) زهری از جمله این گزارشگران است. او در گزارشی انتخاب ابوموسی را به امام نسبت داده است. (5)

شعبی در ماجرای حکمت و نشست دومة الجندل، ضمن آنکه به همراهی عبدالله بن عباس و شریح اشاره کرده، به وضعیت نابسامان هیئت عراقی پرداخته است. او به نقل از زیاد بن نضر حارثی آورده است: از سوی امام، شریح با چهارصد نفر به دومة الجندل رفت؛ در حالی که عبدالله بن عباس

ص: 140

1- منقری، وقعه صفین، ص 480-482؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 214-217.

2- ابن حماد، نعیم، الفتن، ص 137.

3- منقری، همان، ص 500.

4- بلاذری، همان، ج 2، ص 327-328؛ طبری، تاریخ، ج 4، ص 41.

5- زهری، الطبقات الکبری، ج 4، ص 255.

به امامت جماعت و اداره امور منصوب شده بود و ابوموسی اشعری نیز با آنان بود. (1)

زمانی که پیک معاویه برای عمرو بن عاص نامه می آورد، کسی از مضمون آن باخبر نمی شد؛ اما آنگاه که نامه های امام به عبدالله می رسید، همه در پی فهمیدن مضمون نامه بودند و اگر عبدالله پنهان کاری می کرد، درباره آن، حرف ها و گمان ها داشتند. از این رو عبدالله از این سخنان بر آشفت و یاران را به عبرت گیری از شامیان فراخواند که هیچ گاه در خصوص نامه های معاویه به عمرو سؤال نمی کنند.

در پی این حوادث بود که عمر بن سعد بن ابی وقاص از پدر خود خواست تا به سبب فضل و اعتبارش در پی دستیابی به خلافت باشد، اما سعد از این کار خودداری کرد و به سخنی از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم استناد جست که در آن از وقوع فتنه و لزوم دوری جستن پرهیزکاران از حضور در آن خبر داده بود. (2)

پس از نشست دومة الجندل، سال بعد دو حکم در اذرح جمع شدند تا فردی را برای خلافت تعیین نمایند. زهری در گزارش خود در مورد حوادث نشست اذرح آورده است. که کوفیان شرط کردند که دو حکم به قرآن تمسک کنند و هر آنچه قرآن خواسته است، عمل نمایند. بر اساس وعدهای که گذاشتند، قرار شد که دو طرف در دومة الجندل جمع شوند و در غیر این صورت در سال آینده این گردهمایی صورت گیرد.

بر اساس این گزارش، پس از آنکه دو حکم در اذرح جمع شدند، به

ص: 141

1- زهری، همان، ص 256.

2- طبری، همان، ص 49-50.

دنبال عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر فرستادند و آنان با پیروان خود حاضر شدند؛ معاویه نیز با گروهی از شامیان حاضر شد.

مغیره بن شعبه خواست بداند که دو حکم بر چه چیزی با هم به توافق خواهند رسید؛ پس ابتدا نزد عمرو بن عاص رفت و از این که از همراهی دو سپاه در صفین کناره گرفت از عمرو و سپس از ابوموسی سؤال کرد. هر دو کار او را پسندیدند. مغیره بازگشت و دانست که این دو در هیچ تصمیمی با هم یکی نمی شوند.

در دیدار عمرو و ابوموسی، هر یک فردی را برای خلافت برگزیدند؛ ابوموسی، عبدالله بن عمر و عمرو بن عاص، معاویه را برگزید. پس از آن در جمع مردم حاضر شدند و ابوموسی در سخنانی مثال عبدالله را مثال این آیه از قرآن دانست که فرموده است: «وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا» و عمرو نیز در سخنان خود مثال عبدالله را مثال این آیه دانست که فرمود: «مِثْلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ إِسْفَارًا».

سپس هر دو این سخنان را نوشتند و به شهرها فرستادند.

معاویه شب هنگام در جمع یاران خود سخن گفت و از دیگران هم خواست تا حرف های خود را بزنند. عبدالله بن عمر خواست حرفی بزند؛ اما نگران شد که شاید سخن او باعث تفرقه و خونریزی شود، پس سکوت کرد.⁽¹⁾ نصر بن مزاحم محل این نشست را نیز دومة الجندل دانسته و از فریب عمرو بن عاص و جهالت ابوموسی اشعری یاد کرده است؛⁽²⁾ این در حالی است که زهری در گزارش خود به نیرنگ های عمر و در فریفتن ابوموسی هیچ اشاره ای ندارد.

ص: 142

1- همان، ص 41-42.

2- منقری، وقعه صفین، ص 544-546.

به گزارش شعبی، با رویارویی دو حکم، عمرو از ابوموسی خواست تا به بهانه خونخواهی معاویه از خلیفه مظلوم (عثمان) و نیز قرابت معاویه با ام حبیبیه، همسر رسول خدا، وی را به خلافت برگزیند؛ اما ابوموسی منکر شرافت معاویه در قریش شد و امام علی علیه السلام را شریف قریش خواند. (1)

3. نبرد نهروان (37 ق)

گزارشگران عثمانی گزارش خاصی از حوادث نبرد نهروان و رویدادهای پیرامونی آن ارائه نداده اند. معدود گزارش های این افراد را می توان در موضوع زمینه ها و عوامل شکل گیری جنگ بررسی کرد. تناقض موجود در این گزارش ها از حیث تعداد خوارج مخالف حکمیت و نیز نقش امام و برخی صحابه حضرت در گفتگو با خوارج و رفع مخالفت برخی از آنان با امام از نکات قابل تأمل این گزارش هاست.

از مجموع این گزارش ها به دست می آید که خوارج همانند امام و گروهی از صحابه وفادار حضرت، مخالف حکمیت بودند؛ اما در این مخالفت از امام تبعیت و حرف شنوی نداشتند و آنگاه که ایشان به ناچار

حکمیت را با توجه به پراکندگی سپاه پذیرفت، آنان همچنان بر ادعای خود اصرار ورزیدند و امام را به خاطر قبول حکمیت کافر خواندند و توبه او را خواستار شدند.

زهری در بیان ظهور خوارج و پدیدار شدن زمینه های نهروان آورده است که وقتی امام به سوی کوفه بازگشت، کروریه با او به سبب پذیرش حکمیت و این که کم بنی آدم را در کار خدا بر حکم خدا مقدم کرده است،

ص: 143

به مخالفت برخاستند. (1) او همچنین آورده است که حروریه، امام را به اتهام تن دادن به حکمیت و فریب کاری در جنگ، دشمن خود می دانستند و به مدت شش ماه با او به مخالفت برخاستند. آنها با تمسک به آیه 20 سوره غافر (وَاللّٰهُ يَفْضِلُ بِالْحَقِّ) تنها خدا را کم می دانستند و به رهبری این کوا، علم جنگ برافراشتند. (2)

ابو وائل نیز در پاسخ به سؤال حبیب بن ابی ثابت درباره علت رویارویی خوارج با علی علیه السلام، این گونه به توصیف صفین پرداخته است: زمانی که سپاه شام در حال شکست بود، عمرو بن عاص به معاویه پیشنهاد داد تا قرآنی را به سوی علی بفرستد و او را به قبول حکم خداوند بر اساس قرآن ترغیب کند. معاویه نیز چنین کرد؛ اما علی علیه السلام از قبول پیشنهاد او خودداری کرد. در این هنگام بیشتر سپاه حضرت خواهان ترک جنگ شدند؛ اما خوارج در حالی که شمشیرهایشان را برگردن های خود گذاشته بودند، نزد امام آمدند و از این که ایشان بر اساس نظر اکثر سپاه جنگ را ترک کرده است، گله کردند. در این زمان سهل بن حنیف با یادآوری حدیبیه و دوری جستن رسول خداصلی الله علیه و اله وسلم از جنگ و قبول صلح به عنوان یک پیروزی برای مسلمانان، صلح امام را نیز موفقیتی برای یاران حضرت دانست. (3)

شعبی در این خصوص آورده است: امام و معاویه زمانی که بر این امر اتفاق پیدا کردند که هر کدام فردی را برای حکمیت برگزینند. بسیاری از یاران حضرت با این اقدام موافق بودند؛ اما گروهی از عباد و عقلای آنان با این امر مخالفت کردند. در این میان عده اندکی هم نظری نداشتند. مخالفان

ص: 144

1- همان، ص 40-41.

2- بلاذری، همان، ص 352.

3- ابن ابی شیبه، المصنف، ج 8، ص 736-737.

حکمیت، خواستار جنگ با شامیان بودند و موافقان حکمیت، از جمله اشعث بن قیس، با ادامه جنگ مخالفت داشتند. امام با مخالفان حکمیت صحبت کرد تا آنان را از جنگ با شامیان بر حذر دارد؛ چراکه در این صورت، موافقان حکمیت شدیدتر از شامیان رودرروی آنان می ایستادند.⁽¹⁾

با بازگشت امام به کوفه، این گروه از ناراضیان، خارج از کوفه و در منطقه ای بنام حروراء جمع شدند و این گونه مخالفت خود را با پذیرش حکمیت اعلان داشتند.

گزارشگران در تعیین تعداد این ناراضیان اعداد متفاوتی را گزارش کرده اند. به نقل ابوانل، بیش از 10000 نفر از سپاه حضرت جدا شدند و در حروراء اردو زدند؛⁽²⁾ این در حالی است که او در جای دیگر،⁽³⁾ همچون شعبی،⁽⁴⁾ تعداد خوارج را 4000 نفر خوانده و زهری نیز در گزارش های خود، آنها را 5000،⁽⁵⁾ 6000 و 12000 نفر⁽⁶⁾ دانسته است.

به نظر، این اختلاف را باید ناشی از تفاوت تعداد ناراضیانی که ابتدا در حروریه جمع شدند با تعداد کسانی که پس از چند ماه برای نبرد با امام مهیا شدند، دانست؛ بدین معنی که حضور اولیه مخالفان در حروراء بین 10000 تا 12000 نفر می رسیده، اما با گذشت زمان و سخنانی که بین دو طرف رد و بدل شده، این تعداد کاهش یافته است.

ص: 145

1- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 338.

2- ابن ابی شیبه، همان.

3- ثقفی، ج 2، ص 947.

4- بلاذری، همان.

5- همان، ص 352.

6- همان، ص 355-356.

با آغاز مخالفت خوارج و نگرانی امام از ادامه این مخالفت ها، آن حضرت تلاش کرد تا از طریق گفتگو به این مخالفت ها پایان دهد. به گزارش شعبی، عبدالله بن عباس از سوی امام، مأمور گفتگو با ناراضیان حروریه شد. آنان سه گلایه از امام داشتند: اول آنکه در دین خدا به حکم مردان اعتماد کرد، نه حکم خدا؛ دوم آنکه در جنگ از دشنام دادن و گرفتن غنیمت منع کرد و آخر آنکه عنوان امیر المؤمنین را از کنار اسم خود در صلحنامه با معاویه برداشت. (1)

به گزارش شعبی، پاسخهای عبدالله به اشکالات مخالفان موجب شد تا دو هزار نفر از آنان از مخالفت دست شسته و به خانه های خود بازگردند. (2) زهری نیز به سخنان عبدالله بن عباس و صعصعه بن صوحان اشاره کرده و از جدا شدن دو هزار نفر از صف مخالفان بر اثر سخنان آن دو خبر داده است. (3) این در حالی است که ابوائل که خود در صف خوارج بود بازگشت این تعداد را به دنبال سخنان امام می داند. (4)

در گزارشی دیگر از زهری، وی با اشاره به سخنان ابن عباس و صعصعه تصریح کرده که خوارج به سخنان آن دو توجهی نکردند. (5) در این گزارش آمده است که پس از بی توجهی خوارج به سخنان یاران امام، آن حضرت به مخالفان پیشنهاد داد تا همگی در کتاب خدا به دقت تحقیق نمایند تا شاید راهی برای صلح بیابند و فرمود از هر طرف دوازده نفر به عنوان نقیب جمع شوند و سخنان یکدیگر را بشنوند. آنان نیز پذیرفتند.

ص: 146

1- همان، ص 360-361.

2- همان.

3- همان، ص 355.

4- ثقفی، همان، ج 2، ص 947.

5- بلاذری، همان، ص 352-354.

امام با حضور در این جمع، در سخنانی خود را از قبول حکمیت مبرا دانست و سستی سپاه برای ادامه جنگ و تفرقه افراد سپاه را تنها دلیل قبول حکمیت از سوی خود عنوان کرد. شرایط سپاه عراق پس از مواجه شدن با پیشنهاد حکمیت از سوی معاویه به گونه ای بود که مخالفت با حکمیت، مخالفت با قرآن تلقی می شد و امام نگران بود که طبق آیاتی از قرآن، به خونریزی، قطع رحم و حرمت شکنی متهم شود؛ آیاتی همچون: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» (1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» (2) «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (3)

در پاسخ سخنان امام، خطیب خوارج از بیعت خود با امام و همراهی با آن حضرت در جمل و صفین یاد کرد و امام را به تخلف از آنچه خودش مسلمانان را به آن سفارش کرده بود، متهم کرد و به آن حضرت پیشنهاد داد که به گمراهی خود اقرار و از آن توبه نماید؛ اما علی علیه السلام از این امر استتکاف کرد و نگرانی آنان را در مورد حکمیت بی دلیل خواند و فرمود: «در صورتی که حکمیت بر خلاف قرآن بود، هیچ کسی مجبور به پذیرش آن نمی شد».

با پایان یافتن سخنان دو طرف، امام بار دیگر صعصعه و ابن عباس را به سوی خوارج فرستاد. صعصعه از آنان خواست تا از ترس فتنه ای که ممکن

ص: 147

1- آل عمران: 23.

2- مائده: 95.

3- نساء: 35.

است سال دیگر گریبان گیر آنان شود (حکمت بر خلاف قرآن) از هم اکنون خود را به فتنه رویارویی امام، گرفتار نکنند.

ابن کوا با شنیدن سخنان صعصعه به همراه پانصد تن از یاران خود از خوارج جدا شد و همراهی با امام را برگزید و بدین شکل کمتر از پنج هزار نفر در سپاه خوارج باقی ماندند. پس امام از یاران خود خواست تا وقتی که خوارج خونی نریخته و مالی را غصب نکرده اند با آنها کاری نداشته باشند. (1)

به نقل زهری، پس از مدتی، آنگاه که امام می خواست ابوموسی را برای حکمت توجیه کند، گروهی از حروریه همچون حرقوص بن زهیر تمیمی، زید بن حصین طایی و زرعه بن برج طایی نزد امام آمدند و از او خواستند که از حکمت دست بکشد و به درگاه خداوند توبه کند؛ اما آن حضرت حکمت را نتیجه کوتاهی و سستی افرادی دانست که امام را به این کار اجبار کرده بودند.

در این هنگام، زرعه سوگند یاد کرد که اگر امام از تحکیم دست بردارد در کنار او خواهند جنگید؛ اما آن حضرت او را نفرین کرد و از کشته شدن او خبر داد. آنان بازگشتند و از آن پس در کوفه تلاش کردند تا افشاگری کنند. یزید بن عاصم، زمانی که سخن امام را در مورد زرعه شنید، نزد آن حضرت آمد و این سخن امام را تهدید خواند و حروریه را آماده جنگ با امام دانست. فردی دیگر با خواندن آیه 65 سوره زمر (لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) امام را از شرک برحذر داشت؛ اما امام نیز در پاسخ، آیه 60 سوره روم (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ بِدَلِيلٍ لَآ يُؤْفَنُونَ) را قرائت کرد. (2)

ص: 148

1- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 352-354.

2- همان، ص 355-356.

به گزارش شعبی، زمانی که خوارج به سوی نهر روان حرکت کردند و ابوموسی نیز به مکه فرار کرد، امام با اصحاب خود سخن گفت و با باطل شمردن حکمیت، آنان را به نبرد با شامیان فراخواند. پس سپاهی بزرگ فراهم گردید. امام از خوارج نیز خواست تا در سپاه حاضر شوند؛ اما آنان اصرار امام بر نبرد با شام را به سبب خشم و کینه شخصی امام نسبت به شامیان می دانستند و حضور خود را موکول به توبه امام می کردند.

پس امام از همراهی آنان ناامید، و آماده حرکت از نخيله شد که در این میان خبر رسید خوارج، خباب بن ارت، صحابی رسول خدا و همسر وی را به شکل فجیعی کشته اند. پس یاران امام از آن حضرت خواستند تا پیش از حرکت به سوی شام ابتدا خوارج را سرکوب نمایند تا بتوانند با آسودگی خیال به نبرد با شامیان پردازند. امام نیز پذیرفت. (1)

به گزارش ابوائل، آن حضرت از یاران خود در خصوص نحوه برخورد با خوارج نظر خواهی کرد و همگی بر نبرد با خوارج پیش از نبرد دوباره با شامیان تأکید کردند. امام که چنین دید سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را درباره خوارج و وجود فردی در میان آنان با این علامت که دستانش همچون سینه های زن است، به اصحاب خود یادآور شد. این سخنان، یاران امام را به جنگ با خوارج ترغیب کرد.

پس به سوی نهر روان شتافتند. دیگر بار امام با سخنان خود اصحاب را به حمله ای تمام کننده فراخواند و بدین شکل، سپاه خوارج شکست خوردند و اصحاب به دستور امام در پی یافتن فردی بر آمدند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کشته شدنش در جمع خوارج خبر داده بود. زمانی که جستجو برای یافتن این فرد

ص: 149

بی نتیجه ماند، برخی از یاران امام از فریبکاری حضرت برای کشتن برادران دینی خود سخن راندند. امام با شنیدن این سخنان گریست و خود برای جستجوی جنازه اقدام کرد؛ اما یاران حضرت جنازه را یافتند. حضرت با شنیدن این خبر تکبیر گفت و سپس به کوفه بازگشت و از نجات یافتن با شامیان در آن سال خبر داد. (1)

ابو وائل، در توصیف نبرد نهروان آورده است: «در این نبرد با چهار هزار نفر برای رویارویی با امام خارج شدیم؛ اما با سخنان آن حضرت دو هزار نفر از ما جدا شدند». (2)

جمع بندی

در میان گزارشگران عثمانی تنها برخی همچون شعبی، زهری و ابوائل از حوادث مهم عصر امام گزارش داده اند؛ اما دیگر گزارشگران این گروه سیاسی، تنها به برخی حوادث پرداخته اند. ویژگی عمده گزارشگران عثمانی توجه آنان به حوادث نبرد جمل است. در گزارش این افراد، تعصبات سیاسی به وضوح یافت می شود که در بررسی آن باید دقت کرد.

گزارش های شعبی از اعمال فشار در بیعت گرفتن از برخی صحابه چون طلحه و زبیر، خودداری بزرگان صحابه از بیعت با امام، اصرار بر حضور اندک صحابه پیامبر در سپاه امام، تمجید امام از حکومت معاویه و نیز گزارش های زهری از اشتیاق و تلاش امام برای تصدی خلافت تأکید بر حضور زبیر در نبرد جمل و گزارش های سیف از اعمال فشار در بیعت گرفتن از طلحه و زبیر و نقش سازی برای گروهی با نام سبأییان از جمله گزارش های متعصبانه این افراد است.

ص: 150

1- ابن ابی شیبه، المصنف، ج 8، ص 736-737.

2- ثقفی، الغارات، ج 2، ص 947.

از سوی دیگر، اعتراف برخی از این گزارشگران به دوری جستن امام از قبول خلافت، پذیرش خلافت از سوی ایشان پس از تهدید مصریان به قتل بزرگان صحابه، تصریح بر تلاش های امام در تمامی جنگ ها برای جلوگیری از خونریزی و حل اختلافات از طریق گفتگو، ذکر سخنان ام سلمه با عایشه در یادآوری سخنان و توصیه های پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و بیان مقام و شأن امام و مخالفت با شورش علیه امام، اعتراف به دسیسه های عبدالله بن زبیر و طلحه در فریب عایشه پس از شنیدن بانگ سگان حوآب، اعتراف به نقش مروان در کشتن طلحه در جریان نبرد جمل به جرم دست داشتن طلحه در قتل عثمان، بیان رفتارهای مهربانانه امام با عایشه در حمل و نیز با اسرای شامی نبرد صفین، از گزارش های قابل توجه اینان است.

ص: 151

1. قرآن کریم

2. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العلمیه، 1378ق.

3. آقا نوری، علی، خاستگاه تشیع، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1385.

4. آئینه وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377.

5. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق سعید لحام، بیروت: دار الفکر، 1409ق.

6. ابن ابی عاصم، ابوبکر احمد بن عمرو، السنه، تحقیق محمد ناصر الدین البانی، المكتب الاسلامی، بیروت، 1413ق.

7. ---، الاحاد و المثانی، تحقیق فیصل احمد جواہر، [بی جا] دار الدراہ، 1411ق.

8. ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلہ، تحقیق محمد حامد الفقی، بیروت: دار المعرفہ، [بی تا].

9. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، اسد الغابہ، بیروت: دار الکتب العربی، [بی تا].

10. ---، اللباب فی تہذیب الانساب، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، [بی تا].

11. ---، الکامل فی التاریخ، بی جا، دار صادر، 1385ق.

12. ابن اسحاق، محمد، سیرہ، تحقیق محمد حمیداللہ، [بی جا]: معہد الدراسات و الابحاث، بی تا.

13. ابن اعثم كوفى، ابو محمد، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالاضواء، 1411 ق.
14. ابن بابويه، منتجب الدين، الاربعون حديثا، قم: مؤسسة الامام المهدي، 1408 ق.
15. ابن بطريق حلى، يحيى بن حسن، العمده، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1407 ق.
16. ابن بكار، زبير، جمهره نسب قريش، تحقيق محمود محمد شاكر، [بى جا]: مطبعه المدنى، 1381 ق.
17. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، الموضوعات، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، مدينه: المكتبة السلفيه، 1386 ق.
18. ابن حبان، محمد، الثقات، بى جا: مؤسسة الكتب الثقافيه، 1393 ق.
19. ---، صحيح، تحقيق شعيب ارنوط، چاپ دوم، [بى جا]: مؤسسة الرساله، 1414 ق.
20. ---، المجروحين، تحقيق محمود ابراهيم زائد، [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
21. ---، مشاهير علماء الأمصار، تحقيق مرزوق على ابراهيمى [بى جا]: دار الوفاء، 1411 ق.
22. ابن حبيب بغدادى، محمد، المنمق، تحقيق خورشيد احمد فاروق، بيروت: دار الكتب العلميه، 1405 ق.
23. ---، المحبر، [بى جا]: مطبعة الدائره، 1361 ق.
24. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على بن محمد، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر، 1604 ق.
25. ---، فتح البارى، چاپ دوم، بيروت: دار المعرفه، [بى تا].
26. ---، التلخيص الحبير، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
27. ---، تقريب التهذيب، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ دوم، بيروت: دارالمكتبه العلميه، 1415 ق.

28. ---، الاصابه، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلميه، 1415ق.
29. ---، مقدمه فتح البارى، بيروت: داراحياء التراث، 1408ق.
30. ابن حزم، ابو محمد على بن احمد، الاحكام، تحقيق زكريا على يوسف، قاهره: [بى نا]، [بى تا].
31. ابن حماد مروزي، نعيم، الفتن، تحقيق سهيل زكار، بيروت: [بى نا]، 1414ق.
32. ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت: دار صادر، [بى تا].
33. ---، العلل، تحقيق وصى الله بن محمد بن عباس، رياض: دار الخاني، [بى تا].
34. ابن حيان، محمد بن خلف، اخبار القضاة، بيروت: عالم الكتب، [بى تا].
35. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاريخ، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1391ق.
36. ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد، وفيات الاعيان، تحقيق احسان عباس، لبنان: دار الثقافه، [بى تا].
37. ابن خياط، ابو عمرو خليفه بن خياط، طبقات، تحقيق سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، 1414ق.
38. ---، تاريخ، تحقيق سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، 1414ق.
39. زهرى، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دارصادر، [بى تا]
40. شاذان بن جبرئيل، ابوالفضل، الفضائل، نجف: مكتبة الحيدريه، 1381ق.
41. ابن شاذان از دى، فضل، الايضاح، تحقيق سيد جلال الدين حسيني، تهران: دانشگاه تهران، 1363.

42. ابن شبه نميري، عمر، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق محمد شلتوت، قم: دار الفكر، 1410 ق.
43. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب، نجف: المكتبة الحيدرية، 1376 ق.
44. ---، مثالب النواصب، عكس نسخه خطي كتابخانه ناصر يه لكهنو، كتابخانه مركز دائرة المعارف اسلامي.
45. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن احمد، جامع بيان العلم و فضله، بيروت: دار الكتب العلميه، 1398 ق.
46. ---، الانتفاء في فضائل الثلاثة الخلفاء، بيروت: دار الكتب العلميه، [بي تا].
47. ---، الاستيعاب، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، 1412 ق.
48. ---، التمهيد، تحقيق مصطفى بن احمد علوي و محمد عبد الكبير بكري، مراكش: وزارت اوقاف، 1387 ق.
49. ابن عبد ربه، ابو عمر احمد بن محمد، العقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلمية، 1404 ق.
50. ابن عدى، عبدالله بن عدى، الكامل في ضعفا الرجال، تحقيق سهيل زكار، چاپ سوم، بيروت: دار الفكر، [بي تا].
51. ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت: دار الفكر، 1415 ق. 52. ابن عقده كوفي، احمد بن محمد، فضائل امير المؤمنين، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين فيض الدين، [بي جا]: [بي نا]، [بي تا].
53. ابن غضائري، احمد بن حسين بن عبيدالله، الرجال، تحقيق سيد محمدرضا حسيني جلالى، قم: دار الحديث، 1422 ق.

54. ابن قتيبه دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم، عيون الاخبار، بيروت: دار الكتب العلميه، 1418 ق.
55. ---، المعارف، تحقيق ثروت عكاشه، قاهره: دار المعارف، [بى تا].
56. ---، تأويل مختلف الحديث، بيروت: دار الكتب العلميه، [بى تا].
57. ---، الامامة و السياسة، تحقيق على شيرى، قم: شريف رضى، 1413 ق.
58. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، البداية و النهاية، تحقيق على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى، [بى تا].
59. ابن ماکولا، على بن هبة الله، اكمال الكمال، بيروت: دار احياء التراث، [بى تا].
60. ابن معين، يحيى، تاريخ، تحقيق عبدالله احمد حسن، بيروت: دار القلم، [بى تا].
61. ابن منظور، جمال الدين، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، 1405 ق.
62. ابن نديم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
63. ابن هشام، ابو محمد عبدالملك، سيره، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، قاهره: مكتبة محمد على صبيح و اولاده، قاهره، 1383 ق.
64. ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله بن احمد، كتاب الضعفاء، تحقيق فاروق حماده، مراكش: دار الثقافه - دار البيضاء، [بى تا].
65. ابواسحاق ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق سيد جلال الدين محدث، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا]. 66. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، چاپ دوم، قم: دار الكتاب للطباعة و النشر، 1385 ق.
67. ---، الاغانى، تحقيق سمير جابر، چاپ دوم، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
68. ابوحنيفه، نعمان بن ثابت، الفقه الأكبر، امارات: مكتبة الفرقان.

69. ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن، تحقيق سيد محمد لحام، بيروت: دار الفكر، 1410ق.
70. ابي يعلى، احمد بن على بن مثنى تميمي، مسند، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث، [بى تا].
71. ادهم، على، بعض مورخى الاسلام، بيروت: [بى نا]، 197م.
72. اردبيلي، محمد على، جامع الرواه، بى جا: مكتبة المحمدى، [بى تا].
73. ازرقى، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، بيروت: دارالاندلس، 1416ق.
74. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت: دار التعارف، [بى تا].
75. امينى، عبدالحسين، الغدير، چاپ چهارم، بيروت: دار الكتب العربى، 1397ق.
76. بحراني، يوسف، الحدائق الناضرة، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، [بى تا].
77. بخارى، محمد بن اسماعيل، الصحيح، بيروت: دار الفكر، 1401ق.
78. ---، التاريخ الكبير المكتبة الاسلاميه، تركيه: ديار بكر، [بى تا].
79. ---، التاريخ الصغير، تحقيق محمود ابراهيم زائد، بيروت: دار المعرفه، [بى تا].
80. برقى، احمد بن محمد، رجال، تهران: دانشگاه تهران، 1383ق.
81. ---، المحاسن، تحقيق سيد جلال الدين حسيني، تهران: دارالكتب العلميه، 1370ق.
82. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق محمد حميدالله،
- مصر: دار المعارف، 1959م. 83 - انساب الاشراف، تحقيق احسان عباس، بيروت: جمعيتة المستشرقين الالمانيه، 1400 ق.

84. ---، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار ورياض زركلى، بيروت: دار الفكر، 1417ق.
85. ---، انساب الاشراف، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت: دارالتعارف، 1397ق.
86. ---، انساب الاشراف، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1394 ق.
87. ---، فتوح البلدان، تحقيق صلاح الدين منجد، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، 1956م.
88. بيرونى، ابوريحان، الآثار الباقية، به كوشش ادوارد زاخاو، لايبزيگ [بى نا]، 1872م.
89. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين، السنن الكبرى، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
90. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن، تحقيق عبدالوهاب عبد اللطيف، چاپ دوم، بيروت: دار الفكر، 1403ق.
91. تهرانى، آقا بزرگ، الذريعة، چاپ سوم، بيروت: دارالاضواء، 1403ق.
92. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، رسائل الجاحظ، الرسائل الكلاميه، تحقيق على ابو ملحوم، بيروت: دار مكتبة الهلال، 1987م.
93. ---، العثمانيه، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مصر: دار الكتاب العربى، 1374ق.
94. ---، رسائل الجاحظ، به كوشش: حسن سندويى، مصر: مطبعة الرحمانيه، 1352ق.
95. جعفرىان، رسول، تاريخ تشيع در ايران، قم: انصاريان، 1375.
96. ---، مقدمه المبعث و المغازى ابان بن عثمان، قم: مركز النشر، 1417 ق.
97. ---، منابع تاريخ اسلام، قم: انصاريان، 1376.

98. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تحقيق احمد عبد الغفور العطار، چاپ چهارم، بيروت: دار العلم للملايين، 1407 ق.
99. حاكم حسانى، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل، تحقيق محمد باقر محمودى، تهران: مؤسسه چاپ و نشر، 1411 ق.
100. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک، تحقيق يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت: دار المعرفه، [بى تا].
101. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت، 1414 ق.
102. حسيني تفرشى، سيد مصطفى، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1418 ق.
103. خضر عبدالعليم عبدالرحمن، مسلمانان و نگارش تاريخ، مترجم: صادق عبادى، تهران: سمت، 1389.
104. حضرتى، حسن، تأملاتى در علم تاريخ و تاريخ نگارى، تهران: نقش جهان، 1380.
105. حلى، ابن ادریس، السرائر، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1410 ق.
106. حلى، ابن داود، رجال، تحقيق سيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعة الحيدريه، 1392 ق.
107. حلى، حسن بن يوسف، خلاصه الاقوال، تحقيق جواد قيومى، [بى جا]: مؤسسه نشر الفقاهه، 1417 ق.
108. حميرى، نشوان بن سعيد، الحور العين، تحقيق كمال مصطفى، قاهره: مكتبة الخانجى، 1948 ق. 109. خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على، الكفاية في علم الرواية، تحقيق احمد عمر هاشم، بيروت: دار الكتاب العربى، 1405 ق.
110. ---، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، [بى تا].

111. خلال، ابوبكر احمد بن محمد، السنه، تحقيق عطيه زهراني، رياض: دار الرايه، 1410 ق.
112. خوارزمي، موفق بن احمد بن محمد، مناقب ابي حنيفه، حيدر آباد، [بي نا]، [بي تا].
113. ---، المناقب، تحقيق مالك محمودي، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، 1414 ق.
114. خويي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، [بي جا]: [بي نا]، 1413 ق.
115. خياط، ابو الحسين، الانتصار، ويراسته و ترجمه نادر، بيروت: بي نا، 1975 م.
116. دارقطني، ابوالحسن علي بن عمر، العلل، تحقيق محفوظ رحمن زين الله، رياض: دار طيبه، [بي تا]. 117. دوري، عبدالعزيز، بحث في نشأة علم التاريخ عند العرب، بيروت: [بي نا]، 1983 م.
118. دينوري، احمد بن داود، الاخبار الطوال، به كوشش: عبد المنعم عامر و جمال الدين شيال، قاهره: [بي نا]، 1960 م.
119. ذهبي، شمس الدين محمد، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب ارنووط، چاپ نهم، بيروت: مؤسسة الرساله، 1413 ق.
120. ---، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، 1407 ق.
121. ---، الكاشف في معرفة من له روايه، تحقيق محمد عوامه جده: دار القبلة، 1413 ق.
122. ---، تذكرة الحفاظ، بيروت: دار احياء التراث، [بي تا].
123. ---، ميزان الاعتدال، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت: دار المعرفه، 1382 ق.

124. رازی، ابو حاتم احمد بن حمدان، كتاب الزينه (بخش سوم)، مصحح: عبدالله سلوم سامرابی، چاپ شده در ضمیمه كتاب الغلو و الفرق الغالية في الحضارة الاسلامية، بغداد: دار الحرية، 1392ق.
125. رازی، ابو محمد عبدالرحمن، الجرح و التعديل، بيروت: دار احیاء التراث، 1371ق.
126. راوندی، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، تحقيق سيد محمدباقر موحد ابطحي، قم: مؤسسه الامام المهدي، 1409 ق.
127. روزنتال، فرانتس، علم التاريخ عند المسلمين، مترجم: صالح احمد علي، بغداد: [بی تا]، 1963 م. 128. زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، بيروت: دار المعارف، [بی تا].
129. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، چاپ پنجم، بيروت: دار العلم للملایین، 1980م.
130. زرگری نژاد، عبدالحسین، تاریخ صدر اسلام، چاپ دوم، تهران: سمت، 1383ش.
131. زکار، سهیل، مقدمه بر المغازی زهری، بيروت: [بی نا]، 1401ق.
132. زیلعی، جمال الدین، نصب الرايه، تحقيق ایمن صالح شعبان، قاهره: دار الحديث، 1415ق.
133. سجادی، سید صادق و هادی عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت، 1375.
134. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمان، الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ، به کوشش: صالح احمد علی، بغداد: [بی نا]، 1382ق.
135. سزگین، فواد، تاریخ التراث العربی، مترجم: محمود فهمی حجازی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، 1412ق.

136. سليم بن قيس هلالى، ابوصادق، كتاب سليم، تحقيق محمد باقر انصارى، قم: نشر الهدى، 1415ق.
137. سليمان بن خلف، ابوليد، التعديل و التجريح، تحقيق احمد بزار، مراکش: وزارت اوقاف، [بى تا].
138. ---، سؤالات الأجرى لأبى داود، تحقيق عبد العليم عبدالعظيم بستوى، عربستان سعودى: دارالاستقامه، 1418ق.
139. سمعانى، ابوسعبد عبد الكريم بن محمد، الانساب، تحقيق عبدالله عمر بارودى، بيروت: دار الجنان، 1408ق.
140. سيد بن طاووس، ابوالقاسم على بن موسى، الملاحم والفتن، اصفهان: مؤسسه صاحب الامر، 1416ق.
141. ---، كشف المحججه، نجف: المطبعة الحيدرية، 1370ق.
142. سيد مرتضى، علم الهدى على بن حسين، الشافي في الامامة، تحقيق سيد عبدالرضا حسيني خطيب، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان، 1410ق.
143. ---، رسائل المرتضى، تحقيق سيد احمد حسيني، قم: دار القرآن الكريم، 1410ق.
144. ---، الفصول المختاره، تحقيق سيد نورالدين جعفران، چاپ دوم، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
145. شاذان بن جبرئيل، ابوالفضل، الفضائل، نجف: مكتبة الحيدرية، 1381ق.
146. شبستري، عبدالحسين، الفائق في رواة و اصحاب الامام الصادق، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1418ق.
147. شرف الدين، سيد عبدالحسين، النص و الاجتهاد، تحقيق ابو مجتبى، قم: ابو مجتبى، 1377ق.

148. شرقاوي، عبدالرحمن، ائمة الفقه التسعة، بيروت: العصر الحديث، 1406ق.
149. شهرستاني، محمد بن عبد الكريم، الملل و النحل، تحقيق محمد بن فتح بدران، چاپ سوم، قم: انتشارات شريف رضى، 1363.
150. شهيد ثانی، زين الدين بن علي، الرعاية في علم الدراية، تحقيق عبدالحسين محمد علي بقال، قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى، 1408ق.
151. صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلميه، 1414ق.
152. صدر، سيد حسن، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، تهران: منشورات الاعلمى، [بى تا].
153. صدوق، محمد بن علي، الاعتقادات في دين الامامية، تحقيق عصام عبد السيد، چاپ دوم، بيروت: [بى نا]، 1414ق.
154. ---، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الحيدرية، 1385ق.
155. ---، معاني الأخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1338.
156. ---، الخصال، مصحح: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، 1403ق.
157. ---، كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1405ق.
158. ---، الامالى، قم: مركز الطباعة و النشر، 1417ق.
159. ---، ثواب الاعمال، تحقيق محمد مهدي حسن خراسان، چاپ دوم، قم: منشورات الشريف الرضى، 1368.
160. صفدى، صلاح الدين، الوافى بالوفيات، تحقيق احمدار نوو و تركى مصطفى، بيروت: داراحياء التراث، 1420م.
161. صفرى، نعمت الله، بررسى رجالى شرطه الخميس، مجله شيعه شناسى، ش 34، تابستان 90.

162. ---، جابر بن يزيد جعفی، دانشنامه جهان اسلام، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
163. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبيب رحمن اعظمی، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
164. طاش کوپری زاده، احمد، الشقائق النعمانية، بیروت: [بی نا]، 1395ق.
165. طباطبایی، سیدکاظم، شرطه الخميس و ارزش حدیث شناختی آن، مجله علوم حدیث، ش 57، پاییز 89.
166. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدي عبدالمجيد چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث، [بی تا].
167. ---، المعجم الاوسط، بی جا: دار الحرمین، [بی تا].
168. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت، 1417 ق. 169. طبری، محمد بن جریر، المسترشد، تحقیق احمد محمودی، [بی جا]: مؤسسة الثقافة الاسلامیة، [بی تا].
170. ---، تاریخ، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1403ق.
171. طبری، محب الدین، الرياض النضرة، چاپ دوم، [بی جا]: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
172. طوسی، ابن حمزه، الثاقب في المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان، 1412 ق.
173. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق مؤسسه نشر الفقاهة، [بی جا]: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417 ق.
174. ---، اختیار معرفه الرجال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت، 1406 ق.

175. ---، مصباح المجتهد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعه، 1411 ق.
176. ---، الخلاف، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1407 ق.
177. ---، الامالى، قم: مركز الطباعة والنشر، 1414 ق.
178. ---، تلخيص الشافى، تحقيق سيد حسين بحر العلوم، چاپ سوم، قم: دار الكتب الاسلامى، 1394 ق.
179. ---، رجال، تحقيق جواد قيومى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1415 ق.
180. عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، چاپ چهارم، بيروت: دار الهادى، 1415 ق.
181. خضر، عبدالعليم عبدالرحمن، مسلمانان و نگارش تاريخ، مترجم: صادق عبادى، تهران: سمت، 1389 ش.
182. عبدالقاهر بغدادى، ابن طاهر بن محمد، الفرق بين الفرق، چاپ دوم، بيروت: دار الآفاق الجديده، 1977 م.
183. عجلى، ابوالحسن احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، مدينه: مكتبة الدار، 1405 ق.
184. عسگرى، سيد مرتضى، عبدالله بن سبأ و اساطير اخرى، چاپ ششم، بيروت: دار الزهراء، 1412 ق.
185. عكرى حنبلى، عبدالحى بن احمد، شذارت الذهب، تحقيق عبدالقادر ارنووط و محمود ارنووط، دمشق: دار ابن كثير، 1406 ق.
186. عقيلى، ابوجعفر محمد بن عمر، الضعفاء الكبير، تحقيق عبدالمعطي امين تلججى، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلميه، [بى تا].
187. عيى، بدرالدين حنفى، عمدة القارى، بيروت: دار احياء التراث العربى، [بى تا].
188. قمى، محمد بن حسن، العقد النضيد و الدر الفريد، تحقيق على اوسط ناطقى، قم: دار الحديث، 1423 ق.
189. كافيجى، محي الدين، المختصر فى علم التاريخ، تحقيق محمد كمال الدين عزالدين، بيروت: عالم الكتب، 1410 ق.

190. كحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، چاپ دوم، بيروت: دار العلم للملايين، 1388ق.
191. كراجكى، ابوالفتح، الاستنصار، چاپ دوم، بيروت: دار الأضواء، 1405ق.
192. ---، كنز الفوائد، تحقيق فارس حسون كريم، آبي جا: [بي نا]، [بي تا].
193. ---، التعجب، تحقيق فارس حسون كريم، آبي جا: [بي نا]، [بي تا]
194. كشي، محمد بن عمر، رجال، تحقيق حسن مصطفوي، مشهد: دانشگاه مشهد، 1348ق.
195. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، چاپ سوم، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1388.
196. محقق اردبيلي، احمد، مجمع الفائده، تحقيق مجتبي عراقي و علي پناه اشتهاردى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1412 ق.
197. محمد بن سليمان كوفى، ابوجعفر، مناقب الامام امير المؤمنين، تحقيق محمد باقر محمودى، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، 1412 ق.
198. مدرسى طباطبايى، سيد حسين، ميراث مكتوب شيعه، مترجم: سيد علي قرائى و رسول جعفرىان، قم: [بي نا]، 1383.
199. مزى، جمال الدين، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد، چاپ چهارم، بغداد: مؤسسة الرساله، 1406ق.
200. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، التنبيه و الاشراف، بيروت: دار صعب، [بي تا].
201. ---، مروج الذهب، تحقيق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، 1409 ق.
202. مسلم نيشابورى، ابوالحسين، صحيح، بيروت: دار الفكر، [بي تا].
203. مفيد، محمد بن نعمان، الامالى، تحقيق حسين استاد ولى و علي اكبر غفاري، چاپ دوم، بيروت: دار المفيد، 1414ق.

204. ---، الكافئه، تحقيق على اكبر زمانى نژاد، چاپ دوم، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
205. ---، تصحيح اعتقاد الاماميه، تحقيق حسين درگاهى، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد، 1414ق.
206. ---، المسائل العكبريه، تحقيق على اكبر الهى، چاپ دوم، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
207. ---، اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، تهران: دانشگاه تهران، 1372.
208. ---، الارشاد، تحقيق مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
209. ---، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، چاپ دوم، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
210. ---، المزار، تحقيق سيد محمد باقر ابطحي، بيروت: دارالمفيد، 1414ق.
211. ---، الجمل، قم: مكتبة الداورى، [بى تا].
212. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، [بى جا]: مكتبة الثقافة الدينية، [بى تا].
213. مقرزى، تقى الدين احمد بن على، النزاع و التخاصم، تحقيق سيد على عاشور، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
214. ---، امتاع الأسماع، تحقيق محمد عبدالحميد نميسى، بيروت: دار الكتب العلميه، 1420 ق.
215. منقرى، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة، 1382ق.
216. ميلانى، سيد على حسينى، رسالة في حديث خطبة على، بنت ابى جهل، قم: ياران، 1418 ق.

217. ناشى اكبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامة، تحقيق يوسف فان اس، بيروت: [بى نا]، 1971م. 218. نجاشى، احمد بن على، رجال، تحقيق سيد موسى شبيرى، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، 1416ق.
219. نسايى، احمد بن شعيب شافعى، الضعفاء والمتروكين، تحقيق محمود ابراهيم زائد، بيروت: دار المعرفة، 1406 ق.
220. ---، السنن الكبرى، بيروت: دار الفكر، 1348ق.
221. حميرى، نشوان بن سعيد، الحور العين، تحقيق كمال مصطفى، قاهره: مكتبة الخانجي، 1948م. 222. نعمان مغربى، ابوحنيفه نعمان بن محمد، شرح الاخبار، تحقيق سيد محمد حسينى جلالى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1414ق.
223. نعمانى، محمد بن ابراهيم، كتاب الغيبة، تحقيق فارس حسون كريم، [بى جا]: انوار الهدى، 1422 ق.
224. نمازى، على، مستدركات علم رجال الحديث، اصفهان: ابن المولف، 1412 ق.
225. نوبختى، ابو محمد حسن بن موسى، فرق الشيعة، نجف: مكتبة مرتضوية، 1355ق.
226. نورى، ميرزا حسين طبرسى، مستدرک الوسائل، بيروت: مؤسسه آل البيت، 1408 ق.
227. واقدى، محمد بن عمر، المغازى، به كوشش: مارس دنجونز، چاپ سوم، بيروت: دار الاعلمى، 1409 ق.
228. هدايت پناه، محمدرضا، بازتاب تفكر عثمانى در واقعه كربلا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1388.

229. هيثمى، نورالدين، مجمع الزوائد، بيروت: دار الكتب العلميه، [بى تا].

230. ياقوت حموى، ابو عبدالله شهاب الدين، معجم البلدان، بيروت: داراحياء التراث العربى، 1399ق.

231. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ، بيروت: دارصادر التراث، [بى تا].

ص: 170

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

